

چه کسی باد را ساکن خواهد کرد؟

ویولن اوفار، اتین گارین

سطح: متوسط

چه کسی باد را ساکن خواهد کرد؟

ویولن اوفار، اتین گارین

این کتاب ترجمه ای است از :

Qui Fera Taire
le Vent?

Brigitte Violain Aufauvre
Genevieve Constant

Etienne Garin

فهرست مندرجات

بخش اول

- ۵ فصل اول: از آغاز تا سرچشمه ی «عید نزول روح القدس»
- ۵ - قوم بنی اسرائیل در عید پنطیکاست چه چیزی را جشن می گرفتند؟
- ۶ - عید پنطیکاست بنا به روایت کتاب اعمال رسولان
- ۷ - رسولان بعد از صعود مسیح
- ۸ - انتظار در بالاخانه
- ۱۰ - موهبت روح القدس
- ۱۰ - تجلی روح القدس بر شاگردان
- ۱۲ - تجلی روح القدس بر قوم اسرائیل
- ۱۲ - زمان همهمه و تکلم به زبان های مختلف
- ۱۲ - زمان شهادت جماعت شاگردان
- ۱۳ - زمان قلب های متأثر
- ۱۴ - تعمید عیسا در رود اردن مقدمه ای بر عید پنطیکاست
- ۱۶ فصل دوم: پاداش های متعدد روح القدس: پنج پنطیکاست در اعمال رسولان
- ۱۷ - آن چه که از توالی پنطیکاست های کوچک به ما الهام می شود
- ۱۹ - آزادی مطلق روح القدس
- ۲۰ - آزادی نسبت به طریقه ی پیشرفت معمولی ایمان در قلب انسان
- ۲۰ - آزادی روح القدس در تقسیم عطایا
- ۲۰ - آزادی جهت بنای شخصیت
- ۲۲ فصل سوم: بارش روح سبب ورود شخص در نهضت کاریزماتیک
- ۲۲ - بارش روح القدس، تجربه ی شخصی در مشارکت جماعت کاریزماتیک
- ۲۳ - بارش روح، رهایی خاص روح القدس است که به هنگام تعمید داده شده است
- ۲۴ - کسانی که بارش روح القدس را درخواست می کنند
- ۲۴ - آنان افراد بیمار و ناراضی اند
- ۲۵ - آنان هم چنین مسیحیانی در انتظارند
- ۲۵ - آنان باز مردان و زنانی هستند که بی شائبه خود را آماده ی خدمت معرفی می کنند
- ۲۶ - بارش روح القدس طلبیدنی است اما غیر قابل پیش بینی می باشد
- ۲۷ - اما باید آن را بطلبیم

- ۲۷ - درخواست بارش روح القدس در جماعت
- ۲۸ - مراسم طلب بارش روح القدس
- ۲۸ - يك رفتار فروتنانه
- ۲۸ - خواسته ای واضح و دقیق
- ۲۹ - دستگذاری برخی از خواهران و برادران
- ۲۹ - شنیدن کلام الاهی
- ۲۹ - خلاصه آن که این مراسم به شخص اجازه می دهد تا برقرار سازد:
- ۲۹ - آیین و رازهای هفت گانه
- ۳۰ - تأثیرات بارش روح القدس
- ۳۰ - تأثیرات بلافاصله
- ۳۱ - در بلندمدت
- ۳۲ - بارش های متعدد روح القدس

- ۳۳ - فصل چهارم: بارش روح القدس و نمادها
- ۳۳ - نمادهای روح القدس در کتاب مقدس
- ۳۸ - از صور نمادین روح القدس تا اعمال او
- ۳۹ - اعمال روح القدس: تطهیر، روشنائی و اتحاد
- تنها يك تعمید

بخش دوم

جماعت نمازگزاران نهضت بیداری

- ۴۰ - فصل اول: گوشه ای از زمین که با روح پنطیکاست مشروب شده
- ۴۱ - وجوه مشترك جماعت دعای کاریزماتیک

- ۴۲ - فصل دوم: احضار از سوی روح القدس

- ۴۵ - فصل سوم: شخم زدن، زمان نیایش در بالاخانه
- ۴۵ - آغاز نیایش: عملی ایمانی
- ۴۶ - ستایش از روی ایمان
- ۴۶ - در ابراز مسکنت تك تك افراد و همگان
- زمزمه ی نیایش. تقاضای عیسا
- ۴۷ - مشارکت در فقر و واگذاری به دست پدر

۴۷	- طریق دیگر ستایش: تکلم به زبان ها در ایمان
۴۸	- شهادت ما
۴۸	- خواهری روحانی، زندانیانی را ملاقات می کند:
۴۸	- مردی شهادت می دهد:
۴۹	فصل چهارم: آبیاری قلوب و بذریاشی آن
۴۹	- بارش روح القدس بر جماعت
۴۹	- ستایش بی اختیار
۴۹	- آواز تکلم به زبان ها
۵۰	- زمان بذریاشی: موهبت کلام معرفت
۵۰	- دریافت کلام معرفت از سوی جماعت
۵۱	- رشد شیریه ی تاك در روحیه ی مزده های سعادت
۵۲	فصل پنجم: رشد و تحول جماعت برادران به واسطه ی موهبت کاریزما
۵۵	فصل ششم: زمان درو
۵۵	- درو در پایان هرجماعت و نیایش کاریزماتیک
۵۷	- درو در دراز مدت
۶۰	فصل هفتم: دروهای ضعیف
۶۰	- ایمان اندک به روح پنطیکاست
۶۰	- ترس از روح القدس
۶۱	- ترس از داوری
۶۱	- اهمیت دادن به نظم
۶۱	- سرسپردگی سریع به سئولین
۶۲	- چهل
۶۲	- بی پروایی
۶۲	- کمبود افراد آگاهی که به زندگی روحانی و تشخیص روح دست یافته اند
۶۴	فصل هشتم: کاریزماهای پذیرفته شده
۶۴	- کاریزمای پذیرفتن
۶۵	- کاریزمای ستایش
۶۶	- آواز کاریزماتیک

۶۶	- کاریزمای حکمت
۶۷	- کاریزمای ایمان
۶۸	- کاریزمای تعلیم و آموزش
۶۹	- کاریزمای ترحم
۷۰	فصل نهم: کاریزما های زیر سؤال رفته
۷۰	- کاریزم نیایش به زبان ها
۷۱	- نیایش به زبان ها ، نیایش به زبان کودکانه است
۷۱	- کاریزما عطیه ی خدا بر ماست
۷۱	- نیایش به زبان ها ،می تواند تظاهر روح باشد برای اعلام انجیل
۷۲	- نیایش به زبان ها ،تجلی تولدی دوباره از عرش می باشد
۷۲	- نیایش به زبان ها ،بیان آن چیزی است که غیرقابل بیان است
۷۳	- نیایش به زبان ها ،دریافت نشانه ای که ایمان به وعده ی عیسا را به دنبال دارد
۷۳	- نیایش به زبان ها ،جایگاهی برای مبارزه روحانی
۷۴	- بکارگیری صحیح نیایش به زبان ها
۷۵	- کاریزم تفسیر به زبان ها
۷۵	- کاریزمای علم و کلام معرفت
۷۷	- کاریزمای نبوت
۷۹	- این دعوت محبت است
۷۹	- نبی تمام رازهای قلبی را فاش می کند
۸۲	فصل دهم: رهائی در روح القدس
۸۳	- چه کسی به درستی قادر است خود را واقعاً به خداوند واگذارد
۸۴	- ایمان آوردگانی که در اثر دیدار با خدا مورد تنش قرار گرفته اند
۸۵	- تسلیم در خواب
۸۵	- هر مسیحی دعوت شده تا خود را به خدا تسلیم نماید
۸۶	- آرامش در روح القدس: انسان خود را تسلیم می کند و خدا اعطا می کند
۸۷	- آرمیدن و واگذاری در روح القدس يك کاریزم است
	بخش سوم
۸۹	دورنگری و چشم اندازهها
۸۹	فصل اول: آزادی روح و ساختارها

- ۸۹ - برتری زندگی
- ۹۰ - واقعیت مایوس کننده ی جماعت کاریزماتیک
- ۹۰ - نیاز به ساختارها در خدمت روح راستی
- ۹۱ - ظهور ساختارهایی خاص در جماعت نیایش کاریزماتیک
- ۹۱ - کاریزم هایی در مبداء شناسایی شبان و اعضای «هسته» ی گروه
- ۹۱ - کاریزم نبوی
- ۹۱ - کاریزم رهبری
- ۹۱ - کاریزم تشخیص روح
- ۹۳ - ساختار قوم خدا در عهد عتیق
- ۹۴ - پادشاه
- ۹۴ - کاهن
- ۹۴ - نبی
- ۹۵ - وسوسه های پادشاه سه گانه می باشد
- ۹۵ - وسوسه ی پیامبر
- ۹۵ - وسوسه ی کاهن
- ۹۶ - قوم خدا در نور شورای واتیکان دوم
- ۹۶ - شورای اسقفان، هویت قوم خدا را یادآور می شود
- ۹۷ - «هسته» مفاصل حرکتی عادی هرجماعت نیایشگر کاریزماتیک است
- ۹۷ - کاریزم مراقبت
- ۹۷ - کاریزم عدالت
- ۹۹ - شبان

- ۱۰۰ - فصل دوم: نیاز به تشخیص روح ها
- ۱۰۰ - باید تشخیص روح ها داد. و مفهوم آن چه می باشد
- ۱۰۱ - شرایط اکتسابی مناسب برای تشخیص روح ها
- ۱۰۱ - آیا عاری از خود محوری می باشم؟
- ۱۰۲ - آیا برخداوند متمرکز شده ام؟
- ۱۰۲ - آیا فروتنی لازم را برای شنیدن کلام الاهی دارم؟
- ۱۰۲ - آیا توجه نیک خواهانه در قلبم ساکن است؟
- ۱۰۳ - منشاء «جنبش» یا حرکات
- ۱۰۳ - راه های مختلف تشخیص روح ها
- ۱۰۶ - اهمیت تشخیص روح ها
- ۱۰۶ - ملاک تشخیص روح ها برای اعمال کاریزم ها

- ۱۱۰ - خدماتی برای تشخیص «هسته» ی جنبش
- ۱۱۲ - لحظات استفاده از تشخیص روح ها در «هسته» ی جنبش

- ۱۱۵ فصل سوم: زندگی با مسیح از طریق شبه رازها
- ۱۱۵ - بارش روح القدس
- ۱۱۶ - آیین دستگذاری
- ۱۱۷ - درخواست شفادهی حافظه و خاطرات
- ۱۱۷ - مسح با روغن مقدس

- ۱۱۸ فصل چهارم: آینده
- ۱۱۹ - آن جایی که کلیسای محلی تولد می یابد،
پیوسته نزول روح القدس در پنطیکاست اظهار می شود
- ۱۲۰ - سکوت عمدی در برابر راز پنطیکاست
- ۱۲۱ - تعجیل در اعتراف احیا پنطیکاستی
- ۱۲۲ - استقبال و بازشناخت واقعی دعوت و مأموریت
- ۱۲۵ - اسناد و مدارك مربوط به پاپ ها ، اسقف ها و ستولان راهب ها
- ۱۲۵ - شورای واتیکان دوم (نورجهان، شماره ی ۲۱)
- ۱۲۵ - خطابه ی پایانی جماعت اسقفان در روز ۶۲ اکتبر سال ۱۹۷۴
- ۱۲۶ - خطابه ی عمومی جشن پنطیکاست در روز ۱۹ ماه مه سال ۱۹۷۵
- خطاب به زائرین سومین نهضت بیداری کارزماتیک
- ۱۲۶ - پاپ ژان پل دوم
- ۱۲۶ - اولین نشست شورا با ستولان نهضت بیداری
در روز ۱۱ ماه دسامبر سال ۱۹۷۹
- ۱۲۷ - نشست با مشارکین چهارمین کنفرانس بین المللی
نهضت بیداری کارزماتیک در روز ۷ ماه مه سال ۱۹۸۱
- ۱۲۷ - خطاب به اعضای کنگره ی بین المللی ستولین نهضت کارزماتیک
کلیسای کاتولیک، خطابه ی عمومی در روز ۳۰ ماه آوریل سال ۱۹۸۴
- ۱۲۷ - خطاب به ی کنگره ی ششم بین المللی گردانندگان در روز ۱۵ ماه مه سال ۱۹۸۷

بخش اول

چه کسی باد را ساکن خواهد کرد؟

فصل اول- از آغاز تا سرچشمه ی «عید نزول روح القدس»

نهضت بیداری کاریزماتیک در کلیسای کاتولیک از تجربه ی نزول روح القدس شکل و تولد یافته، و آن مدیون همت تنی چند از دانش جویان و اساتید دانشگاه Duquesne در شهر پترزبورگ در سال ۱۹۶۷ می باشد. به گونه ای که فرقه پنطیکاست ها از ابتدای قرن بیستم، گروه اخیر نیز در جریان ریزش روح القدس قرار گرفته، و آنان رامبدل به شاهدان مژده ی عیسی مسیح قرار داده است. و بدین طریق شمار بسیاری از ایمان داران خسته و خواب رفته خروش روح قدسی خود بیدار شده اند.

هر عضو گروه های نیایش احیایی کاریزماتیک خود را منسوب به عید پنطیکاست می داند همان طور که کتاب اعمال رسولان آن را تشریح نموده به عنوان منشأ به آن ارجاع می کند. این عید سر چشمه تجربه است که او به آن ارجاع می کند تا صحت اتفاقات روحانی در زندگی خود را بازرسی کرده و وفاداری خود را به موهبت خدا رسیدگی کند.

قوم بنی اسرائیل در عید پنطیکاست چه چیزی را جشن می گرفتند؟

ابتدا باید توجه داشته باشیم که لغت پنطیکاست مفهوم عیدی را می رساند که پنجاه (۵۰) روز پس از عید گذر پسخ برگزار می شود، هر چند تنها در قرن دوم قبل از میلاد چنین نامگذاری شده؛ در گذشته آن را «جشن هفته ها» (هفت ضربدر هفت بعلاوه یک) یا «جشن درو»، نیز می نامیدند. و مفهوم آن پایان یافتن هفت هفته ای بود که پس از تقدیم نوبر محصولات جو، عید پنطیکاست آن را تکمیل می کرد با تقدیم موسم گندم همراه با خوشحالی و سپاسگزاری می بود. در قرن سوم قبل از میلاد، این جشن به صورت یادمان عهدی بود که در کوه سینا در پنجاهمین روز پس از خروج از مصر بسته شده و به صورت عید پسخ جشن گرفته می شده است. بنابراین معنی این عید در ارتباط با به تکامل رسیدن وعده های خدا و سرآغاز سعادت کامل می باشد. از یک سو، موهبت خدا را جشن می گیرند که همان سرزمین موعود می باشد و محصولاتی که هر سال حاصل خود را به بار می نشانند و باز گشایی زمان فراغت و آسایش را می رساند؛ و از سوی دیگر، جشن موهبت عهد با خدا است که به تبع آن تحقق وعده های خدا برای آزادی بردگان از مصر و سرآغازی بر زندگی نوین قوم خدا که از کلام از او تغذیه نموده اند می باشد.

همه ی اعیاد پنطیکاست سرچشمه ی شادی است که به خاطر به کمال رسیدن انتظار تحقق وعده های خدا و سرآغاز زندگی پر تبرکی است که فراتر از آن چیزی بوده که تا آن زمان بتوان انتظارش را کشید یا تصور نمود.

عید پنطیکاست در کتاب اعمال رسولان، موهبت خدا است که در تکامل «واپسین روزها» جشن می گیرند و آن جشن درو است. قوم که توسط کلام زندگی بخش بذر افشانی شده، شادی کنان، نوبر ملکوت را که پدر آن را پذیرفته، تقدیم می کند: یعنی «آن عیسا» (... که خدا او را برخیزانید.) (اع ۲: ۲۳). همان قوم خدا، زندگی نوینی به عنوان شکوفایی و گسترده گی زندگی خویش توسط موهبت روح القدس را افتتاح می کند: «پس چون عیسا به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما در حال می بینید و می شنوید، ریخته است.» (اع ۲: ۳۳). هم چنین جشن به کمال رسیدن تمام عهدهایی است که خدا با قوم خویش از زمان نوح بسته و موهبت عهد جدیدی است که از زمان ارمیای نبی، امید آن می رفت و توسط حزقیال نبی نیز تأیید شده است: «این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهد بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را نشناس زیرا خداوند می گوید جمیع ایشان از خرد و بزرگ مرا خواهد شناخت (ار ۳۱: ۳۲-۳۴).

«آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همه ی نجاسات و از همه ی بت های شما طاهر خواهم ساخت. و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد. و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته آنها را به جا آورید» (حزق ۳۶: ۲۵-۲۷).

عید پنطیکاست بنا بر روایت کتاب اعمال رسولان

لوقا تنها انجیل نویسی است که تجربه ی قوی شاگردان را چون روح القدس با قدرت بر آنان نازل شده بود، روایت نموده است، روح القدسی که از آنان انسان هایی نوینی ساخت که به صورت قطعی و اساسی متفاوت از گذشته شده اند. مرقس و متی در ارتباط با روح القدس، بی پیرایه روایت نموده اند. یوحنا، ظاهراً بیشتر متوجه وجود روح القدس در شاگردان است و اعمالش را در اعماق قلبشان روایت می کند، و به چگونگی ورود پر طمطراق او نمی پردازد. برای آن که به عمق مطلبی که لوقا قصد داشت به ما انتقال دهد، پی ببریم باید قدم به قدم با او پیش برویم. باید به ترتیب رفتار شاگردان را بعد از صعود عیسا بررسی کنیم و بدانیم در بالاخانه چگونه زندگی کردند؛ آنگاه خواهیم توانست ظهور و تأثیرات موهبت روح القدس را بر آنان بشناسیم.

رسولان پس از صعود مسیح

باید برخی از رفتارهای مهم رسولان را در ابتدای کتاب اعمال رسولان بررسی کنیم. رسولان ایمانشان به رستاخیز عیسا از همان ابتدا ثابت و تزلزل ناپذیر بود. مگر می توانستند باز تردید داشته باشند؟ «عیسا که به ایشان بعد از مصائب خود، خویشتن را زنده ظاهر کرد به دلیل های بسیار که در مدت چهل روز برایشان ظاهر می شد و در باره ی امور ملکوت خدا سخن می گفت» (اع ۱:۳). رسولان او را دیدند و شام را همراه او صرف کردند و دیگر هیچ گاه این شادی آنان را ترک نگفت.

آنان از وفای عیسا اطمینان دارند. گناه انسان ها و سستی خودشان در هنگام مصائب عیسا هیچ از محبت عیسا برای همه و مخصوصاً در ارتباط با خودشان یعنی «رسولان که خود آنها را انتخاب نموده بود» نکاست (اع ۱:۲)، محبت او کاملاً وفادارانه است.

ایشان هیچ تقصیر ناشایستی ندارند ولی در برابر وحی رحمت خدا شگفت زده اند. عیسا به آنان گفت که همه چیز مطابق کتاب مقدس پیش آمده: «ضروریست که آن چه در تورات موسا و صحف انبیا و زبور در باره ی من مکتوب است به انجام رسد»، و در آن وقت ذهن ایشان را روشن کرد تا کتب را بفهمند. و به ایشان گفت بر همین منوال مکتوب است و بدین طور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد. و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه ی امت ها به نام او کرده شود.» (لو ۲۴:۴۴-۴۷).

اعتماد آنان، باعث می شود که از عیسا کاملاً اطاعت کنند همان گونه که انجیل و کتاب اعمال رسولان شهادت می دهد: «پس شما در شهر اورشلیم بمانید...» (لو ۲۴:۴۹)، «پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند و پیوسته در معبد خدا را سپاس می گفتند» (لو ۲۴:۵۲) «و چون با ایشان جمع شد ایشان را قدغن فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده ی پدر باشید که از من شنیده اید» (اع ۱:۴) «آن گاه به اورشلیم مراجعت کردند» (اع ۱:۱۲).

به این گونه ایمانشان را در به تحقق رسیدن وعده ی خدا ابراز می کنند. «ایشان را قدغن فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده ی پدر باشید که از من شنیده اید. زیرا که یحیا با آب تعمید می داد لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت» (اع ۱:۴-۵)، «لیکن چون روح القدس بر شما می آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود... تا اقصای جهان» (اع ۱:۶، ۹).

اما ذهن آنان روشن نیست تا این عهد را درک کنند. آنان درک چندانی از «آن چه باید پیش آید» ندارند و تنها می توانند آن را با تفکر مورث از تاریخ بهبود تصور کنند. دلتنگی آنان از

استقرار قلمرو بنی اسرائیل چشم بندی بر دیدگان نشان می نهد و آنان را در برابر انتظارات بسیار کوتاه بین و متعصبانه محبوس نگاه می دارد: «خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز قرار خواهی داشت» (اع ۱:۶).

پذیرش آنها در برابر اراده ی خدا قطعی و بی شرط است. نه تنها نسبت به قلمرو بنی اسرائیل از دیدگاه انسانی خود چشم می پوشند، بلکه بی هیچ اعتراضی، صعود و در نتیجه ناپدید شدن عیسا را می پذیرند. آنان گذری را سپری کردند، که عید پسح خودشان بود. دیگر موضوع بازگشت به گذشته همان گونه که بنی اسرائیل در صحرا می خواستند چون دیگ های پر از گوشت و نان فراوان مانند دوران بردگی در مصر را یادآوری می کردند (خروج ۱۶:۲). اکنون گذشته ی خود را چون پسران راستین ابراهیم ترک می گویند و به سوی آینده ای متفاوت گام برمی دارند، آینده ای که عیسا به ایشان نوید داده بود. دیگر در ایشان هیچ امیدی به آسایش و آزادی از ارتش روم طبق تخیلات بنی اسرائیل معاصر نداشتند: بلکه انتظاری شدید و پر شور و امید به ملکوت خدا جایگزین آن شده بود. و می پذیرند که زمان آمدن بنی آن را ندانند: «از شما نیست که زمان ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید» (اع ۱:۷).

تنها صخره ی آنان، کلام عیسا است. او صعود کرده اما کلامش باقی است. که تمامی تفکر و انتظار و آینده شان است. آنان چیزی جز این کلام نمی دانند، آمادگی به برپایی اراده ی عیسا در وجودشان کامل است ولی اعتراف می کنند هیچ کاری به تنهایی از دستشان بر نمی آید. آنان باید منتظر بمانند، و خداوند بنا بر عهدی که آن را بسته است، خود کارها را به پایان می رساند: «لیکن چون روح القدس بر شما می آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اع ۱:۸).

انتظار در بالاخانه

تمام این موارد پیروان را برانگیخت تا انتظاری که عیسا بر ایشان تعیین کرده بود را به راحتی سپری کنند. پس آنان به بالاخانه برآمدند همان گونه که عادت به گردهمایی با او داشتند. آن جا بود که شام آخر را قبل از بروز درد و رنج و مرگ با آنان صرف کرد: مکانی که خود با آنان حرف می زد! حال بنگریم چه حسی را با یکدیگر گذراندند.

شاگردان تنها یازده نفر نمی باشند چرا که میان آنان «زنان و مریم مادر عیسا و برادران او به یک دل در عبادت و دعا مواظب بودند» (اع ۱:۱۴)، «چون پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جمله قریب به صد و بیست تن بود برخاسته در باره ی یهودا صحبت کرد» (اع ۱:۱۵).

همگی آنان توسط رحمت خداوند جهت نجات گناهکاران لبریز شدند. مگر پطرس به عیسا خیانت نکرده بود؟ اهمیتی ندارد، چون شاگردان فقط اعتمادی که به پطرس دارند متوقف نشده اند. همان طور که نسبت به یهودا هیچ گونه خشمی بروز نمی دهند؛ چه بسا لزوم تحقق کتاب مقدس است که این داستان تلخ را تصدیق می کنند.

بنابراین، آنان اتفاق نظر دارند: قلب آنان مسکن یک حادثه است، و یک انتظار را نجوا و لا بد به یک دیگر بی وقفه تکرار می کنند.

آنان در امر نیایش استمرار دارند. روحشان سرشار از پیروی از عیسا است که به سوی پدر باز گشته. مدام دعایی که عیسا به آنان آموخته زیر لب زمزمه می کنند: «ای پدر ما که در آسمانی، تقدیس شود نام تو، ملکوت تو بیاید، انجام شود اراده ی تو...». حضرت مریم در میان آنان راهنما است: چون قبلاً به وعده ای که داده شده بود ایمان آورده بود و در انتظار تحقق آن نشست: «فرشته در جواب وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد» (لو ۱: ۳۵). آیا او در میان آنان تنها شاهد قدرت روح القدس نمی باشد؟ حضور او در آن جمع دلیل آشکاری است که «زیرا نزد خدا، هیچ امری محال نیست» (لو ۱: ۳۷)، همان گونه که جبرائیل فرشته تأیید کرده بود. آنان نیز شاهد خواهند بود زیرا عیسا به ایشان این چنین وعده داده بود.

آنان بالاخره برادر شدند: «در آن ایام پطرس در میان برادران که... برخاسته، گفت: «ای برادران... (اع ۱: ۱۵)، و این عنوان کاملاً جدیدی است زیرا تا آن زمان شاگردان نمی توانستند چنین آشکارا از خود نام ببرند. عیسا قلبشان را به سوی پدر فرا خواند و برادری آنان به صورت روشن اکنون اعلام می شود.

تنها با بر مبنای کلام الاهی و عهد اوست که عمل می کند. کلام خدا به آنان می گوید باید یهودا را جایگزین کنند چرا دیگر قادر نیست از عهده ی مسئولیتی که به او محول شده برآید: «مسئولیت او با کس دیگری باشد» (اع ۱: ۲۰؛ مز ۸: ۱۰۹)، ملاک این جابجایی همانی است که عیسا با سوگند خود مشخص کرده: این شخص باید شاهد شود «از زمان تعمید یحیا تا روزی که از نزد ما بالا برده شد، یکی از ما شاهد برخاستن او بشود» (اع ۱: ۲۲). هنوز شاهد نیستند ولی می دانند که دعوت شده اند و زمانی که وعده آمدن روح القدس به انجام رسید به این مقام دست می یابند. درک آنان از کتاب مقدس می گذارد تا کسی را از میان آنان که از ابتدای رسالت عیسا یعنی تعمید او توسط یحیا همراه آنها بود برگزینند. اما آنان بدون روح القدس باقی مانده اند. اینک درک آنان اجازه داد تا دو نفر را جهت به عهده گرفتن مسئولیت یهودا جدا کنند: «برسبا که به یوستس مقلب بود و متیاس» (اع ۱: ۲۳).

غیر ممکن است تا بدانند چه کسی را خداوند بر می‌گزیند. آنان نمی‌توانند تشخیص دهند که خواسته روح القدس چیست چرا که خدا هم چنان در بیرون قلبشان قرار دارد. و عیسا دیگر در نزدشان نیست تا بتواند به آنان خواسته روح القدس را بشناساند. بنابراین، در کمال فروتنی دعا می‌کنند: «تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی، بنما کدام یک از این دو را برگزیده‌ای» (اع: ۱: ۲۵).

از خدا می‌خواهند تا خواسته خود را با قرعه آشکار سازد، عملکردی منسوب به دوران شرک که برای کسانی که قلبشان مملو از روح خداست بیهوده به نظر می‌رسد. بنابراین اعتراف می‌کنند خود به تفکر خدا بیگانه می‌باشند. پس از عید نزول روح القدس مسائل طور دیگری نمود خواهد یافت. همان پطرس به مانند خداوند قلب حنایا و سفیره را می‌شناسد: «حنایا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری» (اع: ۳: ۵).

شاگردان در بالاخانه، کلام خداوند را در وجود خود ساکن و بدان کاملاً پیوسته و ایمانی ثابت بی‌تزلزل دارند. آنان نمی‌توانند بر اقتدار خود برای تحقق وعده‌ی الهی حساب کنند و عملکرد آنان این امر را به خوبی نشان می‌دهد: آنان بی‌تحرک، و در جایگاه بسته قرار گرفته‌اند شاید در مواجهه با عوامل قدرت که عیسا را به صلیب کشیده‌ها رسانند، و در هر صورت برای شهادت دادن ناتوانند در حالی که شخصی را که باید برایش شهادت بدهند کاملاً می‌شناسند: «عیسا را که به صلیب کشیده‌اید زنده است! پس ایمان بیاورید»

موهبت روح القدس

لوقا جشن پنطیکاست را برای ما چون ظهور خدا روایت می‌کند. خدا، در بالاخانه همان گونه ظهور کرده که در کوه سینا یا در روز رستاخیز عیسا، اما امروز، خدا در وجود روح القدس خود را می‌بخشد، که از پدر آسمانی و از پسر که به سوی پدر بازگشته متفاوت است. این گونه شاگردان قدرتی از آسمان دریافت می‌کنند که همان وعده‌ی عیسا می‌باشد: «چون روح القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت» (اع: ۱: ۸). توسط این قدرت آنان شاهدانی خواهند بود که تا آن روز با وجود ایمانشان به رستاخیز نمی‌توانستند باشند.

تجلی روح القدس بر شاگردان

آنان می‌توانند تجربه کنند که روح القدس به راستی به آنان داده شده و از این پس در وجودشان می‌باشد. باید آن را این گونه بپذیرند، همان طوری که هست، چون موهبتی الهی که وجود انسانی‌شان را تغییر و تحت الشعاع قرار می‌دهد.

«ناگاه» کلمه‌ای ساده که دخالت نابهنگام خدا را متجلی می‌سازد. «بدیشان گفت: «از

شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید» (اع ۷:۱). موهبتی که خدا از وجودش نثار کرده، فیضی کاملاً رایگان است، ابتکاری ناشی از خشنودی و رضایت اوست: «تجلی او از آسمان است» (اع ۲:۲).

«صدایی چون وزیدن بادی شدید»، صدایی که نمی‌توان به شی یا به فردی مرتبط دانست، مانند بادی که کسی نمی‌داند از کجا برخاسته و به کدام سو روان است. «خانه مالامال از آن پر شد»، بار دیگر نشانی از کیفیت الهی این موهبت دارد: آن تحقق کمال و کثرت و وفور است.

«پس زبان‌های منقسم شده مثل زبان‌های آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر یکی از ایشان قرار گرفت» (اع ۴:۲)، موهبت خدا انفرادی است: و با ظرافت تمام به سمت هر یک از شاگردان روان می‌شود و از این رو هر شاگردی یکتاست.

«همه از روح القدس برگشته» که بار دیگر تجلی کمال خدائی است.

باد و آتش نماد متعارف روح القدس می‌باشند: آنان تجلی صفات دست نیافتنی، اقتدار و توانای او هستند. در عهد عتیق، روح القدس بر برخی داده شده که از سوی خداوند به نزد قوم خدا مأموریت می‌یافتند. در هنگام پنطیکاست، روح القدس از آسمان نزول کرده و بر انبوه مردم و تک تک اشخاص تجلی می‌یابد، همه‌ی ادراکات شاگردان متوجه آمدنش می‌باشند: صدا، به وسیله‌ی حس شنوایی، با زبانه‌های آتش با حس باصره، لامسه، و زائقه و بویایی که با ورزش باد دست می‌دهد. هر شخص با این نفس الهی که از آسمان آمده پر می‌شود: و اکنون توان تنفس آزادانه را دارد. و این قلب انسان است که از راه این آتش محبت از این پس شعله‌ور شده در خود، گرم می‌شود. حالتی که گویای آرامش الهی، تحقق درونی و سعادت‌ی ازلی است.

«به زبان‌های مختلف سخن گفتند» زبان‌های آتشین به قلب شخص رسیده، از اعماق آن گفتاری مناسب جهت رساندن مژده به تمام امت‌ها فوران می‌کند. لغت یونانی Glossai، نشانگر عضوی است که برای کلام الهی به آن‌ها داده شده، زبانی الهی که از آتش محبت الهی برای انسان‌ها می‌سوزد و به یمن آن، شاگردان می‌توانند با تک تک انسان‌های دنیا تکلم کنند، بدون در نظر گرفتن نژاد هر یک، بشارت الهی، محبت و رحمت خدا برای همه انسان‌های می‌باشد. در واقع، محبت وقتی قلب را می‌سوزاند پیوسته قادر است فراتر از کلام بیان شود. روح القدس این گونه مرزهای فرهنگی و زبانی شاگردان را در می‌نوردد. گویا انبساط قلبی است که در ابعاد عالم گسترده شده و فراتر از مرزهای نژادی با قدرت روح القدس پیش می‌رود.

«این تکلم به زبان‌ها» تجربه‌ای برای شاگردان است که به آنان قدرت روح القدس را که در وجودشان ساکن است بر آشکار می‌سازد: آنان این قدرت را دارند که تمام انسان‌ها را مخاطب

قرار دهند و می توانند به دم و آتشی که آنان را به سخن آورده اطمینان کنند. در داخل بالا خانه زمزمه ای است که نشانگر آن است هر یک از شاگردان، به راستی روح القدس را دریافته اند. با چنین بنیانی آنان خواهند توانست طبق وعده ی الهی به مسیح شهادت دهند.

تجلی روح القدس بر قوم اسرائیل

تجلی روح القدس به یمن شهادت شاگردان است که به واسطه آن قدرت گرفته اند و احیا شدند. متن کتاب اعمال رسولان به سه مرحله اشاره دارد.

زمان همهمه و تکلم به زبان های مختلف

این نوع سخن گفتن یهودیان جمع شده را متحیر کرد: «یهودیان ایمان دار که از کلیه ملیت ها در زیر آسمان بدانجا آمده بودند.» هر کس صدای شاگردان را در زبان مادری خود می شنود که در متن یونانی به آن *dialectos* می گویند. این گونه بشارت الهی، آثار اعمال بزرگ و شگفتی های کار خدا را در زبان خویش می شنود. این کار شگفت خدا آنان را فرا خواند اما هنوز قلبشان از آن تأثیر نیافته بود. از خود بی خود و گیج اند و دو دل و علی رغم عظمت این شگفتی هنوز مفهوم آن بر ایشان روشن نمی باشد. اعجاب و شگفتی برای شناختن خدا کفایت نمی کند. تظاهرات قدرتمند روح القدس نمی تواند خدای زنده را مکشوف سازد حتی تأثیرات آن را به غلط حالت سکر شراب یا مخدرات می پندارند.

زمان شهادت جماعت شاگردان

مادامی که شاگردان کارهای شگفت خدا را به طور فردی بیان می کنند، همهمه ای که از آن نتیجه می شود، بار ابهت کلام الهی رامی پوشاند هر چند از قلب آکنده از روح القدس او فوران یافته. اما اینک روح القدس جماعت شاگردان را بنا نهاده است. اکنون آنان در سکوت بدور پطرس که پر شور قدرتمند سخن می گوید ایستاده اند: از محتویات کلام او، شعله های محبت را که در وجود تک تکشان مشتعل است باز می شناسند. متن یونانی اعمال رسولان سنگین و پر طمطراق است همانگونه که پیش از این عیسی با بیانی قدرتمند بشارت می داد: «پطرس با آن یازده نفر برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشان اعلام کرد...» این وحدت نظر و کلام هر یک در پذیرفتن صحت سخنان پطرس از اعمال روح القدس بوده است که خود تجلی کاریزماتیک می باشد. وحدت آرام و بی صدای شاگردان از تمامی معجزات خدا که از میان همهمه برخاسته گویاتر است. اکنون سخن پطرس با پشتیبانی موکدی که شاگردان بدور او تأیید می کنند به طور

مشخص و روشن آن چه را که اتفاق می افتد را آشکار می سازد: این تحقق نبوت یوئیل نبی می باشد. کلام نبی، مفهوم واقعه را روشن می سازد که نباید غافلگیر کند. امروز به تمام قوم خدا پیش نهاد شده که روح القدس را بپذیرند همان گونه که در کتاب مقدس آمده.

از سوی عیسی مصلوب است که روح القدس نازل می شود. «پس همان عیسا را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم. پس چون به دست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می بینید و می شنوید ریخته است» (اع ۲: ۳۲-۳۳): «پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسا را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است» (اع ۲: ۳۶).

زمان قلب های متأثر

یهودسانی که از برابر معجزه ی تکلم به زبان ها در تردید بودند حال از آن متأثر شده اند. کلام خداوند عمق قلبشان را منور ساخت و هم اکنون آنها آماده ی پذیرش شده اند. ابتدا باید دگرگون شوند و سپس هر یک به نام عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید یابند و سپس بارش روح القدس را بپذیرد. این راهی است که برای همه ی ایمانداران در نظر گرفته شده، و حیات روح القدس از آن دختران و پسران خدا است، تنها وعده نیست بلکه واقعیتی است که اعطا شده: «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه ی آنانی که دورانید یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند» (اع ۲: ۳۹).

هم اکنون آن چه که غیرممکن و محال بود تحقق می یابد: قوم خدا جماعتی شده از برادران و خواهران، چون پسران و دختران خدا. «پس ایشان کلام او را پذیرفته تعمید گرفتند. و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند. با هم می زیستند و در همه چیز شریک می بودند. به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم و هر روزه در هیکل به یک دل پیوسته می بودند و در خانه ها نان را پاره می کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می خوردند. و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند» (اع ۲: ۴۲-۴۷).

از این پس قدرت روح القدس آزادانه توسط شاگردان آشکار می شود. کلام خدا تنها ثروت آنهاست، گنجینه ای که به همه اعطا می شود:

- به بیچارگان: «مرا طلا و نقره نیست اما آن چه دارم به تو می دهم. به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام» (اع ۳: ۶).

- به یهودسانی که قلبشان مانند اعضای سانهدرین سخت و محجر شده بود گفتند: «زیرا که ما را امکان آن نیست که آن چه دیده و شنیده ایم نگوئیم» (اع ۴: ۲۰).

با قدرت روح القدس، شاگردان مبدل به شاهدانی «محکم و مطمئن» گشتند. کلام خدا در آنان رها شده و به آسانی از دهانشان جاری است، و در صداقت کامل همان طوری که کلمه ی یونانی (paresia) که اغلب در اعمال رسولان به کار رفته مبین این حالت است. با موهبت روح القدس، خدا نا ممکن ها را در میان انسان ها ممکن ساخته و آنان را به فرزندان خدا مبدل ساخته که با قدرت روح القدس حرکت می کنند.

تعمید عیسا در رود اردن مقدمه ای بر عید پنطیکاست

تجربه ی عید پنطیکاست به طور حتم صورت تمثیلی خود را در تعمید عیسا به دست یحیای تعمید دهنده دارد. در شهر قیصریه، پطرس میان غیر یهودیان جمع شده در منزل کرنیلیوس موعظه می کند: «آن سخن را شما می دانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شده بعد از آن تعمیدی که یحیا بدان موعظه می نمود، یعنی عیسا ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده اعمال نیکو بجا می آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا بخشید زیرا خدا با وی بود» (اع ۱۰: ۳۷-۳۸).

وقتی که عیسا مأموریت خود را آغاز نمود «او مسح روح القدس و قدرت آن را پذیرفت» در حوالی آخر زندگانی زمینی خویش در ناصره، باید مأموریت خود را آغاز کند، از این رو این قدرت را می یابد تا کلام الاهی را اعلام کند و معجزات را انجام دهد. در زمان تعمید، موهبت خاص روح القدس و نور الاهی انگیزه ای است که به سبب آن، عیسا مأموریت علنی خود را آغاز می کند.

تجربه ی تعمید عیسا، جهش ناگهانی روح القدس نمی باشد همان طور که در ایام پنطیکاست اتفاق افتاد، زیرا روح خدا همواره در او می ماند. در قلبش، عیسا همواره صدای پدر را شنیده که می گوید: «تو پسر محبوب من هستی» و این کلام را در روح القدس دریافت می کند. اما مسح روح القدس، این سخن را «بلافاصله و به طور حتم» بر او آشکار می سازد. در او خواسته ی پدر آسمانی را آشکار می سازد و او را در موقعیت پسر خدا قرار می دهد که بر اراده ی پدر واقف گشته و مأموریت خویش را پذیرفته است. «بلافاصله پس از آن، عیسا پر از روح القدس بوده از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد. و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه می نمود» (لو ۴: ۱-۲): «خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده اعمال نیکو بجا

می آورد و همه ی مقهورین ابلیس را شفا می بخشید زیرا خدا با وی می بود» (اع ۳۸:۱۰). پس از پنطیکاست شاگردان که از روح القدس و قوت مسح شدند، دعوت شدند تا مأموریت عیسا را دنبال کنند.

بخش اول

چه کسی بادرا ساکن خواهد کرد؟

فصل دوم : بارش های متعدد روح القدس: پنج پنطیکاست در اعمال رسولان

نخستین پنطیکاست را شاگردان در تجمع خود در بالاخانه بدست آوردند که خود پایه گذار کلیسا بوده است. از این رو تجربه ای یگانه و برای همیشه ماندگار است. اما در کتاب اعمال رسولان از پنطیکاست های کوچک دیگری نام برده اند که تعداد آنها به چهار می رسد. از این رو ما بارش های روح القدس را بر مردانی که توسط کلام الاهی دور هم جمع شده اند، با قدرت و شدت تظاهرات کارزماتیک باز می شناسیم.

کتاب اعمال رسولان باب چهارم: در اورشلیم: پطرس و یوحنا پس از آن که مرد معلولی را در دروازه ی زیبای معبد شفا دادند باید در سانه درین حاضر شوند. آنان پس از تهدیدات بسیار آزاد شدند، و نزدیکان خود را باز می یابند، داستان زجر و آزارشان را باز می گویند و با اقتدار به آنان شهادت می دهند: « ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده ایم باز نگویم» تمامی برادران یهودی آنان گوش فرا داده و همگی هم صدا با ایمان دعا می کنند: «الان ای خداوند به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند، به دراز کردن دست خود به جهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده ی قدوس خود عیسا. و چون ایشان دعا کرده بودند مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه روح القدس پر شده کلام خدا را به دلیری می گفتند» (اع ۴: ۲۹-۳۱).

کتاب اعمال رسولان باب هشتم: در سامره: جفای شدید رسولان را به نواحی مختلف پراکنده کرد، اما فیلیپس به بلدی از سامره آمد و ایشان را به مسیح موعظه نمود. مردم چون معجزاتی که از او صادر می گشت می شنیدند و می دیدند به عیسا ی مسیح ایمان آوردند و تعمید یافتند رسولان

پطرس و یوحنا را فرستادند. «ایشان آمده به جهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند. زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسا تعمید یافته بودند و بس. پس دست‌ها بر ایشان گذارده روح القدس را یافتند» (اع ۸: ۱۵، ۱۷)

اعمال رسولان باب دهم: در شهر قیصریه: در قیصریه مردی به نام کرنیلیوس که یوزباشی ارتش روم بود در عالم رؤیا آشکارا دید که باید پطرس را طلب کند. پس پطرس نزد کرنیلیوس آمد و مژده‌ی عیسا را بشارت داد: «جمیع انبیاء بر او شهادت می‌دهند که هر که به وی ایمان آورد به اسم او آموزش گناهان را خواهد یافت» (اع ۱۰: ۴۳). «این سخنان هنوز بر زبان پطرس جاری بود که روح القدس بر همه‌ی آنانی که کلام را شنیدند نازل شد. و مؤمنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند در حیرت افتادند از آن که بر امت‌ها نیز عطای روح القدس افاضه شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان‌ها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند. آن‌گاه پطرس گفت: «آیا کسی می‌تواند آن را منع کند برای تعمید دادن اینانی که روح القدس را چون ما نیز یافته‌اند» پس فرمود تا ایشان را به نام عیسا مسیح تعمید دهند» (اع ۱۰: ۴۴-۴۸).

کتاب اعمال رسولان باب نوزدهم: در شهر افسس. پولس، رسول غیر یهودیان، شاگردانی که با دقت از سوی اپولس در راز عیسا آموزش یافته و تنها تعمید یحیا را یافته بودند، ملاقات می‌کند. «پولس به ایشان گفت: «یحیا البته تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسا» و چون پولس دست بر ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبان‌ها متکلم گشته نبوت کردند، و همه‌ی آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند» (اع ۱۹: ۳-۷).

آن چه که از توالی پنطیکاست‌های کوچک به ما الهام می‌شود:

بر کسانی که این روایات را با وسواس خوانده و در پی مشابَهات میان متن‌ها می‌باشند، به سرعت چند موضوع بر آنان آشکار می‌شود.

آنان که روح القدس را دریافت کرده‌اند، در شرایط روحی مشابه شاگردان در بالاخانه می‌باشند. آنان منتظرند و آمده‌اند تا کلام را با تشدد از زبان پطرس، یوحنا، فیلیپوس یا پولس بشنوند. قلب‌های گشوده‌ای هستند که از کلام الهی آکنده شده و درنیايشی یک دل‌گردم می‌آیند.

آنانی که کلام الهی را اعلام می‌کنند به گونه‌ی پطرس در حال خروج از بالاخانه، همان احساس اطمینان را می‌کنند «از آن چه که دیدند و شنیدند نمی‌توانند سکوت کنند» (اع ۱۵: ۱-۳، ۲۳-۱۱: ۳-۲۶-۸: ۱۳-۱۲: ۸-۱۰: ۳۴-۴۴: ۱۹: ۴). موعظه‌ی آنان قدرت روح القدس را دارد تا حدی که کلام الهی بر قلب‌ها نفوذ کرده و تحول وجودی را به همراه

می آورد. ایمان این منادیان به صورتی است که می توانند تأیید کنند که کلام الاهی امروز نیز مستجاب شده: آن چه را که دیگران در وقایع قادر نیستند مشاهده کنند، را می بینند و قادرند مفاهیم پنهانی آن را درک کرده و آشکار سازند. روح و کلام خدا اتحادی تنگاتنگ دارند. آنان جداناپذیرند هر چند تفاوت هایی دارند، همان گونه که در وجود انسانی ما کلام و نفس از یک دیگر تمیز داده می شوند. ارتباط نفس خداوند سبب ظهور کلام میان کسانی است که آن را دریافت کرده اند: چون از روح القدس پر شده اند. تکلم به زبان ها، تمجید خدا، نبوت کردن یا به نوبت خود کلام خدا را اعلام کردن شروع می کنند (۴: ۳۱، ۱۰: ۴۶، ۱۹: ۶).

روح به خودی خود نامریی است اما کلام الاهی اعلام حضور او را با قدرت آشکار می سازد (زیرا همان روح است که شاهدان را پر کرده و به آنان قدرت می دهد). این گونه کلام خدا حضور روح القدس را آشکار می سازد و به نوبه ی خود او به کلام خدا اقتدار می بخشد.

اعلان مژده ی الاهی، پیوسته با نشانه های آشکار صورت می پذیرد: شفای یک بیمار (۳: ۱-۱۰)، معجزاتی که توسط فیلیپوس صورت گرفت (۸: ۶-۸) رؤیاهای کرنیلیوس از پطروس (۱۰: ۳-۲۰)، تکلم به زبان ها (۱۰: ۴۶، ۱۹: ۶) یا نبوت ها (۱۹: ۶).

به یمن بارش پی در پی روح القدس، به تدریج نبوت یوئیل کاملاً تحقق می یابد: «روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت» (اع ۲: ۱۷).

از روز پنطیکاست تمام فیض ها داده شده است. اما به مرور زمان تحقق خواهد یافت. و در واقع آنان تنها یهودیان مؤمنی از تمام امت ها هستند که در روز پنطیکاست روح القدس را دریافت می کنند. اکنون نیز بر اهالی سامره نازل شده، تا نبوت غیر یهودیان فرا رسد. گویی چشمه ای که در اورشلیم قدرتمندانه جاری شد آهسته بر تمام بشریت راه می یابد و نهر وسیع می شود (حزق ۴۷). مدتی طول می کشد تا موهبت الاهی بر کل فضای بشریت که برای آن در نظر گرفته شده راه یابد. همان شاگردان تجربه متفاوتی از بارش روح القدس خواهند داشت. پس از تهدیدات اعضای سانهدرین بطرس، یوحنا و یاران نشان تجربه نوینی از پنطیکاست را بدست می آورند: «چون ایشان دعا کرده بودند مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده کلام خدا را به دلیری می گفتند» (اع ۴: ۳۱).

مانند نوآوری و قدرت بخشیدن به آن چه که تا کنون بر آنان نازل شده بود می باشد. بارش پیایی روح القدس آهسته قلب شاگردان را به وسعت قلب خداوند می گشاید. پطروس نیاز به رؤیایی سه گانه دارد تا پیش داوری های او برجیده شود. وجود او آکنده از روح القدس شده، اما هنوز نمی تواند آزادانه در وجودش جریان داشته باشد. حتا اگر توانسته نبوت یوئیل را در روز پنطیکاست تأیید کند، همواره عملی برای ماندن روح القدس در وجودش را باید انجام دهد، این حرکت درونی که نیازمند وسعت بخشیدن به قلب اوست مستلزم زمان است و دریافتی روشن تر از کلام خداوند را می طلبد.

هر یک از بارش های روح القدس موهبتی است که از طریق جماعتی خاص به تمام کلیسا به هنگام نیایش ارزانی می شود. از همان ابتدا بر ما آشکار است که کلیسای جهانی به واسطه ی تجربه ی کاریزمای جماعتی که تنها اعضای آن می باشند، بنا شده است. هر یک از جماعت موهبت خاص خود را دریافت می کند، کاریزمایی که معرف اوست و جایگاه یگانه و تغییرناپذیرش را در تمامی جسم مسیح آشکار می سازد. کلیسای جهانی باید با بارش روح به بارش های روح القدس که در کلیساهای خاصی تجربه می شود توجه داشته باشد. به این وسیله است که کلیسا می تواند نسلی پس از نسلی دیگر مأموریت جهانی خود را عملی سازد.

هر بارش جدید روح القدس توسط تجربه ی شاگردان اولیه به پنطیکاست مرتبط می شود. پیوستگی پنطیکاست و بارش روح القدس که در اعمال رسولان به آن اشاره شده با حضور پطروس و یوحنا و فیلیپوس و پولس که در آن شرکت داشته اند بر ما روشن است. شاید در این بین چنین بنظر می رسد که پولس استثنا باشد با این وجود از دست گذاری یکی از شاگردان که حنانیا نام دارد بهره برده است. چهار پنطیکاست کوچک چون تظاهرات مجدد یگانه رود روح القدس می باشند که بر تمامی انسانیت در روز پنطیکاست جریان یافته است. هر بارش روح القدس گروهی نمازگذار را دعوت می کنند تا به صورت جماعتی مسیحی درآیند. «نسمی» که همگی استنشاق می کنند افراد حاضر را متحد می کند و مبدل به جماعتی می سازد که انجمنی برادرانه می باشند. از پنطیکاستی تا پنطیکاستی دیگر، پیوسته بنای کلیسا پی ریزی می شود: جسم عیسا رشد و گسترده شده و از اورشلیم تا سامره و قیصریه تا افسس و تا اعماق و گوشه های جهان گسترده می شود.

آزادی مطلق روح القدس

کسی قادر نیست راه های روح القدس را پیش بینی و مشخص کند. او هر زمان و در هر مکان که بخواهد به طور غیرمنتظره ای تظاهر می کند.

در برابر آیین، آزادی عمل دارد هر چند خود پایه های آن را گذاشته است.

روح القدس اهمیت آئین ها را تأیید می کند، به خصوص آئین تعمید و به همین منوال آئین دست گذاری را. این چنین است که اهل سامره که تعمید عیسا را دریافت کردند، روح القدس را تنها پس از دست گذاری یافتند توسط پطروس و یوحنا (اع ۸: ۱۷). به طور کلی، موهبت روح القدس را با تعمید به دست می آورند، عملی که در روز پنطیکاست محقق می شود: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسا مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید بگیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت» (اع ۲: ۳۸).

شاگردان یوحنا در شهر افسس تنها به هنگام دست گذاری پس از تعمید است که روح القدس را

دریافت می کنند هر چند که آن بارش روح القدس به صورت انفرادی می باشد اما باید خاطر نشان ساخت که شائول با دستگذاری توسط حنانيا قبل از تعمید روح القدس را دریافت کرده است. «پس حنانيا دست ها بر وی گذارده گفت ای برادر شائول خداوند مرا فرستاد... تا بینایی بیابی و از روح القدس پر شوی. در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینایی یافت و برخاسته تعمید گرفت» (اع ۹:۱۷-۱۸).

اما روح القدس تا این حد به رسوم آیین وابسته نیست. کرنیلیوس همراه بستگان و دوستان نزدیک خود تعمید دستگذاری نشده بودند قبل از این که روح القدس را بیابند. همان روح حنا منتظر نمانده تا پطرس سخن خود را تمام کند تا، «روح القدس بر همه ی آنانی که کلام را می شنیدند نازل شد» (اع ۱۰:۴۴).

آزادی نسبت به طریقه ی پیشرفت معمولی ایمان در قلب انسان.

عملکرد معمول ایمان داران به این ترتیب است توبه - تعمید و اعطای روح القدس. از همان ابتدای آغاز تاریخ کلیسا، ابتکارات حیرت آور روح القدس کلیسا را ترغیب ساخته و سبب شکافتن محدودیت هایی شده که همیشه وسوسه می شویم عمل خدا را محدود گردانیم.

آزادی روح القدس در تقسیم عطا یا.

حضرت پولس می گوید: «روح عطایای خود را به حسب اراده ی خود تقسیم می کند» (۱- قرن ۱۱:۱۲)، گاه یکی را به زبان ها، گاه شفا دهی، گاه نبوت و گاه اطمینان خاطر برای اعلام کلام خداوند. تنها روح القدس است و تنها اوست که در هر موقعیتی چگونگی تظاهر خود را تعیین می کند. اما این تظاهر همیشه توانمند است.

آزادی جهت بنای شخصیت

روح القدس که خود یک شخص می باشد، پیوسته هدیه ی شخصی اعطا می کند. و طوری خود را عطا می کند که دریافت کننده بنا شود، چه جماعتی مد نظر باشد چه افراد باشند. افعال مختلفی که در کتاب اعمال رسولان درباره ی نزول حلول روح القدس آمده به روشنی موید این موضوع می باشد: یهودیان اورشلیم «همگی به روح القدس پر شده» (اع ۴:۳۱)، در حالی که اهل سامره،

«روح القدس را می یافتند» (اع ۸: ۱۷) اما کرنیلیوس و دوستانش «روح القدس بر آنان نازل شد» (اع ۱۰: ۴۴)، و بر شاگردان یحییای تعمید دهنده در افسس روح القدس «آمد» (اع ۱۹: ۶). «باد هر جا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی لیکن نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود هم چنین است هر که از روح مولود گردد» (یو ۳: ۸). «اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است آن جا آزادی است» (۲. قرن ۳: ۱۷).

بخش اول

چه کسی بادرا ساکن خواهد کرد؟

فصل سوم: بارش روح سبب ورود شخص در نهضت بیداری کارزماتیک

تجربه ی پنطیکاست نهضت بیداری را مشخص می سازد و برآورد می کند که این اساس آن چیزی است که می خواهد تجربه کند: هر بار که حاضرین دعاهای کارزماتیک گردهم می آیند با ایمان کامل و یک دل می طلبند تا تجربه ی پنطیکاستی «کوچک» را داشته باشند. آنها پیوسته می سرایند «روح القدس بیا، بیا ما را به آتش بکش...». «خدایا روح القدس خود را بفرست تا همه چیز خلق شود. چهره ی زمین به یمن تو تغییر می کند...». همان گونه که در اعمال رسولان پیوسته آمده است، پنطیکاست بزرگ نخستین در میان بی شماری پنطیکاست دیگر می باشد، چنین است که در اجتماعات نیایشی که در این امید باقی اند، هفته ای پس از هفته ی دیگر محل بارش روح القدس باشند که پیوسته باید تجدید شود. در واقع می توان چنین گفت، که هر بار که قلب ها از محبت عیسا سوزان می شود و هر بار وزشی چون بادی تند اعضای جماعت در حال نیایش را متغییر می سازد و باعث می شود تا آنان با اطمینان نبوت کنند یا به زبان ها سخن گویند و خداوند را ستایش کنند. یا یکی دیگر از کارزمایی که روح القدس را آشکار می سازد بکار بندند، از یک دیدگاه، پنطیکاست کوچک انجام می شود. باری هر یک از حاضرین به مدت یک روز تجربه ای بی نظیر و خودی داشتند: «آن روز» پنطیکاست تنها متعلق به اوست، که در آن روز تجربه بارش روح القدس را کرده است.

بارش روح القدس، تجربه ای شخصی در مشارکت جماعت کارزماتیک

شخص این تجربه را هرگز فراموش نمی کند. آن روز، بادی سهمگین «این آدم کهنه» شکاک، آن شاگرد ترسو را که با وجود تعمید و تأیید شدن خود مانند شاگردان در دوران قبل از پنطیکاست نزد عیسا می زیسته است فراری داد.

او را دیگر باز نمی‌شناسیم هر چند اکنون همگی چهره‌ی راستین او را کشف می‌کنند: چهره‌ی گناهکاری که بخشوده شده است. هویت فرزند خدایی او با قدرت آشکار می‌شود، چرا که کاریزم‌هایی ثابت کرده که روح خداوند آن را تحرک بخشیده. او اکنون نبوت می‌کند به زبان‌ها آواز می‌خواند، و بی‌وقفه خداوند را می‌ستاید و از شادی تابناک است.

به نظر می‌رسد جهانی ناپدید گشته و جهانی دیگر پدیدار آمده است. هر چند، همان‌عالم گرداگرد اوست. مگر اکنون در وجود تک‌تک افراد و جملگی آنان، برادران و خواهران خویش را باز نمی‌یابد که فرزندان خدایی که تا کنون بوده‌اند نه انسان‌های بیچاره‌ای که خودخواهانه در پی حل مشکلات خود در این جهان ظلمت گرفته می‌باشند.

هر فرد کاریسماتیک به این تجربه‌ی اصیل و تحول بخش اشاره دارد. و اذعان می‌دارد که آن چشمه‌ی شادی و نیروی بالقوه‌ی اوست، از این اعتماد کودکانه در دنیای خسته و تحلیل رفته از افسردگی ما اعتمادی خدشه‌ناپذیری بدست می‌آورد. او اذعان می‌دارد که این تجربه‌ی پنتیکاست، رهایی روح القدس بوده است که در وجود هر مسیحی از بدو تعمید ساکن شده است.

بارش روح، رهایی خاص روح القدس که به هنگام تعمید داده شده است

اذعان می‌داریم که هر آن کس در وجود عیسا مسیح تعمید یافت روح القدس را دریافت کرده است، هر چند بی‌شماری از تعمید یافتگان به اهل سامره می‌مانند که بر آنان پطرس و یوحنا فرستاده شده است: «هنوز بر هیچ کس از ایشان روح القدس نازل نشده بود؛ آنان به نام خداوند عیسا تعمید یافته بودند. پس پطرس و یوحنا دست‌ها بر ایشان گذارده و اهل سامره روح القدس را یافتند» (اع: ۸: ۱۶-۱۷).

این مسیحیان چون که تعمید یافته‌اند و روح القدس در آنان ساکن است، اما تجربه‌ی آتش درون که قلب‌ها را می‌سوزاند را نداشته‌اند، او با قدرت دم بسیار آنان را به شاهدانی مبدل می‌کند که با شدت و قدرت مانند عیسا آزادانه در عمل است. گویی در وجودشان همه چیز انجماد یافته گویی آب حیات بخش روح القدس زندانی گشته و قادر نیست به سمت وجود انسانی آنان گسترده شود و از این رو نمی‌تواند تفکرات و احساسات قلبشان را آبیاری کند. حتا زمانی که دست به نیایش برمی‌دارند ایمان محکمی به محبت خداوند نسبت به خود ندارند و احساس می‌کنند که همیشه به آنان گوش فرا نمی‌دهند، و نمی‌توانند «نشانه‌های» شخصی که از سوی خداوند بر آنان می‌رسد دریافت کنند.

بارش روح القدس، افزون بر آنچه که اساس آنان از دوران تعمید به گونه‌ی نهالی است، چیزی به وجود نمی‌آورد. تنها حیات روح القدس را آزاد می‌سازد و می‌گذارد تا ثمر آن نمایان شود، به

ویژه به یمن جماعت نمازگزاران بیداری است برآن چه خفته بود و بهاری است که به جوانه ها اجازه می دهد تا به شاخ های تنومندی مبدل شوند.

آیا توضیحی برعدم ریزش آشکار روح القدس نزد تعمید یافتگان تأیید شده یافت می شود؟ شاید، اما احتیاط باید کرد، راز هر شخص و تک تک فرزندان خدا پیوسته از دانش ما خارج است. حداکثر بتوان گفت که تصور درخواست بارش روح القدس حتی به ذهنشان متبادر نمی شود: آنان بسان اهالی سامره نمی دانند که روح القدس قادر است با شدت تمام در آنان ظاهر شود. برخی دیگر درباره ی آن مطلبی شنیده، اما هیچ طالب آن نیستند و حتا از آن می ترسند. برخی دیگر آماده اند تا آن را از خداوند طلب کنند و از نه برادرانی که بر آنان نمازگزاری می کنند... گروهی نیز توجهشان را تنها به استقرار روح القدس در وجودشان معطوف داشته و به تظاهرات حساس و ظریف بارش روح القدس که شاید تا به حال نیز تجربه نموده اند حساس نمی باشند و حتا خاطره اش را در ذهن خود نسپرده اند. و رای همگی این «دلایل» ممکن، آیا نباید اذعان کنیم که ابتدا آزادی خدا است که بر همگی ما موهبت خود را بنا به میل خویش می گستراند. بارش روح القدس، تجربه ی شخصی پنطیکاست می باشد که لوقای قدیس آن را چون تجلی کاریزماتیک بر ما معرفی می کند، و روش خاص حیات روح القدس می باشد که به هنگام تعمید دریافت شده است. و برای آن گروه که این تجربه اعطاء شده می توانند در فیض کاریزماتیک که روشی است میان سایر امکانات، مشارکت داشته باشند.

کسانی که بارش روح القدس را درخواست می کنند

در فرانسه به مدت چندین سال است که مسیحیان در میان نمازگذاران، زانورده و با ایمان کامل به بارش روح القدس امید بسته اند حتا پیش از آن که «آدین نیایش» آن را بجای آورند. آنان تنها هر شخص مسیحی نیستند که این کار را انجام می دهند و می توان مشخصات مشترک ایشان را تشخیص داد.

آنان افراد بیمار و ناراضی اند

رنجورانی از همه نوع: دردمندان جسمی یا روحی، شکست خوردگان عاطفی یا آنانی که محکوم به تنهایی اند که هرگز به میل خود انتخاب ننموده اند: زنان تنها یا بیوه، مرد یا زن طلاق گرفته، افراد سرخورده در مشاغل خود... آنانی که از انسان ها هیچ انتظاری ندارند و اکنون آماده اند چون کودکانی خود را در آغوش پدر پر از رحمت ها بیافکنند.

- کسانی که در برابر شریعت و خواسته های جامعه امروزی رضایتی ندارند... آنان به علت ضعف ایدئولوژی ها پیوسته در کشمکش اند و احساس می کنند مسائل اساسی جایگاه و صورت

دیگری دارند. این اشخاص غالباً از لحاظ مالی بی نیاز و در مشاغل خود موفق بودند، مقام و مسئولیت‌هایی دارند و در راه تحقق عدالت اجتماعی فعالند؛ این تعهدات در حس ناتوانی مطلق این راه حل‌ها بر آنان ثابت می‌شود.

- در برابر خدمات و امکانات عرضه شده توسط کلیسا رضایتی ندارند. هیچ یک از زیباترین مراسم نیایشی، یا اعمال خیریه بسیار مفید و حتی تفکرات و مذهب‌ها در خور توجه و یا دیدارهای مهم نمی‌تواند در جایی که نیاز دارند آنان را تغذیه کند. در وجودشان خلأ‌ای است که با بهترین گزینه‌ها پر نمی‌شود.

- در برابر زندگی مسیحی خود که آن را منبع خشک شده‌ای می‌پندارند ناراضی‌اند. از سختی عواطف قلبی خود رنجورند و در برابر تعمق یا روابط خود با دیگران بی تفاوت‌اند. در میان آنان بسیاری زندگی خود را وقف کرده و در راه خداوند گذرانده‌اند و این که در رابطه با مسائل روحی بی تفاوتند از خود بیزار می‌شوند. وظایف و اشتغال آنان در برابر عملی حتا بسیار مسیحی درونشان را سیر نمی‌کند، زندگی اجتماعی آنان، آن‌طور که قادر به ادامه آن می‌باشند نمی‌تواند پاسخی به خواسته‌های آنان باشد.

آنان هم چنین مسیحیانی در انتظارند

کسانی که بارش روح القدس را می‌طلبند چه انتظاری دارند؟ آیا خود آن را می‌دانند؟ آنان منتظر چیزی یا به خصوص شخصی هستند. نگاهی که با اطمینان به آنان نگاه کند، روابطی شایسته‌ی انسانی عمیق، رابطه‌ی قلبی، برخوردی برادرانه، گوش‌شنوا. و فراتر از آن، رهایی از خودکلامی روشن‌گر که بتواند آنان را در مسیر مطلوب قرار دهد و متعهد سازد. البته، شاید همه‌ی این خواسته‌ها رویایی بیش نباشد؛ اما دست خودشان نیست آنان بی آن که تردیدی به خود راه دهند حاضرند در برابر همه تحقیر بشوند و ملتسمانه دعای برادران را طلب کنند: آنان به نجات دهنده نیازمندند. افرادی که خود را وقف کرده‌اند، واقعاً تشنه‌ی همدلی برادرانه‌اند که با نیروی بالقوه شادی بخش و قابل تبادل به حرکت درآیند.

آنان باز مردان و زنانی هستند که بی‌شایبه خود را آماده‌ی خدمت معرفی می‌کنند

اکنون آنان به هر چیزی تن می‌دهند به شرطی که مطمئن باشند راه واقعی زندگی از آن مسیری گذرد. شاید به خود بی‌ایمان می‌گویند؟ اما همگی آماده‌اند تا ایمان آورند.

افرادی که کمی مسن‌تر هستند بیشتر از سایرین به لحاظ تعهدات گذشته خود آمادگی دارند؛ چون اعضای گروه‌های مختلف دعا یا مبارزین مژده مسیح یا معلمان دینی آنان تنها منتظر چنین روزی برای شروع مبارزه در این جهان سفلی نبودند تا دنیای بهتری بوجود آید. هر چند امروزه خواسته‌ی آنان بیش از این است.

نوآوری و تحول از سوی کسانی محقق خواهد شد که سالیانی دراز حاضر به مشارکت در جامعه‌ی مصرفی نبودند و زندگی «دیگری» می‌طلبیدند، که متأسفانه حتا درون کلیسا آن را نیافته‌اند. برخی امید خود را به تعالیم عرفانی، علوم غیبی و ادیان شرقی بسته‌اند... یا مواردی دیگر که تنها احساس خلاء را در آنان تشدید کرده یا آن که مدتی سرگرم‌شان ساخته است. بنابراین، نزد همگی آنان در برابر پیشنهادات جامعه و کلیسا احساس نارضایتی وجود دارد، در عطش درون می‌سوزند و خواسته‌های ظاهراً دور از دست‌رسی مثل خوره وجودشان را می‌فرساید. کوتاه سخن آن که انتظار زندگی دیگری دارند، زندگانی واقعی که ارزش زیستن داشته باشد و از طعم و رنگی برخوردار باشد. برخی در همه‌ی اکناف عالم گشته‌اند، طوری که در نامیدی کامل، در صدد خودکشی برآمده‌اند.

اما اکنون با جسارت تمام امید خود را به عیسا بسته‌اند که شاهد آن یکی از اعضای کلیساست که قدرت آرامش و شادمانی او تابناک است. آمادگی آنان بی‌قید و شرط است: همه‌ی انتظارانشان از خداوند عیسا است تا بتواند در «روح القدس تولدی دوباره» داشته باشند از این رو همه‌گونه حقارت و خطری می‌پذیرند.

بارش روح القدس طلبیدنی است اما غیر قابل پیش‌بینی می‌باشد.

غیرقابل پیش‌بینی است. نه انتظاری طولانی و نه درخواستی، نمی‌تواند وجدان حساس مان را نسبت به حضور روح القدس را در درونمان برانگیزد یا قدرت عملی آن را بنمایاند. کسی نمی‌تواند به روح القدس دست یابد. و از این رو در همه‌ی دوران و شرایط، مسیحیان در لحظه‌ای که کمتر انتظارش را داشتند تجربه سرمستی را با روح القدس را بدست آورده‌اند. زمان‌ها و شرایط بارش روح القدس هرگز در چهارچوب‌های تنگ و مختصر تناسبی ندارد که بخواهیم پیوسته آن را محبوس کنیم.

حتا در میان جماعت نمازگزار، تجلی محسوس روح القدس به گونه‌ای ناگهانی اتفاق می‌افتد. چنین شخصی بارش روح القدس را چون بار اول وارد گروه می‌شود تجربه خواهد کرد: کلامی از خداوند او را متأثر ساخته، در حالی که تنها یک ربع ساعت از حضورش نمی‌گذارد که قلبش تأثیر یافته و اشک می‌ریزد، در عین حال از خوشبختی به شادی درآمدی برخی نیز پس از گذشت ماه‌ها می‌خواهند روح القدس آنان را شعله‌ور سازد اما ظاهراً هیچ اتفاقی نمی‌افتد تا روزی که قطعیت حاصل از این که پدر آنان را به راستی محبت می‌کند و آنها را دگرگون می‌سازد. به هیچ صورت، بارش روح القدس ثمره‌ی انتظار، شایستگی‌ها یا اعمال و کرداری که دارم نمی‌باشد. پیوسته به رایگان تقدیم می‌شود، چه نسبت به گناهکاران بزرگ چه کسی که با حشمت به مرتبه‌ی قداست رسیده است. آن نشان اراده‌ی خداوند و آزادی اوست.

اما باید آن را بطلبیم

« سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت بگویید که برای شما باز خواهد شد، زیرا هر که سؤال کند خواهد یافت. پس اگر شما با آن که شریب هستید می دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما، روح القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند» (لوقا ۱۱: ۹، ۱۰-۳).

مسلم است موهبت روح القدس را نمی توان با درکی که از حضورش داریم اشتباه گرفت، اما چرا آن را نطلبیم؟ مگر عیسا به ما نفرموده: «باز به شما می گویم هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمان برای ایشان کرده خواهد شد. زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آن جا در میان ایشان حاضر» (مت ۱۹: ۱۸-۲۰).

درخواست بارش روح القدس در جماعت

طلب بارش روح القدس آن نیست که عمل ساده تقوا باشد بلکه عمل خود خواسته در پاسخ به پیشنهاد شبانی است که مایل است گذاردن دستان را انجام دهد. عملی است آزاده و شخصی که در میان جماعت نمازگزار به دور خداوند عیسا مسیح گرد آمده اند.

قدمی آزاده و شخصی - برای اصالت بیشتر در طلب روح القدس باید آن خواسته از میل قوی حاصل آید که آن از خواسته ای عمیق درونی تولد می یابد، و آن ثمره ی انتظاری است که در نتیجه ی درخواست کمک حاصل می شود، عملی از سر ایمان و امید.

در بطن جماعت کارزماتیک - آن چه که طلب شده، مشارکت در دریافت فیض کارزماتیک می باشد که اعضای جماعت تجربه می کنند. آنان دعا می کنند و از عیسا که او در میان آنان زنده است می طلبند تا به برادران و خواهرانشان همان موهبت را که به آنان داده اعطا کند. تحقق این امر برای آنان میسر نیست مگر آن که به این موهبت پنطیکاست باور داشته باشند و آن را به طور مسلم تجربه کنند. چرا که به زبان ها تکلم کرده و آواز می خوانند، تفسیر می کنند، خدا را می ستایند، رسالت می دهند و به خصوص با اعتماد کلام خداوند را اعلام می دارند. همگی برادرانه دعای بارش روح القدس را از آنکه می طلبد، از خود می دانند.

برای آمادگی در دریافت بارش روح القدس می بایستی قلب خود را آماده سازند: و از همه ضرورت ها پاک کنند و هر آن چه زائد و بیهوده است بیرون بریزند، و از تمام مسائلی که برای خدمت به خداوند، دور می کند تهی سازند. برخی از قلب ها به طور باشکوهی آن هنگام که برای اولین بار در جمع نمازگزاران حاضر می شوند آمادگی دارند، چه به لحاظ برخی حوادث زندگی

ناکامی‌ها، تجارب سخت، نگون بختی مسلمشان از آن که گناهکار می‌باشند. آنان از همه چیز دست شسته اند، طوری که روح القدس می‌تواند به راحتی در اعماق وجودشان رخنه کند، مانند گردبادی که از نفوذ توده‌ی کم فشار جوی حاصل می‌شود. برخی دیگر باید از دوره‌ی آمادگی که «هفت هفته» نام دارد بگذرند، تنها ذهنشان از دانسته‌ها پر خواهد شد، که البته حائز اهمیت است اما در رابطه با پیش‌واز کار روح القدس کاملاً در عمل ناتوان‌اند. پنطیکاست، بهترین ثمره‌ی این آمادگی وجدانی آن است که آنان نخواهند دانست چرا مراسم بارش روح القدس تأثیری بر آنان ندارد؛ بی‌شک آغازی است از مسیری جدید، مسیری که به واسطه‌ی آن می‌آموزند افکار خود را به کناری نهاده و در وجود خداوند احیا شوند.

مراسم طلب بارش روح القدس

مراسمی ساده که امروزه اکثریت آن را می‌شناسند و همه جا به خوبی به صورتی روشن و آشکار اجرا می‌شود. بیشتر اوقات در حین یا پایان مراسم نیایش جماعت تجربه می‌شود. «گاه بدون یا همراه آمادگی قلبی، کسی از برادران به هنگام گردهمایی برای او نیایش می‌کند و عطیه‌ی روح القدس را می‌طلبد. آنان دست به دعا برداشته، و شاید بهتر بتوان گفت برای او دعا می‌کنند. چون زمانی که زانوزده و عمیقاً التماس می‌کند، تنی چند در اطراف او نیز زانوزده‌اند و دست‌ها خود را بر روی سر و شانه‌ی او گذاشته و نزول روح القدس را برای او می‌طلبند در سکوت و زمزمه‌کنان نیایش می‌کنند، گاه به زبان‌ها و از روح القدس می‌طلبند تا در وجود فرد مسیحی حلول کرده و زندگانی‌اش را تازه، روشن و قدرت بخشد و برای خدمت کلیسا او را آماده سازد، او همراه موهبت حکمت و درایت و آزادی درون و طلب مغفرت، خواستار صلح و شادی و قوت و جسارت رسولانه است».

يك رفتار فروتنانه:

کسی که بارش روح القدس را می‌طلبد در میان گروه کوچکی از برادران و خواهران زانوزده و آنان بلافاصله، از پدر و پسر و روح القدس برای او دعا می‌کنند. این رفتار جلو آمدن و زانو زدن نشانگر تعهدی است که با تمام وجود اتخاذ شده: جسم عمیقاً می‌طلبد، تفکر خود را تحقیر می‌کند، احساسات نیاز به اعتماد و کمک دیگری را بیان می‌کند و قلب بسیار گشوده است.

خواسته‌ای واضح و دقیق:

سؤال این است «از خداوند چه می‌طلبی؟»، که البته نیاز به پاسخی روشن دارد: «می‌خواهم تا روح القدس با شدت و حدت بخصوص به این یا آن طریق در وجودم تجلی کند؛ به طور مثال: از لبان بسته‌ام ستایش را سرازیر کند و مرا از احترام انسانیم برهاند و مرا به شاهدهی جسور و بی‌باک عیسا مبدل کند...»، «باشد که روح القدس هنگام تعمید در من رها شود! و انسانیت مرا

جان بخشید و حساسیت و درایت و اراده ام را قوت بخشید. باشد که روح القدس چون شاگردان عمواس بر من ظاهر شده و از آتش آن قلبم گرم شده و دمی که می گذرد شادمانه حضور خداوند را در همه ی عناصر تاریخ هستی ام تنفس کنم؛ آبی خروشان که چون چشمه ای حیات بخش تمام بیابان های هستی را آبیاری می کند...» با این خواسته، آن شخص تعمید یافته خود را به دست روح القدس سپرده: که او را از زندگانی الهی مشروب می سازد، از شکاکیت های او می رهااند و او را در میان مردان ایستانده او را شاهد موهبت خدا می گرداند.

دست گذاری برخی از خواهران و برادران:

منظور «پیشکشوتان» است. دعای دسته جمعی شامل قرار دادن دستان به طرق مختلف اما واحد است، که به صورت کلام یا آواز همراه با آواز به زبان ها و سایر تظاهرات کاریزماتیک می باشد.

شنیدن کلام الهی:

گاه بخشی از نوشته ای از کلام الهی است که بر قلب برادری می نشیند در هنگامی که انجیل خود را می گشاید از سوی خداوند «هدایت» شده. گاهی کلمه ای است غیرمنتظره و ترجمان آوازی است به زبان های رسالت و معجزه ای را در بر دارد. دریافت این کلام به صورت نوری راستین و مائده ای قوت بخش نمود می یابد.

خلاصه آن که این مراسم به شخص اجازه می دهد تا برقرار سازد:

- عملی ایمانی بر عیسی که به ما وعده داده بود: «قوت خواهید یافت چون روح القدس بر شما می آید» (اع ۱: ۸).

- عملی آزاده: رها کردن خود در روح القدس، و تسلیم بی قید و شرط در دم او تا هر گونه که می خواهد و به هر سو ما را هدایت کند.

- عملی از روی فروتنی: زانو زدن در میان برادران با باز شناختن ضعف خود و طلب دعا از خداوند برای اجابت خواسته ی خود.

در پایان سپاسگذاری: شخص از عیسا با شدت تشکر می کند که دعای او را با کمک برادران و خواهران مستجاب کرده. این عمل ایمانی با تحقق وعده ی الهی توسط همه ی افراد عمل می شود. و آن گاه شادی را تقسیم کرده در محیط گرم و مشارکت ملموس در عیسا، هم دیگر را می بوسیم.

آیین ورازهای هفت گانه

این آیین، تنها راز مقدس نیست، چون آثار آن آنها بلافاصله نمی باشد. خداوند به این طلب بارش روح القدس پاسخ داده و هر کجا هر گونه که بخواهد، و هر طور که خود تشخیص دهد.

درخواست انسان‌ها یک چیز است و پاسخ خداوند چیز دیگری است. اما دعای برادران، همراه دعای ما بر قلب خداوند که خواهان اجابت آن است، تلاقی می‌کند، غالباً به طور ناگهانی اجابت می‌کند و همه قادرند صدای برادری را بشنوند که پنطیکاست را تجربه کرده: خداوند را می‌ستاید به زبان‌ها آواز می‌خواند، عملی که تا آن روز برایش غیرممکن می‌نمود، از محبت می‌سوزد و تحولی که در او پدید آمده را شهادت می‌دهد. گاه بارش روح القدس قبل از طلب آن پدید می‌آید، اما برای بسیاری این اتفاق در شب بعد از درخواست صورت می‌پذیرد (به طور مثال شخص در رخت خواب خود متوجه می‌شود که به زبان‌ها تکلم می‌کند) یا دو تا سه ماه بعد، زمانی که کمتر انتظارش را دارد.

تأثیرات بارش روح القدس

تأثیرات آن از زمان پنطیکاست، می‌تواند بلافاصله یا دراز مدت باشد.

تأثیرات بلافاصله:

همان‌گونه که شخص، به روح القدس تمام نیروی لازم را داده و از او دعوت کرده تا در ملاءعام آزادانه ظهور کند، زیرا روح القدس از هنگام تعمید در وجود اوست، تمامی موانع طبیعی و مصنوعی را برای ظهور خود از میان بر می‌دارد. اغلب، امواج روح القدس در جریان سیلان خود ستایش را رها می‌سازد ترس و بیم‌ها را در اقیانوسی از آرامش تعجب‌انگیز غرقه می‌سازد. لرزش‌های زندگی‌نوین در بافت‌های عمیق جریان می‌یابد و می‌گذارد تا حس انبساط تمام وجود بدست آید احساسی که به برانگیختن مبدل شده و زمزمه‌های شادمانه و آوازهایی به زبان‌ها از آن ناشی می‌شود. دیگر حس نخوت انسانی وجود ندارد، به طوری که بازوان گشوده می‌شود و احساسات برادرانه ابراز می‌شوند. این لرزش، شادی ناشی از باور داشتن به عهد خداوند است، پرتو شادی درونی هستی را روشن می‌سازد که تا آن روز در تاریکی بسر می‌برده و می‌توان گفت ظلمانی شده بود. با تمام وجود است که، روان و جسم روح شحص فریاد می‌کشد: «عیسا زنده است، حتا اگر ۲۰۰۰ سال پیش برای وجود ما مرده باشد». یا «عیسا خداوند و نجات دهنده است، من مرده بودم مرا نجات داد، او مرا دوست می‌دارد!». «فریاد تولد، فریاد خوشبختی که نمی‌توان تنها برای خود نگاه داشت، فریادی که به طور تحمل‌ناپذیری به سوی همه مستمندان عالم هدایت می‌شود.

این تظاهرات ظریف و کم و بیش توأم با صحنه آرائی باشکوه بارش روح القدس به طور حتم تأثیرات عمیقی به جای می‌گذارند. اکنون شخص بیش از همیشه یقین حاصل می‌کند که پدر او را محبت می‌کند، و به راستی پسر خداست چرا که روح پسر یکتا در وجودش ساکن است. پس

خود را بیش از همیشه به روح القدس سپرده، که یک باره وجود انسانی او را آبیاری می‌کند و به قداست می‌رساند. هرکسی که پنطیکاست را تجربه کرده و مانند رسولان توسط روح القدس هدایت شده و شنیدن کلام الاهی را غذای واقعی خود ساخته، کلام الاهی به او می‌آموزد هم چون برادر عیسا باشد و با روح مسیح یابد (یو ۱: ۲۰-۲۰).

در بلند مدت:

این تمام زندگی به طریقه ی مسیحی است که بر ما ظاهر شده با تجربه ی خدای زنده پدر پر عطوفت و عیسای رستاخیز کرده که حضورش به مانند خداوند پیروز برگناهان و مرگ است، و حیات جاودانه در جلال پدر و روح القدس را حاضر دارد که در اعماق پر رمز و راز قلوب قرار گرفته، با قدرت عمل می‌کند. روح القدس، آهسته و در اعماق باطن رها می‌شود: کم کم کسی که بارش روح القدس را دریافت کرده احساس آرامش می‌کند و و با وحدت و رها یافته پر از ایمان و امید، و بیش از همیشه مطمئن است که خداوند به او محبت دارد و به نوبه ی خود قادر است به طریقه ای نوین محبت نماید. شاهی اطمینان یافته هم چون عیسا به «انسان نوین» مبدل شده و در روح القدس تعمید یافته که در اعماق وجودش تا آن روز حضور داشته است. باید بر چند نکته ی مهم اشاره شود که حالات خاص کاریزماتیک را نشان می‌دهد:

- اطمینان نامحدود به محبت خدا و رحمت او. قلب آنان از کلام الاهی متأثر شده که همان زندگی عیسا است، که با مرگ و رستاخیزش سبب بخشیدن گناهان گردید. که از آن جسارتی غیرقابل مشابَهت برخاسته و از او می‌توان همه چیز را طلب کرد، درست مانند کودکانی عزیز و دوست داشتنی. که از آنان رهایی فرزندانه و بی شائبه بوجود می‌آید.

- دعایی انفرادی یا گروهی شادمانه و بی اختیار، توأم با تمجید و سپاسگذاری. این دعا نیز به صورت پرستش، توبه و شفاعت و وساطت برای کلیه ی دردهای جهان می‌باشد.

- ذوق و رغبتی برای نوشته‌های مقدس که می‌تواند طعام اصلی برای کلیه ی موقعیت‌ها گردد.
- شفای درونی و گاه رهایی از کلیه ی موانع و گرفتگی‌های روانی. تمام سلامتی بازگردانده شده و بازسازی شخصیت توسط روح القدس با محور قرار دادن هویت فرزند خدایی.

- اطمینانی خدشه ناپذیر برای شهادت. این جسارت و بی‌پروایی بر پایه صلاحیت‌ها، حتا در دانش و حتا الاهیاتی شکل نپذیرفته است بلکه متکی بر قدرت روح القدس می‌باشد. از شهادت آنان می‌توان گفته ی پولس رسول را به خویشان خود باز گفت: «کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود بلکه به برهان روح و قوت، تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا» (۱- قرن ۲: ۴-۵).

- وفاداری عمیق به کلیسا با این خواسته ی کما بیش آرمانی، زندگی کلیسایی پر شور تر به

صورتی که در آن هر فرد «احساس کند» بهتر او را باز می‌شناسند، محبوب و به درستی ارزش او را باز شناخته‌اند. شور غیرتمند مسیحیان نهضت کاریزماتیک غالباً این‌گونه با ابتکارات پر از حسن نیت تفسیر می‌شود اما، البته، هنوز از آن چه همه انتظار دارند به دور می‌باشد.

- خواسته پر حرارت ترویج انجیل. نمی‌توان این گنجینه‌ی یافت شده را تنها برای خود نگاه داشت؛ پولس اذعان می‌دارند: «چون ایمان داریم از این رو سخن می‌گوییم» (۲-قرن ۴:۱۳). اشتیاق به ترویج انجیل همراه با محبت به خدا در قلب ما وارد می‌شود: روح القدس نمی‌گذارد آن کس که در او ساکن شده ساکن باقی بماند، چرا که چون بادی است که تا اقصا نقاط جهان می‌رود، آتشی است که قلب‌ها را شعله‌ور می‌سازد، رودی است که مایل است تمام زمین را آبیاری کند.

بارش های متعدد روح القدس

روز پنطیکاست یگانه است. شاگردان در آن روز با قدرت روح القدس کاملاً متحول شدند. تا آن روز وفاداران از عیسا پیروی می‌کردند و به کلامش گوش فرا می‌دادند اما زندگی عیسا هنوز از آن‌ها دور نگشته بود. با احتساب روز نخست پنطیکاست، روح القدس وجودشان را تحرک می‌بخشد و در آن عمل می‌کند: «زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند» (غلا ۲:۲۰). با این وجود، همان‌گونه که کتاب اعمال رسولان شهادت می‌دهد، رسولان پنطیکاست‌های بسیاری را تجربه کردند که کم‌کم سبب گشایش قلبشان بر ابعاد جهانی شده است. هر فرد کاریزماتیک، بارش روح القدس بنیادین را تجربه می‌کند، آن‌که بر او می‌نمایاند که فیض کاریزماتیک به او داده شده: روح القدس که از ابتدای تعمید در جسم اوساکن شده با قدرت تمام میان برادران ظاهر می‌شود چرا که با ایمان آن را طلبیده‌اند. با احتساب همان روز است که او می‌داند که به قدرت روح القدس می‌تواند اعتماد کند. بنابراین باید بارها از او بخواهد تا به واسطه‌ی کاریزماها ظهور کند، به خصوص زمانی که باید نام عیسی نجات‌دهنده را اعلام کند و جماعت را بنا کند.

متأسفانه ایمان ما شکننده است، و ضعف ما کاملاً مسلم. پیش از این پولس، شاگرد خود تیموتائوس را نصیحت می‌کرد، بی‌شک چون از رفتن او هم چنین اسارتش متأثر شده بود کم و بیش ترس داشت: «به یاد تو می‌آورم که آن عطای خدا را که به وسیله‌ی گذاشتن دست‌های من بر تو است برافروزی. زیرا خدا روح جبن را بما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تأدیب را» (۲- تیمو ۱: ۶-۷). برای هر یک از ما چنین خواهد بود. فروتنانه در نوآوری نهضت بیداری کاریزماتیک، اغلب افراد هر هفته در جماعت نمازگزاران حاضر می‌شوند و آن‌جا همراه کلیه برادران و خواهران دست به دعا برداشته و از خداوند عیسی مسیح می‌خواهند تا روح پنطیکاست را دوباره نازل کند. در واقع، در اجتماع دعای کاریزماتیک نیاز به بارش روح القدس بر هر یک از ما در پنطیکاست کوچک درخواست خواهد شد.

بخش اول

چه کسی باد را ساکن خواهد کرد؟

فصل ۴ : بارش روح القدس و نمادها

بحث های بسیاری از ابتدای نهضت بیداری کلیسا در ارتباط با نمادهای روحی که: آب، دم، باد و آتش باشد، بوجود آمده! چنین تصور می شود که می توان تعداد بی شماری از تمهیدات را به وجود آورد و کم و بیش تشخیص داد و طبقه بندی کرد. بارش روح القدس را در میان چنین کثرت تمهیدات در کدام مقام باید قرار داد؟ البته کنار گذاشتن توسط افراد کاریزماتیک کاتولیک از لفظ «تعمید روح» که در اصل به وسیله ی فرقه ی پنطیکاست ها به جای مانده، بدون شک موفق بوده است. هر چند در بسیاری ابهام وجود دارد که مبین عمق تفکرات بر نمادهای روح القدس کتاب مقدس است، که مفسرین (اناجیل) ما را به شناختن آن دعوت می کنند.

نمادهای روح القدس در کتاب مقدس

در عهد عتیق - زبان عبری کلمه ی روآح را به کار می برد. در ابتدا مفهومی کیهانی دارد: باد و هوا که ما را همیشه در تقرب به خدا و خدمت به او نزدیک می کند. هم چنین مفهومی انسان شناسانه دارد: دم حیات و دم تنفسی که بار دیگر به خدا نسبت داده می شود چرا که از این موهبت است که هستی ناشی شد. حتا وجود انسان و همه ی مخلوقات به آن وابسته است. هم چنین کلمه ی روآح به مفهوم روح خدا است، و که با قدرت بر خلقت تأثیر گذاشته و انسان و تاریخ را در بر گرفته است.

نخستین پیامبران در رابطه با روآح سکوت اختیار کرده اند حتا با تردید به آنان نگریستند. زمانی که از خدمت نبوی خود سخن می گویند، از روح القدس سخن به میان نمی آوردند. هوشع «انسان الهام گرفته» را با استهزا یاد می کند (هو ۹:۷). هر چند نمی توان رسالت را از تجربه ی روح القدس جدا کرد. بدون شک این رسولان خواسته اند از مکتب و گروه های انبیا فاصله بگیرند، «افراد حرفه ای در حالات جذبه ی دینی». از این رو دست و نه روح خدا است که برالیا س نهاده شده: (۱- پاد ۱۸:۴۶)، و بر الیشع: (۲- پاد ۳:۱۵)، در حالی که در نزد اشعیا نبی روح القدس همانا دهان پیامبر می باشد: (اش ۱:۲۰:۳۰:۲:۴۰:۵). تحول اخلاقی قوم خدا، سازمان

دهی آن در چشم اندازی نو، اشعیا نبی را بر آن داشته تا تصویری سازد که صورت سنتی یافته: صورت روح القدس را که از آسمان نازل شده و بر قوم، همچون باران می بارد و زمین خشکیده را بارور می سازد: «زمانی که روح از اعلا و علیین بر ما ریخته شود و بیابان به بوستان مبدل گردد و بوستان به جنگل محسوب شود» (اش ۱۵:۳۲). نزول روح القدس بر ماست «که تحول درونی را بوجود آورده، دگرگونی طبیعت زمانی که باران از آسمان فرو می ریزد تصویری کیهانی بوجود آورده که قلب ها را از سوی روح القدس متحول می سازد. «آنگاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید ثمر عدالت صلح خواهد بود.» (اش ۳۲:۱۶-۱۷). به یمن بارش روح القدس عدالت و انصاف حاکم خواهند شد.

حزقیال نبی، مکتب تحول درونی قوم خدا را با بارش روح القدس چنین حجیم بیان می کند: «روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید دانست که من یهوه تکلم نموده و به عمل آورده ام» (حزق ۳۷:۱۴). او بار دیگر تصویر روح القدس را که چون آب گسترده می شود به کار می برد در فصل ۳۹:۲۹ و هم چنین در بخش آخر کتاب خود (۴۸:۴۰) فرشته ای او را به در ورودی معبد راهنمایی می کند: «مرا نزد دروازه ی خانه آورد و اینک آب ها از زیر آستانه خانه به سوی مشرق جاری بود زیر جانب راست خانه جاری بود او مرا به گذشتن از جریان آب ترغیب کرد...» (حزق ۴۷:۱-۱۱). سیلابی که از سمت راست معبد جاری است ملکوت مسیح را بنا به گفته ی یوحنا اعلام می کند: «آن گاه لشکریان آمدند و ساق های آن اول و دیگری را که با او مصلوب شده بودند شکستند. لکن یکی از لشکریان به پهلوی او نیزه زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد.» (یو ۳۲:۳۴-۳۴).

اشعیا دوم، تصویر را بار دیگر به کار می برد: «اینک بر زمین تشنه آب خواهم ریخت و نهرها بر خشک. روح خود را بر ذریت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد تو. و یکی خواهد گفت که من از آن خداوندم و دیگری خویشتن را به نام یعقوب خواهد خواند که من از آن خداوند هستم» (اش ۴۴:۵). برای یوئیل، نزول روح القدس تأثیرات کاریزماتیک خارجی دارد (یو ۳:۱-۵) و برای زکریا حالت ایمان آوردن: «بر من که نیزه زده اند خواهند نگرست و برای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه خود نوحه گری خواهند نمود» (زک ۱۲:۱۰).

در کتاب عهد قدیم، روح القدس پیوسته اصل زندگی و حرکت است. بنی اسرائیلی ها هیچ گونه تفکری بر طبیعت آن ندارند و تنها متوجه عمل او هستند که همراه تصاویر بازمی آفرینند، تصاویری که منشاء آن دنیای مرئی اطرافشان است. رواج چون وزش بادی است (پید ۱:۲؛ حزق ۳۷:۹)، موجی آسمانی یا چشمه ی آب (اش ۱۹:۱۴؛ ۲۹:۱۰؛ ۳۲:۱۵؛ ۴۴:۳؛ حزق ۳۹:۲۹)، روغن است (۱- س—و ۱۰:۱-۱۶؛ ۱۳)، هم چون دست است (اش ۸:۱۱؛ ار

۲:۲۰؛ ۹:۱؛ حزق ۳:۱۴). روآح، پیوسته قدرتی است که از سوی خداناشی می شود او توسط این قدرت، با انعطاف، با قابلیت تحرک و قدرت نفوذ تمام واقعیت ها بر تمام مخلوقات عمل می کند.

در انجیل لوقا، روح القدس ابتدا با «شدت و قدرت» ظهور می کند. این چنین است در وجود مریم، ایصابات و زکریا و شمعون و حنا که نبوت می کند. علاوه بر تصویر کبوتر سفید که چون علامت نزول روح القدس بر عیسا به هنگام تعمید انتخاب شده بود، تنها تصویری که توسط لوقا برای صحبت از روح القدس به میان آمده، آتش است. این چنین یحیای تعمید دهنده از نماد متداول عهد عتیق که باد باشد استفاده نمی کند بلکه از عامل که آتش است بهره می برد «من شما را به آب تعمید می دهم، ... او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد» (لو ۳:۱۶). و در وجود عیسا تمام عملکرد او نشانه ی قدرت روح القدس است (لو ۴:۱۴؛ ۴:۱۷؛ ۱۰:۲۱)، و در همان آیه به شاگردان خود قول می دهد، باشند: «تا به قوت از اعلا آراسته شوید» (لو ۲۴:۴۹).

آتش، در عهد عتیق ابتدا قداست خدا را نمایان می کند (خروج ۳:۲؛ ۱۹:۱۸؛ ۲۰:۲۰؛ ۱۱) و بعدهاست که بیانگر تجلی خدا بوده و از سوی دیگر توقع خلوص قداست خداست. صورت دوگانه آتش که (ظهور خداوند) و داوری بوده که به تظاهرات روح القدس در عیسا و سپس در رسولان او. چون لوقا در سرتاسر انجیل خود آورده و در کتاب اعمال رسولان از آن یاد کرده است. در کتاب اعمال رسولان تنها تصاویری که برای بیان روح القدس آمده عبارت است از «آوازی چون صدای وزیدن بادی شدید» و «مثل زبان های آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر یکی از ایشان قرار گرفت» (اع ۲:۲-۳).

آیا روح القدس تنها چون قدرت الهی شناخته شده و نه هنوز صورت شخص خدایی مانند پدر و پسر می باشد؟ بسیاری از مفسرین بر این گمانند، هر چند از موضوع متن مشکل بتوان روح القدس را تنها به شخصیتی ادبی تنزل داد. در واقع، هر قدر افعالی بتوانند عمل روح القدس را بیان کنند در بخش های مختلف کتاب مقدس بسیارند اما روح القدس خود فاعل سخن گو و عمل کننده است. صحبت می کند (۱:۱۶)، شاهد است (۵:۳۲)، می گوید (۸:۲۹؛ ۱۰:۱۹؛ ۱۱:۱۲؛ ۱۳:۲؛ ۲۱:۱۰)، تصمیم می گیرد (۱۵:۲۸)، اجازه نمی دهد (۷:۱۶)، جلوگیری می کند (۱۶:۶). در سه متن در تضاد با او قرار می گیریم به مانند آن که شخصیت انسانی داشته باشد: به او دروغ می گوئیم (۵:۳)، با او مشاجره می کنیم (۶:۹)، مقاومت می کنیم (۷:۵۱) و چون ما را التیام می بخشد (۹:۳)، عمل می کند (۱۱:۲۸)، به مأموریت می رود (۱۳:۴)، به بند می کشاند (۲۰:۲۲)، هشدار می دهد (۲۰:۲۳)، شبان گله می گردد (۲۰:۲۸)، می راند (۲۱:۴).

به راستی که بشمارای از نوشته های کتاب مقدس روح القدس را نیز تنها مانند نیروی غیرشخصی می شناسد، هر چند تفسیر عکس آن را منع نمی کنند و اذعان می دارند که او شخصی است که: او نزول کرد بر (۱:۷:۱۹:۶)، افتاد بر (۱۰:۴۴:۱۱:۵)، وجود دارد (۱۹:۲)، از آن مملو شویم (۱:۴:۸:۴:۳۱:۶:۳:۵:۷:۵۵:۹:۱۷:۱۱:۲۴:۱۳:۹:۱۳:۵۲)، آن را دریافت می کنیم (۲:۳۳:۲:۳۸:۸:۱۵:۸:۱۷:۱۰:۴۷:۱۹:۲)، و از آن مسح شده ایم (۱۰:۳۸)، در روح تعمید یافته ایم (۱:۵:۱۱:۱۶) و مواهب روح القدس گسترده می شوند (۱۰:۴۴).

این شمایل به طور برجسته نشان می دهد که در اعمال رسولان چون در انجیل، لوقا نمی کوشد روح القدس را معرفی کند بلکه تنها آمدنش را در انسانی باز می گوید که در او با قدرت تمام تجلی کرده است.

در انجیل یوحنا: به گونه ی پولس که با روشنی تأیید می کند، یوحنا نیز هیچ تردیدی در صفات انسانی روح القدس نمی گذارد. در باب ۱۶:۱۳ کتاب خود برای کلمه ی *Ekeinos* از ضمیر مذکر استفاده کرده، هر چند کلمه ی *Pneuma* ضمیر خنثی است. باید خاطر نشان ساخت که یوحنا از کلمه *Pneuma* برای بیان باد و روح القدس استفاده می کند در حالی که در زبان یونانی برای نام بردن باد از کلمه ی خاص *Anemos* استفاده می کنند. در انجیل یوحنا از کلمه ی *Pneuma* ۲۴ مرتبه استفاده شده، ۱۲ مرتبه در بخش نخست و ۲۰ مرتبه از این کلمه برای بیان روح خدا به کار رفته است.

روح القدس برای یوحنا روح راستین است. برای او، نجات، موهبت الهام راز الاهی است که به انسان ها در وجود عیسای مسیح داده شده است. در وجود او، به شناخت نور و حقیقت می رسیم. در این چهارچوب الهام تعلیم درباره ی روح القدس بر محور هویت روح راستین مرکزیت می یابد. در گفتگوی نیکودیموس با عیسا، یوحنا کوشیده از تمامی نمادهای روح بهره ببرد: آب (از آب و روح تولد یافته ۳:۴)، باد «باد هر جا که می خواهد می وزد و صدای آن را می شنوی... هم چنین است هر که از روح مولود گردد» (۳:۸)، آتش «لیکن کسی راستی عمل می کند پیش روشنی می آید تا آن که اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است» (۳:۲۱). هر چند بکارگیری نماد آب به وسیله ی یوحنا بسیار گسترده است، اما در نظر اول ساده به نظر می آید.

به ظاهر در تمامی نخستین بخش انجیل یوحنا، تضادی میان آب و روح القدس وجود دارد. یحیای تعمید دهنده از تعمید مسیحی روح القدس بشارت می دهد که با تعمید خود او در تقابل است: «او که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم همان به من گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همان است او که به روح تعمید می دهد» (۱:۳۳).

در قانای جلیل به هنگام آخرین شهادت یحیای تعمید دهنده (۳:۲۲-۳۶) تضاد «فرایند» تطهیر قانون مند یهودیان با زمان روح القدس که توسط عیسا افتتاح شده است، تجدید می گردد.

اما در باقی انجیل یوحنا، نماد آب به طور دیگری کار گرفته شده. چون عیسا بر سر چاه یعقوب نشسته بود به زنی سامری آب زنده عطا کرد (۴:۱۰) تنها اوست که می تواند اعطا کند، این تصویرسازی دین روح القدس است که تأیید شده است: «آبی که من به او می دهم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد، در او چشمه ی آبی می گردد که تا حیات جاودانی می جوشد» (۴:۱۴) همان آب زنده، چشمه ی الهی خود را از عیسا دارد که در روز عید خیمه ها اعلام می کند: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد چنان که کتاب می گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد» (۷:۳۷-۳۸). این متن ما را ارجاع می دهد به حزق ۴۷:۱۴: اش ۳:۱۲، به معجزه ی صخره ی کوه (خروج ۱۷:۶)، چرا که عید خیمه ها در مراسم آیینی خود شامل نکوداشت معجزه ی آب می باشد گفته یوحنا می افزاید: «زیرا که روح القدس هنوز اعطا نشده بود چون که عیسا تا به حال جلال نیافته بود». اگر شناخت رسولان از روح القدس ناقص و ابتدایی می نمود اما به گفته ی یوحنا هنوز زمان معین روح القدس فرا نرسیده بود. و کلمه ی نه هنوز (*oupo*) در آیه ی ۳۹ را باید به واقعه ی عینیت مرگ عیسا بر روی صلیب منتصب ساخت که هم زمان است با به جلال رسیدن مسیح و ساعت معین روح القدس. از لفظ بسیار خاصی که یوحنا به کار برده و تا به حال از دهان هیچ محترری برنخاسته بر ما گواه می دهد: «سر خود را پایین آورده روح را تسلیم نمود» (یو ۱۹:۳۰) (*Paredoken*) عیسا با مرگ خویش، مسیر روح القدس را گشود. در صحنه ی نیزه خوردن (۳۳:۳۸-۳۸) بار دیگر با صراحت جدیدی بر بارش مستمر بر روح القدس و رای مرگ عیسا که در صحنه ی دیگری مفهوم خون و آبی که از پهلوی عیسا بیرون جسته است را می رساند. موهبت دائمی روح القدس حیات بخش ... چنین است ... مفهوم بنیادین صحنه ی نیزه خوردن عیسا. از این پس نهرهای آب زنده از پهلوی نیزه خورده ی عیسا پیوسته جاری می شود تا اعضای کلیسا را تقدس بخشد. در انجیل یوحنا، اعمال روح به آب زنده مرتبط است.

در ارتباط با تصویر دم، یوحنا در صحنه ی شب عید قیام دوباره تکرار می کند که در تفکر انجیل نگار به صلیب گاه عیسا تشبیه شده: «و چون این را گفت دمید و به ایشان گفت روح القدس را بیا بید» (یو ۲۰:۲۲). موهبت روح القدس در شب قیام چون انتقال دم عیسا ظاهر می شود: «سر خود را پایین آورده جان بداد» (یو ۱۹:۳۰). عیسا، روح القدس را بدون حد و مرز گسترده نمود به صورتی که تمام کسانی که به خداوند اعتقاد دارند در اعماق خدا نفس می کشند.

از صور نمادین روح القدس تا اعمال او

صور نمادین هر چه باشند چون: آب، باد، آتش، کبوتر و هر آنچه معرف او باشند بسیار

کم رنگ اند. عیسیای مسیح یک انسان است و ما می دانیم یک انسان چیست. اما روح القدس به انسان مبدل نشد. بر «ما ظاهر» نشد، در شخصیت واحد انسانی همان طور که «پسر» خدا ظاهر گشته. حتا «مبدل» به کبوتر و زبانه های آتش هم نشد، چرا که این کلمات تنها تصاویر و تشبیهاتی بیش نمی باشد. به تصویر کشاندن روح القدس کار خطیری است، چون این تصاویر نمی تواند حتا شمه ای از نحوه حضورش را بیان سازد... روح القدس قدرت نیروی و (Dynamis) «پدر» و «پسر» است که با آن این دو شخص الاهی حضور دارند و در میان ما و با ما عمل می کنند. در وجود ما با قدرت و نیروی واحد وجود دارد و ممکن است تجربه ی «ما» را فراتر از دیگر جماعات انسانی داشته باشد. ما زمانی می توانیم از این مدافع و وکیل و نماینده در ارتباط با خداوند بهره ببریم که بتوانیم با قدرت او به کمک دیگران و همدلی با آنان و خدمت در امور ایمانی آنان باشیم. دلیلی ندارد تا در کلیسا مجسمه ای قرار دهیم و در زیر آن بنویسم «مدافع»... روح القدس یک شخص نیست که در برابر ما چون عیسا یا حتا پدر حضور یابد، اما از همان ابتدا، این امکان را به ما می دهد تا با عیسا و پدر در ارتباط قرار گیریم و قصد دارد نظمی برقرار کند، ما را پاک سازد و بتواند روابطی که میان ما وجود دارد را آزاد سازد.

بنابراین، تنها با تأثیرات بیرونی و درونی است که روح القدس را می توان باز شناخت. در نظر اول نزد یوحنا تکیه بیشتر بر باطن دارد. و تصویر شیره ی تاک که در باب ۱۵ بسط داده شده خود کافی است که عکس این مطلب را نشان دهد: عیسا به شاگردان خود که این شیوه را دریافت می کنند گفت: «شما را برگزیدم تا میوه آورید» (یو ۱۵: ۱۶). هم چنین قدرت بالقوه که نام دیگر روح القدس و محبت می باشد، است «جان خود را به جهت دوستان خود بدهید» (یو ۱۵: ۱۳). و در ارتباط با لوقا که بر صورت ظاهری تأکید دارد، اعتماد کسانی که قدرت را از بالا دریافت کرده اند نشان می دهد، باطناً قوت یافته و در صلح و شادی خداوند ریشه گرفته اند.

اعمال روح القدس: تطهیر، روشنایی و اتحاد

از این پس چه نمادی به کار گرفته می شود، تفاوتی نمی کند. آن چه که حضور روح القدس را آشکار می سازد قدرت تحول بخش و محرک اوست. از این جهت در تمام سنت مسیحی روح القدس را تطهیر کننده، روشنی بخش و بوجود آورنده ی اتحاد میان خدا و انسان بیان می کنند. تنها به این سه نماد متداول که برای بیان روح القدس به کار می رود دقت کنیم متوجه می شویم که در حیطه ی خلقت نیز می توانند هر یک از این شیوه های عمل را انجام دهند.

-آب: تطهیر می کند چون می شوید، مرد کهن را با غرق شدن می کشد. به طریق خود حیات می بخشد چرا که زمین خشکیده می گذارد تا زنده شود، و دانه بارور شود، همان گونه که نور

می‌گذارد برای آن کس که در شب مانده، بایستد و سپس به جلو برود. آب آن چه غبار است گرد هم آورده، عناصر پراکنده را جمع کرده و اتحاد ایجاد می‌کند.

- آتش تطهیر می‌کند، راه را روشنایی می‌بخشد، قلب‌ها را که از محبت خدا و انسان‌ها شعله‌ور است متحد می‌سازد. آتشی که داوری است گناهان را با رحمت (طهارت) خود می‌سوزاند و با نور ایمان شفقت (تنویر)، قلب‌ها را در وجود پسر مشتعل می‌کند (وحدت).

- باد مطهر است که زمین را از آن کس و آن چیزی که فاسدش کرده و جاگیر شده پاک می‌کند: او نفس زندگی است و فضائی یگانه بوجود می‌آورد که می‌توان در آن تنفس کرد. همان هوائی که در اتحاد وجود دارد.

تنها يك تعميد

تنها تعمید روح القدس همراه است با تعمید آب و باد و دم و آتش، او مرگ مرد کهن است و آغاز زندگی نوین در عیسای مسیح می‌باشد او تجدد آسمانی است که پذیرش موهبت روح القدس است به طور معمول با قدرت تمام چه از درون و چه از بیرون ظهور می‌کند. این تظاهرات را می‌توان با عملکرد آب، باد و آتش در خلقت تشبیه نمود، هر چند ماهیت آنان کاملاً متفاوت می‌باشد.

اعضای نهضت بیداری از روح القدس به طرق مختلفی صحبت می‌کنند. هم چنین مسیحیان فرق مختلف چنین رویه‌ای را دارند. آن چه در دوران ما وجه تمایز آنهاست، ایمانشان به تظاهرات کاملاً کاریزماتیک است که آن سبب شکل گرفتن جماعات می‌گردد. زمان مدیدی عادت داشتیم تا از روح القدس بخصوص ثمرات تقدس‌اش را انتظار داشته باشیم. در دورانی که «مسیحیت» دارد از میان می‌رود، و جماعات تنها نامی از خود باقی دارند، چه خوشایند است که روح القدس بار دیگر بر ما نشان دهد که می‌تواند با قدرت تظاهر کند تا جماعات مسیحی را با موهبت خاص خود که کاریزم‌ها باشد سرشار سازد.

بخش دوم

جماعت نمازگزاران نهضت بیداری گوشه‌ای از زمین که با روح پنطیکاست مشروب شده

فصل اول

گوشه‌ای از زمین

همه‌ی نمازهای مسیحی، شخصی یا جمعی، به وسیله‌ی روح القدس آبیاری می‌شوند. نیایش آن است که بگذارد روح القدس بذر زندگی را که کلام عیسا باشد در خود بارور سازد: «ملکوت خدا به دانه‌ی خردلی مانند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت، پس رویید و درخت بزرگ گردید به حدی که مرغان هوا آماده در شاخه‌هایش آشیانه گرفتند» (لو ۱۳: ۱۸-۱۹). در نیایش انفرادی خود، فرد مسیحی می‌گذارد تا از سوی کلامی از خدا که به آن پرداخته بارور شود و با تمام وجود خود را حول این محور قرار دهد. به تجربه بخوبی می‌داند زمانی کلام خدا در وی بارور می‌شود که بگذارد روح القدس از زمان تعمید، کلام را زنده نگاه دارد، آن را بارور سازد، و پوسته‌ی محافظ را از درون بترکاند، تا نهال جوان بتواند به سوی آسمان سر بکشد. در نمازهای دسته جمعی که کلیسا پیشنهاد می‌کند این چنین است: چه در مراسم بزرگ عشاء ربانی نان و شراب، مراسم نیایشی در دیر به هنگام برپایی هر یک از آیین‌های مقدس، پیوسته کلام خدا است که در قلب‌ها چون بذر و دانه جای می‌گیرد، تا در آن جا بتواند به واسطه‌ی آب روح القدس بارور شود که نزول آن به هر کس که تعمید یافته حتمی است. در تمامی این گردهم آیی‌ها، بیان گروهی ارجح‌تر از بیان شخصی نمود می‌یابد. هر فردی با بیانی که کلیسا بر او تعیین کرده خود را ابراز می‌کند، در حالی که دعای قلب‌ها پنهان و در کنه اعماق وجود هر فرد قرار دارد.

به طور یقین ویژگی دعای جماعت کاریزماتیک تنها حضور روح القدس نمی‌باشد؛ بدون «او» ست که هیچ دعای مسیحی وجود نخواهد داشت. اعضای نهضت بیداری کلیسا شکی در این باره ندارند، چرا که بسیاری در میان آنها هستند که به دعای فردی عادت کرده‌اند و روزانه اوقاتی را برای آن اختصاص می‌دهند. علاوه بر این، بیشتر از سایرین در مراسم عبادی صومعه یا کلیساها شرکت می‌کنند.

وجوه مشترک جماعت دعا‌های کارزماتیک عبارتند از:

- بیانی در آن واحد شخصی و گروهی: یک بعد دعا در برابر ابعاد دیگر حذف نمی‌شود. هر فرد می‌تواند تجربه‌ی زنده‌ای را که در اعماق قلبی خودش می‌گذرد ظاهر سازد بی‌آن که مسیر دعای جمعی را برهم زند. حالتی که در گفت و شنودی متقابل آن چه را که روح القدس به صورت تجربه‌ی شخصی بوجود می‌آورد را جمع‌آوری می‌کند. هر کس نیایشی بسیار شخصی را بیان می‌کند که نمی‌توان به نیایش عضو دیگر جماعت تشبیه کرد، در عین حال تنها یک نیایش وجود دارد که به وسیله‌ی روح القدس به جنبش در می‌آید، گویی جماعت یک شخص گشته است. و ریاست آن به روح القدس واگذارده شده.

- آزادی روح. وحدت و نحوه‌ی برگزاری دعا، تحت هیچ قاعده‌ی خاصی هدایت نمی‌شوند. در واقع، هیچ قانونی منشاء پایه‌ی جماعت نیست. هیچ الگوی آیینی لحظه به لحظه در نظم دعاها و تناوب میان قرائت کتاب و آوازه‌ها، سکوت‌ها و ابراز وجود حاضرین حاکم نیست. هم چنین رهبری مطرح نمی‌باشد. به عکس هر فردی دعوت شده تا متجلی سازد آن چه را که روح القدس در او متولد ساخته تا به صورت پژواکی باشد از آن چه که هر یک و همگی تجربه می‌کنند و می‌گویند.

- روح پنطیکاست. این اوست (روح القدس) که به او توسل بسته اند با امید آن که با قدرت تمام ظاهر شود. بنابراین، در انتظار آبیاری و جریان رودهای آب زنده باشیم که بتواند زمین تشنه را مشروب سازد پیش از آن که بذری به آن واگذارده شود. زمانی که کلام خدا صادر شد می‌تواند بلافاصله در قلب‌ها با قدرت تمام جوانه بزند چرا که لبریز از روح القدس می‌باشد. علاوه بر این، و مقدم تر تمام تظاهرات کارزماتیک است که برای اتحاد جماعت همگی حساب می‌کنند تا نیایش جماعت بجوشد و شرکت کنندگان را متحول ساخته و به شاهدان عیسای زنده و خداوند و نجات بخش تبدیل کند.

فصل دوم

احضار از سوی روح القدس

جماعت دعای کارزماتیک هیچ هیئت و کالبد کلیسایی ندارد. چون نیایش به پایان می‌رسد زمین آن در برابر وزش بادها پراکنده شده، و به صورت غیرمنتظره‌ای در هر گردهم آئی بازسازی می‌شود. هر جماعتی هویت خاص خود را دارد که اعضا از آن متأثرند، هفته پس از هفته، همان جماعت برای نوشیدن روح القدس پنطیکاست گردهم آمده تا در وجود او قدرت شهادت خود را رونق بخشد.

- جماعت تشنگان را گردهم می‌آورد. کسی که واقعاً تشنه نباشد در این اجتماع نمی‌تواند احساس راحتی کند. گوش‌های او به وسیله آوازی کم و بیش فی البداعه آزرده می‌شوند، چرا که شباهتی به همسرایی ندارد. سلیقه‌ی مشکل‌پسند او از کلام خدا، گاه به خاطر تفسیر کم و بیش «اصول‌گرا» مورد هجوم و آزار قرار می‌گیرد که توسط قلب‌های فروزان گاهی بیان می‌شود، و نگاهی که نگران زیبایی و اخلاق نیکوست برخی از تظاهرات حسی و حرکات بدنی را کمی جسورانه و زیادرو خواهد انگاشت. اما برای کسانی که به آن جا آمده‌اند، تفاوتی نمی‌کند: آنان تشنگانند. چه باید گفت؟

- آنان بیش از هر چیز از آنچه که دنیا به آنان عرضه می‌کند ناراضی‌اند، نه آن که تمام زیبایی و تمایلات آن را نمی‌پسندند، اما برای آن که طور دیگری انتظار را سپری می‌کنند. بینوایان یا دارای تمام ثروت‌های جهان، افراد سرگردان یا نادان که چیزی از مفهوم هستی خود نمی‌دانند یا دانشمندان، علمای دین که ذهنشان طوری بسته شده که چیزی نمی‌توان به آنان آموخت، افرادی که در زندگی روحانی تازه قدم گذاشتند یا اشخاصی که در زندگی راهبی یا کشیشی تجربه‌ی عمیقی دارند... جماعتی که تنها وجه مشترک آنان عطش درون است.

- این عطش مشترک خواسته‌ی تجلی ملکوت خدا یا برآورده شدن وعده‌ی سرزمینی جدید و برای بسیاری بازگشت عیسا می‌باشد.

- حاضرین می‌پندارند از سوی روح القدس طلبیده شدند. برای چه آمده‌اند؟ نه وظیفه‌ای بوده، نه تبلیغی، اما غالباً به طور اسرار آمیزی از درون سوق داده شده‌اند. البته، گاه دوستی آنان را به آن جا هدایت کرده اما می‌توان گفت که اغلب آنان که برای «دیدن» آمده‌اند هرگز باز نخواهند گشت.

- در آن جا جماعتی یافت می شوند که تشنه ی تظاهرات کاریزماتیک می باشند. تکلم به زبان ها، ستایش ها، شفا دهی و ایمان آوردن ها. این جنبه ی کم و بیش اعجاب آور، امید پنهانی را تهییج می کند که بطور معمول جرأت بیان خود را ندارد، چرا که منطقی به نظر نمی رسد. از این جهت آنان به یهودیان مؤمن تمام ملت ها شباهت دارند که «شایعات» بالاخانه ی روز پنتیکاست آنان را به آن جا کشانده. آنها آمده اند تا ناظر اتفاقاتی که می گذرد، باشند. برخی قلبشان از همان جلسه اول متأثر شده و به جمع می پیوندند: در آن جا از عطشی که از مدت ها پیش آزارشان می داد و نمی توانستند نامی بر آن بگذارند سیراب می شوند. برخی دیگر شکاک و تمسخرآمیز باز می گردند. برخی دیگر متأثر شده اما به مجرد رسیدن به منزل خود تمام وقایع را زیر سؤال برده از آن چه که شنیده و دیده اند پیوسته انتقاد خواهند کرد، اما با این وجود برای خود آنان تعجب آور است نمی توانند از آمدن خود به آن جا جلوگیری کنند.

- جماعتی با ایمان بدور عیسا ی برخاسته با خاطره ی زمان قدیم در جلیل، به دور عیسا ی ناصری جمع شده اند.

بعد از تعمید، خود روح القدس به هیئت جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید: «تو پسر حبیب من هستی امروز تو را بوجود آورده ام» (لو ۳: ۲۲). عیسا بی درنگ با کاریزم ها، قدرت روح القدس درون خود آشکار می سازد، و شهرت او در تمامی آن نواحی منتشر می گردد: «او در کنایس ایشان تعلیم می داد و همه او را تعظیم می کردند. و به ناصره جایی که پرورش یافته بود رسید و... روز سبت به کنیسه درآمده برای تلاوت برخاست... صحیفه اشعیاء نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود موضعی را یافت که مکتوب است. روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم...» (لو ۴: ۱۴-۲۰).

«او راه را یافت» «به مفهوم یافتن برحسب اتفاق یا برحسب جستجو می باشد: کاریسم دریافت کلام خداوند در حال گشودن کتاب مقدس یا با کشف آن در کنه درون خود. کلام خداوند اعمالی که باید تحقق بخشد را اعلام می دارد، و مسئولیتش را بر او آشکار می سازد در حالی که هنوز کسی را شفا نداده ورها نساخته است: «عیسا با قدرت و قوت ارواح پلید را امر می کند و بیرون می آیند» (لو ۴: ۳۶): کاریسم رهایی: «شهرت او در هر موضعی از آن حوالی، پهن شد» (لو ۴: ۳۷) «چون آفتاب غروب می کرد همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرض ها داشتند ایشان را نزد وی آوردند و به هر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد» (لو ۴: ۴۰): کاریزم شفا دهی، «به ایشان گفت مرا لازم است که به شهرها دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین

کار فرستاده شده ام» (لو ۴: ۴۳): کاریسم بشارت ترویج انجیل. شاهد شدن و اعلام کردن ملکوت خدا، عیسا با قدرت روح القدس آن را انجام می دهد و که با کاریزم های خود متجلی می شود که نخستین آنها تعالیم است، «و از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که کلام او با قدرت می بود» (لو ۴: ۳۲): «گروهی بروی ازدحام می نمودند تا کلام خدا را بشنوند» (لو ۵: ۱): «همه یک دیگر را مخاطب ساخته گفتند این چه سخن است» (لو ۴: ۳۶).

بنابراین، در ابتدای امر به سبب تظاهرات کاریزماتیک است که گروهی به دور عیسا ازدحام نمودند. از میان انجیل نویسان به خصوص لوقا برایمان جای هیچ گونه ابهامی را باقی نمی گذارند که جذبه ی عیسا برای عوام گویج کننده است. به سوی او می آیند، همان گونه که به جماعت کاریزماتیک وارد می شوند، و تحت تأثیر امور خارق العاده، به خصوص شفا بخشی هایی که به نام عیسا صورت می پذیرد می باشند با دست گذاری و سخنان روشنگر. اما تنها به این خاطر به آن جا نمی آیند، بی اختیار پیرو عیسا می شوند و می آیند تا کلام خداوند را بشنوند.

می روند و می آیند، و چنان چه کسی از سه ماه پیش در جمع حاضر نگشت، در روزی که می آید، طوری از او استقبال می شود که گویی همیشه در آن جا حضور داشته است. به طور مسلم همان جمع است که پیوسته عیسا را دنبال می کرده و اکنون نیز در جماعت مشارکت دارد. پیروانی آنجا هستند که بی چون و چرا به او وابسته اند و گروه دیگر کسانی هستند که ایمانشان کم رنگ تر است و به زندگی بیشتر وابسته اند و هیچ دوست ندارند تا خود را به زحمت بیانند. اما «کوچک ترها» قلب های آماده، انسان های فروتن بسیارند. همگی کاریزماتیک نمی باشند. هنوز، خیلی مانده. دریافت «قدرت روح القدس» بسیاری از آن خیلی ترس دارند و اکثریت تمایلی ندارند تا این قدرت از درونشان تظاهر کند. چون تمایلی راستین به کاریزم ها ندارند، آن را برای خود طلب نمی کنند. به عکس، تشنه ی کاریزمی هستند که بین دیگران ظاهر می شود، به خصوص میان کسانی که جسارت درخواست آن را داشته باشند و اجازه ی تجلی آن را در خود می دهند، هر چند این امر می تواند به قیمت از دست دادن نکونامی آنان باشد. این گونه دم تازه خداوند را در وجود خود تجربه خواهند کرد که از جماعت برخاسته است. و انسانیت انجماد یافته آنان از آتش روح القدس گرم و مشتعل می گردد. باید لحاظ کرد آن که کاریزم را می طلبد نمی تواند کاریزماتیک باشد، چرا که کسی بر روح القدس دست رسی ندارد، و تنها اوست که فیض خود را آن چنان که دوست دارد، اعطا می کند.

فصل سوم

شخم زدن، زمان نیایش در بالاخانه

اینک جماعت گردهم آمده اند: چون زمینی شخم نزده از هنگام آخرین گردهم آبی که بذره‌های خداوند، خوشه‌های چنان زیبایی تولید کرده بود، تمامی بذره‌های زمین کم و بیش قلب‌ها را فراگرفته است. و هر کس دریافته که برداشت محصولات دیگری نیز ادغام شده است: این افکار، احساسات، خلق و خو و هدف‌هایی که هیچ رابطه‌ای با عیسای مسیح ندارند. اکنون زمان شخم زدن مجدد زمین فرا رسیده، شیاریهایی را باید آماده ساخت تا کلام الاهی در آن رشد کند. این شخم زدن در آغاز جماعت، زمان می‌برد: این مساله‌ی تک‌تک افراد و گروه می‌باشد چرا که کسی نمی‌تواند زمین خود را به جای زمین دیگری شخم بزند، اما همگی متقابلاً یک دیگر را تشویق می‌کنند و این عمل را به نوبه‌ی خویش در برابر دیگران انجام می‌دهد. این زمان شخم زدن زمان اعمالی ایمانی است، زمان بالاخانه که در آن هنگام شاگردان در پرتو نور رستاخیز عیسا، بیشتر متوجه‌ی گناه خود می‌شوند، و قلب خود را در برابر هم دیگر گشوده و منتظر آمدن روح القدس می‌باشند. مراحل زمانی مختلف، بر کلیه‌ی جماعات نماز گزار را اثر می‌گذارد، که الزاماً به ترتیب نظمی که آن را شرح می‌دهیم، نمی‌آیند:

آغاز نیایش: عملی ایمانی

پس از چند آواز که چهره‌های کوفته و چروکیده را بشاش می‌سازد و گردهم می‌آورد، یک نفر جماعت را به خداوند معرفی می‌کند و از آنان دعوت می‌کند تا به حضور آن رستاخیز کرده ایمان بیاورند:

«این توئی ای سرور رستاخیز یافته، که بار دیگر، در این شب با قدرت روح القدس خود، ما را گردهم آورده‌ای. از ما دعوت کرده‌ای تا خانه‌ی خود را ترک کرده و بیابیم به ندای تو گوش فرا دهیم... تو پیروزمندانه از میان وسوسه‌ها و ظلمت خود را بر ما می‌نمایی... امشب بار دیگر، ایمان داریم که با روح القدس تو، آتش محبتت را احساس می‌کنیم که قلبمان را مشتعل می‌سازد. ما از هم اکنون می‌دانیم با کلامت مقدس تو وجود ما را مطهر و روشن می‌سازی، ما را در محبت خود متحد می‌سازی تا به سوی پدر باز گردیم. هم چنین در ایمان، به سوی تو می‌گراییم.

...تورا می ستاییم تو ای سرور، نجات بخش، و ای زنده در میان ما...»

ستایش از روی ایمان

بسیاری خسته و آشفته به آن جا رسیدند، و به جز عده ی معدودی که «مفتون» گشته اند، بیشتر کسان هیچ میلی به ستایش خدا ندارند. اما هم چون حضرت داوود همگی مایلند به یاد آورند و به یک دیگر کمک خواهند کرد تا آزادانه ستایش های پدر، پسر و روح القدس را اعلام کنند.

«تورا می ستاییم ای خالق جهان که پیوسته قدرت، زیبایی و محبت خود را بر ما می نمایانی.

تورا می ستاییم ای پدر که خلوص و محبت تو را به وسیله ی عیسای مسیح باز شناخته ایم.

تورا می ستاییم خداوند محبت و رحمت ...»

این ستایش، کمی مشکل می نماید چرا که زمین جماعت سرد و پوشیده از هزاران بوته ی خاراست. آواها، هم چنان کمی یک نواخت به نظر می رسند، اما لب های ما را گشوده و می گذارند تا از آن ترنم شادمانه ی ستایش برخیزد، که نمی تواند پیوسته از قلب ها فوران کند.

در ابراز مسکنت تک تک افراد و همگان

زمزمه ی نیایش. تقاضای بخشش

سنگینی قلب ها بیانگر بازتاب گناهی است که در آن سکنا گزیده، تک تک افراد مسکنت خود را باز شناخته و از این رو نجات می طلبند:

«همان گونه که میکاه نبی از خدا در خواست کرده است: «گناهان ایشان را به اعماق های دریا خواهی انداخت» (میکا ۷: ۱۹). بیا و مرا از غم نجات بده. خداوند تو می دانی که دیروز چگونه از غم احاطه شدم چون با ملاحظه و احترام در برابر مضحکه و تمسخر همکارم از ایمان افرادی که به تو پناه آورده بودند، سکوت گزیدم». برخی این گونه، بی وفایی لابلالی بودن و فراموشی خود را از خداوند باز می شناسند و تضرع کنان مایلند تمام این بذرهای بد را از زمین خود برچینند.

«خداوند تنها تو قادری مرا از یوغ گناهان نجات بخشی چون خود گفته ای: «بیا بید نزد من ای تمام زحمت کشان و گران باران و من شما را آرامی خواهم بخشید» (مت ۲۸: ۱۱).

به راستی که چه کشت پر زحمتی است، هر کس نکوبختی خود را به خداوند می سپارد تا از قلبش برچیند و زمین آن را زیر و رو کند: وقت به کارگیری ایمان. کشت واقعی که از طریق نیایشی زمزمه شده میسر می شود: همگی به اتفاق، با صدائی آهسته، گناهان خود را باز می شناسند و از خداوند می خواهند تا از بار آنها رهائی شان بخشد. به مانند صدای داس باغبانی که علف های هرز را از جای می کند و کلوخه ها را می شکند و زمین را هموار می سازد. حالت طلب بخشش چون صدای گاو آهنی است که وارد زمین شده و با برهم زدن آن برهنگی درخشان آن را باز می نمایاند.

جماعت نمازگزار این گونه در برابر خداوند حضور می یابد و در واقعیت کم جلال خود: زمین گناهکارانی که با ایمان، خود را به رحمت خداوند و نجات دهنده می سپارد.

مشارکت در فقرو واگذاری نفس به دست پدر

آن نخستین میوه ی اقرار جمعی ضعف هر یک و طلب بخشش است. شناخت فروتنانه ی این حقیقت تلخ که تمام پایه های بزرگ نمایی را در هم می شکند و تمامی اعضاء جماعت را در سطحی برابر قرار می دهد: همگی فرزندان خدا هستند، گناهکارانی که به رایگان آنان را محبت می نماید. همگی خود را رها ساخته و عاری از غرور، زیر نگاه پدر پر از رحمت قرار گرفته اند. بدون داوری، بدون مقایسه اما با حس برادری واقعی که از این پس با حس هم دردی متقابل سرشار بوده است. گاهی برادری، الهام گرفته به کمک برادری دیگر رفته که در خود پیچیده و در سکوت مفلوجی باقی مانده است از او دعوت می کند تا در میان جمع، بی ایمانی، بی تفاوتی و حتا عصیان درونی خود را بیرون بیا فکند؛ کلام «نبوت» او قلب های سرکش را متأثر می سازد:

«خداوند از ما خواست تا به کمک افرادی بشتابیم که هنوز از دیدگان او پنهان مانده اند. به او می گوید تا ترسی به خود راه ندهد. امروز خواهان شستشوی قلب خود با آب های فراوان می باشد».

جماعت به یاری آن برادر می شتابد. و ناگهان زنی با صدای بلند به گریه می افتد:

«خداوندا، واقعاً دیگر توانم به سرآمده. تحمل این سختی را ندارم. دیشب شوهرم مست کرد آن هم در برابر فرزندانم که چون نعره های او را شنیدند به گریه افتادند. خداوندا چگونه باور کنم که تو مراقب ما هستی! به دادم برس! دیگر توانش را ندارم...»

این گونه زمین جماعت در حقیقت آماده سازی می شود و خود را در ایمان رها می کند تا آهسته اعماق ظلمانی هر یک را در نوردد.

طریق دیگر ستایش:

تکلم به زبانها در ایمان

جماعت پیوسته می گذارد تا زمین او در ایمان شخم زده شود. سپس، اعتراف به ناتوانی دریافتن، کلامی مناسب ستایش خداوند نمی یابد از این رو با سکوت سنگینی آن را تعبیر می کند. در بطن چنین مسکنتی هر یک اراده ی قاطع خود را در پر کردن این سکوت با ستایش بی کلام پر می کند، گاهی از سر اراده و گاه اجبار بیان می کند: آوایی کم رنگ از گلوگاهش خارج شده و با تردید خود را به مخاطره می اندازد، و خود را هراسناک و می گذارد و آنگاه ناشیانه با آوایی پرواز می کند. بلافاصله دیگران با آوای خود به آن می پیوندند. و هم سرایی تازه ای آغاز می گردد، کم و بیش فرخنده و ناهم آهنگ. همگی با آوایی بی کلام، ستایشی ناممکن را که قصد

داشتند به آسمان گسیل دارند را می سرایند. این آواها در نیازی به صدایی هم آهنگ به خوبی از واقعیت جماعت پرده بر می دارد که از افرادی متفاوت تشکیل یافته که از عرش مشارکت عمیق تری را می طلبند. خواسته ی آنان همین قدر توانمند است ولی آوازه زبان ها، در ایمان، به خوبی تمامی امید آنان را یگانه خدای زنده نشان می دهد، آن که آمدن روح القدس محقق خواهد ساخت.

شهادت ما

آن گاه زمان آن فرا می رسد هر یک در جماعت احساس نیاز می کند تا معجزات کوچکی که خداوند در زندگی روزمره ی او پدید آورده است اعلام کند.

«روز دوشنبه، هراسناک از خواب برخاستم، چگونه می توانیم دخل و خرج ماهانه را فراهم سازیم؟ اکنون ۱۵ ماه است و کیف پول از هم اکنون خالی است. به سوی خداوند پناه آوردم زانو زده از او التماس کردم تا معجزه ی کوچکی را محقق سازد. لحظه ای به ناگاه آرامش قلبم را فراگرفت. از درون شنیدم کسی به من می گوید: «نگران نباش، من این جا هستم، مواظب تو می باشم». بعد از ظهر همان روز همسایه ای در خانه ی ما را زد و هزار فرانک پولی که بیشتر از یک سال بود به او قرض داده بودم به من برگرداند! شادی اشک چشمانم تمام روز فروریخت با صدای بلند می گفتم: واقعیت دارد خداوند تو مواظب ما هستی. متبرک باشی!»

خواهری روحانی، زندانیانی را ملاقات می کند:

«پانزده روز پیش از جماعت خواستم تا برای گیورگیس دعا کنند چون از روزی که عینکش را یک زندانی دیگر در اثر عصبانیت شکست، دیگر قادر نیست مطالعه کند. شیشه های عینک مورد نیاز او بسیار گران قیمت می باشند. نمی دانستم چه کار کنم. توانم سرآمده بود، به نزد عینک ساز آشنایی رفتم که غالباً به او سر می زدم. از نگرانی خود او را مطلع ساختم، بلافاصله چهار جفت عینک از قفسه خارج کرد، عینک هایی که از سالیان پیش مشتریان سفارش داده بودند و هیچ سراغ آن نیامده بودند. در میان آنان یک جفت عینک کاملاً مناسب گیورگیس دیده می شد. در برابر عینک ساز، خداوند را سپاس گفتم: «سرورم از تو تشکر می کنم که دعایم را اجابت نمودی» عینک ساز که ایمان چندانی به خداوند نداشت نیشخندی زد، هر چند ندایی درونی او را نیز مورد پرستش قرار داده بود. خدایا بیشتر خود را به او متجلی ساز.»

مردی شهادت می دهد:

«روزی دو پاکت سیگار می کشیدم. هم چون مسموم شدگان بودم و از این بابت اندوهگین می شدم. به هیچ وجه قادر به ترک سیگار نبودم. چندین بار در تلاشی مضبوحانه ناکام ماندم. شما برایم، یک ماه است که دعا می کنید. آه چه شگفتی بزرگی! دیگر حتی یک دانه سیگار هم نکشیده ام و حالم بسیار خوب و عالی است! خداوند متبرک باد! برادران و خواهران، خداوند به شما گوش فرا داد. شما را اجابت نمود. او خدای خوبی ها است. هلولیاه!»

«خداوند تو همانی که امروز و دیروز بوده ای، پیوسته خدایی هستی که مواظب کودکان خود می باشد و دعاها ی آنان با توان هر چه بیشتر اجابت می کنی. امشب، ما ایمان داریم، که خود را بر ما متجلی خواهی ساخت.»

زمین جماعت هم اکنون به راستی شخم زده شده است.

فصل چهارم

آبیاری قلوب و بذرپاشی آن

اعمال ایمانی بیشمار در دوران بالاخانه اکنون جماعتی مطهر و مبرا را به خداوند ارزانی می‌دارد. این زمین در انتظار نزولات آسمانی است. و خداوند آنان را در انتظار باقی نخواهد گذاشت.

بارش روح القدس بر جماعت

کم کم جماعت، آزادانه تر نفس می‌کشد. گویی هر یک خود را از مرکزیت آن جدا ساخته و از وزنه‌ی سنگین سربی که او را باز می‌داشته بود با کوشش و اهتمامی ارادی، رها کرده است. آوازه‌ها متنوع تر می‌شوند. باران رحمت الاهی، گردن‌ها را یکی پس دیگری قابل انعطاف کرده و سرتاسر دشت به طور تعجب‌آوری از آب خروشان پوشیده می‌شود. صورت‌ها از چروک پاک شده و رنگ و روی بر رخسارها نمایان می‌شود در حالی که اغلب چشم‌ها بسته مانده‌اند: آسایش ساطع شده که آسودگی واقعی است، و نوعی حس خوشبختی که از اعماق وجود تراویده می‌شود. شاید همه از تحولی که در آنان صورت می‌پذیرد آگاه نیستند.

روح القدس در قلوب آنان که تعمید یافته‌اند ساکن است چون آب‌های خروشان چشمه‌ی روان است و از درون انسانیت هر یک را مشروب می‌سازد. نمی‌توان به آن تردیدی داشت چون از میان جمع به طور ناگهانی آوای تمجید خداوند و یا آوایی به زبان‌ها برخیزد که خارج از اراده‌ی انسانی تولد یافته است.

ستایش بی اختیار

ستایشی که ناگاه می‌جوشد مقاومت ناپذیر است و از زمینی برخاسته که متبرک است. اکنون روح القدس در قلب‌ها شگفتی آفریده: هر یک آواز جلال پدر و پسر را می‌سراید: در ستایش یک برادر بی‌درنگ با ستایش برادر و خواهری دیگر جایگزین می‌گردد. صدای جرقه‌هایی شادمانه چون صدای کف زدن‌های بی‌انتهای به گوش می‌رسد. و در این حین دستان با ملاحظت به آسمان برخاسته و آوازه‌های ستایش را موزون می‌سازند.

آواز تکلم به زبان‌ها

چشمه‌ی آب خروشان اکنون آزادانه از قلب‌های آکنده از روح القدس به صورت آوازه‌هایی به زبان‌ها شنیده می‌شود. همگی به جریان رودی خروشان مبدل گشته و در آن به آب‌های خروشان و

سرشار روح القدس می پیوندند، این بار صدای تکلم به زبان‌ها به صورت هم‌نویی، زیبایی و قدرتی شادمانه، توأم با توان و نیرو است که در عین حال از لطافت بی‌حد و شعاعی شاد و آزادی دل‌نوازی برخوردار است.

زمان بذریاشی: موهبت کلام معرفت

جماعت آماده‌ی پذیرفتن بذر خداوند است که آن کلام معرفت اوست که امروز می‌خواهد آن را به او بسپارد. کسی نمی‌خواهد به جای خداوند این بذر را انتخاب کند. با اطمینان قلبی، جماعت منتظر است که به او نازل شود: گاهی طولانی باید منتظر بماند، فروتن و مطمئن از آن که پدر سهم‌نان آن روز را از فرزند دریغ نخواهد کرد. خداوند بذر را نازل کرده و به طرق مختلف بر زمین فرو افشاند می‌شود:

- به صورت کلام معرفت از کتاب مقدس، ناگهان در قلب یکی از حاضرین پدیدار می‌شود. از آن متعجب است چون می‌داند و بدون هیچ پیش‌زمینه‌ی منطقی افکارش این اتفاق افتاده در وجودش بسان آتش و یا نوری متجلی شده و تا آن زمان که به جماعت سپرده نشود او را آرام نخواهد گذاشت. به همین علت او به دنبال معادل آن در کتاب مقدس است و آن را اعلام می‌دارد؛
- یکی از اعضای جماعت ناگهان انجیل را باز کرده در نخستین آیه با آن کلام مواجه می‌شود. چون این عمل را با ایمان انجام داده؛
- گاهی نیز یکی از متون انجیل را با تحکم از کسی می‌بیند یا می‌شنود. به طور مثال: آیه‌ای از کتاب اشعیا نبی ۱۷:۶۵ یا کتاب یوحنا ۶:۳۳-۶۵.

هیچ اهمیتی ندارد که خداوند کلام خود را به چه کسی می‌دهد. گاه شبان‌کلیساست یا فردی از مرکزگروه است که به جای سایرین آن را دریافت می‌کند. گاهی نیز خداوند به یکی از کم‌توان‌ترین فرد می‌سپارد یا به کسی که کمی عقب‌افتاده ذهنی است یا نیز فردی که از سوی سایرین شایستگی او شناخته شده نیست، اما ایمانش کوه‌ها را از ریشه به زیر می‌افکند.

دریافت کلام معرفت از سوی جماعت

چون به زمین فرو می‌افتد افشاند می‌شود، کلام معرفت، بیشتر با شادی استقبال می‌شود حتی اگر باعث تعجب باشد. چنان‌چه شادمانه دریافت نمی‌شد این عدم پذیرش نشان می‌داد که از

سوی خداوند به راستی نازل نشده است؛ در واقع، اوست که زمین را از ابتدای دعا آماده ساخته و موهبت آن مطابق با انتظاری است که خود در قلب‌ها نشانده. بنابراین، به طور عادی، کلام معرفت مانند گنجینه‌ای پذیرفته می‌شود که انتظارش می‌رفته؛ مفهوم آن به دقت شنیده شده و سکوتی عمیق می‌گذارد تا هر کس بذر آن را در اعماق وجود خود نهاده تا شکوفا گردد. در هر حال، شکوفایی آن به سرعت صورت می‌پذیرد، چرا که قلب‌ها سرشار از آب حیات اند و سرشار از روح القدس می‌باشند. بسیاری فرا خوانده شده و بسیاری نیز از احساس می‌کنند باز خوانده شده اند، و اعماق وجودشان متأثر شده است.

رشد شیره ی تاک در روحیه ی مؤد‌های سعادت.

جماعت به دشت خداوند مبدل شده. زمین برهنه از نهال‌های بی‌شماری پوشیده شده که به سوی آسمان سر بر آورده اند. از شهد فراوانی برخوردارند و در میان وزش باد به صدا در می‌آیند. هر سخنی که گفته می‌شود فقط انعکاس کلام خدا پذیرفته شده بعد از این که در قلب هر نیایش‌کننده تحقق یافته و توسط تجربیاتش مشخص شود. تنها صدای سازهای ارکستری به گوش می‌رسد که هر یک از نوازندگان خبره آن شادمانه به نواختن پرداخته اند، گاه به طور تک نواز و گاه به طور هم‌نواز برای آن کس که قادر به شنیدن است نمی‌تواند وجود و حضور رهبر غیبی را منکر گردد. او به راستی آنجاست. و به توازن گروه توجه دارد. آیا تنها او نیست و فقط اوست که با قدرت دم خود را به هر چیزی می‌دهد به آن حیات می‌بخشد؟ گشودگی و خوشبختی بی‌تکلف و ساده که نیرویی آن را به جریان انداخته است، و دعوت می‌کند کلام معرفت را به هزاران طریق بخواند. آنان به راستی، دختران و پسران خداهستند که در آن جا حضور دارند، آنان به دور یکتا پسرگرد آمده اند، که آنان را جهت جلال پدر احیا کرده است.

فصل ۵

رشد و تحول جماعت برادران به واسطه ی موهبت کاریزم ها

چنین است گردهم آیی دعای زنده. آنان از زنان و مردانی تشکیل شده اند که همگی کلام خداوند را در اتحادی شادمانه، و حقیقی تجربه می کنند، اما باید تصدیق کرد که هنوز آمیختگی بسیاری ندارد. و هنوز نتوانسته تمامی ابعاد تن عیسا را داشته باشد. که در این اتحاد برادرانه هر یک از اعضاء موقعیت و مسئولیت خاص خود را دارا می باشد.

پولس رسول به ما می گوید:

«بدن یک است و اعضاء متعدد دارد و تمامی اعضاء بدن اگر چه بسیار است یک تن می باشد هم چنین مسیح نیز می باشد. زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم» (۱- قرن ۱۲: ۱۲-۱۳).

البته اکنون روح القدس است که باید جماعت را به صورت تن زنده ی عیسا بنا کند. و به صورت مشخص و یگانه تک تک اعضاء با اظهار شدن خود به صورت متفاوت بنا کند.

«هر کس از ظهور روح به جهت منفعت عطا می شود. زیرا یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می شود و دیگری را کلام علم به همان روح. و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمت های شفا دادن به همان روح. یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمییز ارواح و دیگری را اقسام زبان ها و دیگری را ترجمه ی زبان ها. لکن در جمیع این ها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به حسب اراده ی خود تقسیم می کند.» (۱- قرن ۱۲: ۷-۱۱).

کاریزم ها جماعت را شکل می دهد، از آن جسمی قابل انعطاف ساخته که از اعضاء متعددی تشکیل یافته اند که به وسیله ی روح القدس به حرکت در می آیند و هم چون او می شوند. کاریزم ها در واقع تظاهرات اعمال روح القدس هستند به نحوی که حضورش عینیت یافته، قابل شنود و مسلم می شوند. چگونه تصور می توان کرد که روح القدس را لمس نکرده باشیم. در حالی که تکلم به زبان ها ما را متأثر ساخته و گذاشته است تا نسیم حضورش را احساس می کنیم؟ چگونه می توان هم آهنگی لذت بخش روح القدس که در انطباقی تعجب آورمداخلات پی در پی که در تبادل و تکرار با یک دیگر می باشند را نچشید؟ هم چون شخصی که لکنت زبان می داشت و اکنون با صراحت کامل کلام خداوند را به زبان می آورد گویی خداوند خود به سخن درآمده:

درست است که خود آن شخص به سخن درآمده، اما او تنها نبوده است. فردی دیگر که صدای آواز ناموزون او برهمگان شناخته شده است اکنون آوازی موزون به زبان‌ها می‌خواند که زنگ آن چون ترنمی الهی به گوش می‌رسد که مسلماً به واسطه‌ی استعداد هنری او ناشی نشده است. پس به این صورت است که هر یک از اعضای جماعت شخصیت خاص و منحصر به خود را می‌یابد که به واسطه‌ی یک کاریزمی است که روح القدس به او عطا کرده است. روح القدس این کاریسم‌ها را اعطا کرده اما باید فرد آنها را بکار بندد. جماعتی نمی‌تواند کاریزماتیک باشد مگر آن که بتواند در جهت اشارات روح القدس در درون خویش جسارت ابراز حرکت آن جنبش درونی را داشته باشد. آن چه را که عرضه می‌دارد تنها به سبب وجود روح القدس، تولد نیافته است بلکه، شاید آن از درون او تولد یافته به واسطه‌ی احساسات انسانی و افکار نظم یافته که از تعقل و شعور حاصل شده است. اهمیتی ندارد که تلفیقی وجود داشته باشد؛ اهمیت موضوع در آن است که داده‌های روح القدس تظاهر کند و به جماعت عرضه شود تا او بتواند آن چه را که از سوی خداوند آمده باز شناسد. از این رو اعضای نهضت بیداری کاریزماتیک بی‌تأمل «کاریزم‌های روح القدس» را تکدی می‌کنند. تجربه به آنان نشان داده که درخواست با ایمان از پسر خدامتواضعانه تر است و کسی حتا جرأت ندارد تا تصور کند پدر درخواست آنان را رد می‌کند، چون او روح القدس را از درخواست کننده آن دریغ نمی‌کند. مگر نه آن که او خواهان به وجود آوردن جسم زنده پسرش می‌باشد؟ آیا او خواهد توانست دست رده‌برسینه‌ی نیازمندان تظاهرات کاریزماتیک بگذارد، به آنانی که اذعان می‌دارند به آن نیازمندان تا بتوانند هویت جماعت مسیحی خود را دریابند و در آن قوت بگیرند؟

به واسطه‌ی تقسیم کاریزم‌ها به تک تک افراد، به میل و اراده‌ی روح القدس است که جماعت، خود شکل می‌گیرد. به خصوص که به ظرافت خاصی از فرد گرایی ریشه کن ناپذیر که چون سمی مهلک بر جامعه عمل می‌کند رها می‌شوند. جماعت چون «میعادگاه» روح القدس است (چون آمدن جبرائیل بر حضرت مریم): و هر یک از افراد از کاریزمی که کنار دستی او دریافت کرده بهره می‌برد، و هر شخص از آن که دیگران از کاریسم او بهره می‌برد خشنود است. این گونه قلب‌ها انبساط یافته و خود به سپاسگزاری می‌پردازند چرا که پویایی فعالانه‌ی روح القدس را که با موهبات پی در پی تجلی می‌کند، را حس کرده است. زندگی در حرکتی بی‌پایان جریان دارد که در این حرکت هیچ فردی کاریزمی را که دریافت می‌کند تنها از آن خود نمی‌داند؛ مسلماً، از این که این کاریسم به او داده شده که به آن عمل کند خشنود است، اما تفاوتی نمی‌کند که این موهبت به او یا دیگری داده شود، چرا که وجود او در وحله‌ی نخست بنا نهادن جماعت می‌باشد. از جهتی اعضای جماعت دعا می‌کنند تا از کاریزم برخوردار شود، و آنان دوست دارند و

می خواهند آن را از سوی شخصی که خداوند انتخاب کرده است دریافت کنند: گاهی این انتخاب بسیار حیرت آور است:

«بلکه خدا جهال جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد. و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید، بلکه نیستی ها را تا هستی ها را باطل گرداند تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند» (۱- قرن ۱: ۲۷-۲۹).

تعدادی از کاریزم ها برای ساختار جماعت کاریزماتیک اساسی می باشند از نبود برخی یا برخی دیگر این طور به نظرمی رسد که جماعت عضوی را از دست داده باشد و اغلب پویایی کاریزماتیک او قادر نیست جهش خود را بدست بیاورد هر چند کاریزم های دیگری نیز موجود می باشند. مسلماً در وحله ی نخست کاریزم های ایمان امید و محبت است. فضایل مربوط به راز الاهی (ایمان، امید و محبت) که اصل زندگی هر مسیحی است و عمل تعمید به ما اطمینان می بخشد که این موهبت را دریافت کرده ایم. همراه کاریزم های ایمان، امید و محبت، این موهبت زندگی در صمیمیت با خدا زندگانی الاهی که دیگر هر شخص مسیحی را توان و جان می بخشد با طمطراق تجلی می یابد. تبدیل جماعت نمازگزار را به یک جامعه ی مسیحی، زمانی میسر است که اعضای آن به طور آشکاری اتحاد داشته باشند بخصوص با شهادت و استمرار در ایمان و امید و بیش از همه در رحمت باشند... آن چه که پولس قدیس بخصوص از فرد مسیحی بیان می کند باید توسط جماعت نمازگزار تأیید شود. و اگر در او اساساً محبت تجلی نیابد این تجمعات بیهوده است (۱- قرن ۱۳).

در فصل های آتی به مطالعه ی نوع دیگر از کاریزم ها که به طور معمول در جماعت، سازنده می باشند خواهیم پرداخت. در ارتباط با کاریزم دریافت تکلم به زبان ها و ستایش که جای هیچ مشاجره ای را باقی نمی گذارد به اجمال خواهیم گذشت. آن گاه به کاریزم های حکمت، ایمان و تعالیم نکاتی را تصریح می کنیم، و باید به نیایش به زبان ها و تفاسیر مربوط به علم و کلام معرفت هم چنین نبوت بیشتر بپردازیم.

در ارتباط با کاریسم شفا دهی نیایش رهایی، سکوت اختیار می کنیم هر چند در زندگی گروه نیایش های کاریزماتیک جای به سزایی به خود اختصاص داده است. به نظر ما بهتر است در کتابی جداگانه به آن بپردازیم.

فصل ۶

زمان درو

جماعت کاریزماتیک به مانند مزرعه‌ی خداوند می‌ماند که درو محصول مورد انتظار آن آن تنها می‌تواند آنی باشد که تعمید یافتگان در عیسا انتظارش را دارند: میوه‌های روح القدس در این حال نخستین ثمر است که شرایط را برای دیگر میوه‌ها مهیا می‌سازد و بدون شک احیای نیرو و حیاتی است برای جوانه‌های گندم: که اغلب بر زمین از بد روزگار خمیده شده‌اند و این ناخشنودی‌ها را تحمل نمی‌کنند و شکسته و له می‌شوند. از این رو در هر یک از جماعات نمازگزار و از جماعتی به جماعت دیگر، اعضای گروه نیایشی به طور مشهودی متغییر و متحول می‌شوند. ظاهر «آدم کهنه» ی آنان در زیر یوغ روزگار خمیده شده یا قهرمانانه در برابر کلیه‌ی تندبادهای زمانه که انسان‌ها را تهدید می‌کند ایستادگی کرده است به چهره‌ی «آدم نوین» که مانند عیسا ناصری است مبدل شده. این تجلی ابتدا نحیف و کم رنگ است و شاید تنها تا زمان برپایی جماعت مشهود یا تا روز بعد و یا چند روز آینده نیز دوام دارد؛ چرا که «آدم نو» چون از گوشه‌ی ملکوت که جماعت است خارج می‌شود زمانی طولانی قادر به مقابله نیست. اما چه اهمیتی دارد: او هفته‌ای و هفته‌های دیگر خواهد آمد و ابتدا شاخه‌ی ضعیف او عاقبت محکم شده و می‌تواند با ظرافت تمام در میان جهان طی روزها ایستادگی کند. و آن‌گاه، و تنها در آن زمان است که به انسان‌ها میوه‌هایی را تقدیم می‌کند که روح القدس همراه برادران و خواهرانش در او گمارده محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است» (غلا ۵: ۲۲-۲۳).

درو در پایان هر جماعت و نیایش کاریزماتیک

مردان و زنان با چهره‌هایی خسته و پرطنش به آن جا آمده‌اند، گاه لبخندمانندی بر چهره دارند، بیشتر به جهت تحقق امیدها آمده‌اند تا آن که به دنبال آرامش راستین باشند. اینک در برگشتشان کاملاً تسکین یافته، شاد و پر فروغ می‌باشند گاه نیز کمی هیجان زده به نظر می‌آیند. با شادی در چهارگوشه‌ی اتاق تجمع کرده و، در هر طرف گروه‌های پنج تا شش نفری گرد هم آمده‌اند و تجربه‌ی خویش را به با یک دیگر مبادله می‌کنند در حالی که عده‌ای نیز به دعا ادامه داده و راز مقدس تن مسیح را پرستش می‌کنند. کسی تنها رها نشده است، اما هر یک احساس رهایی می‌کند و در وجود خویش پراز ثمره و نتیجه‌ی انجیل شده. خلاصه آن که، این تعمید یافتگان مقتدر شده‌اند.

نیایش با «ای پدر ما» با آوازی که به طور ایستاده خوانده می شود ادامه می یابد در حالی که افراد دست های یک دیگر را گرفته اند. این نماد درو جماعت است و منتهی به تحولی است که یکی نمازگزاران پیش از این خلاصه کرده است. او دعا را «بار دیگر می خواند» در حالی که تمام مدت شب سکوت گزیده بود تا بهتر بشنود؛ آن چه را که به زبان می آورد تنها عمل سپاسگزاری است که تمام موهبات دریافت شده از سوی خداوند را در طول نیایش خلاصه کرده است: نبوت ها، تصاویر تکلم به زبان ها به خصوص کلام معرفت که به آنان الهام شده که «نان و روزی آن روز» برای جماعت می باشد. همه بهتر در می یابند آن چه که توسط روح القدس قادر به دریافت آن بوده اند که قلب هایشان را گشوده و آنان را به سوی عیسا گردانده و کلام معرفت را که آن تغذیه می کنند در وجودشان رویانده، همگی از این ضیافت خدا خشنود می باشند.

نیایش «ای پدر ما» بیانگر درو و برداشت نیایش توسط جماعت است. همگی ایستاده اند: این نیایش آنان را بر پا داشته به مانند رسولان به دورپطروس رسول هنگامی که از بالاخانه خارج می شدند. دست های یک دیگر را گرفته اند: وحدت متجلی با جسمشان وابستگی آنان را بیان می کند اتحاد آنان چه در زمینه ی عاطفی و چه در عملی که در این دنیا باید انجام دهند. و آنان دعایی را که توسط پسر خدا به شاگردان تعلیم داده شده را می خوانند، دعایی که پادشاهی روح پسر را که در وجود همه مستقر شده را متجلی می سازد.

آنان به واسطه ی موهبت روح القدس، پسر پدر بوده که به واسطه ی عیسا گرد هم آمده اند و این برادران و خواهران هرگز یک دیگر را از یاد نمی برند. قلبشان حتا در مفارقت، متحد باقی می ماند. در بازگشت به خانه هیچ کسی تنها نیست؛ در قلبش تمام برادران و خواهران را جای داده که همراه عیسا هم چنان در او سکنا گزیده اند. تماس های تلفنی، کار راه اندازی های کوچک، دیدارهای نابهنگام در نزد تجار که با تبادل اخبار و عمل سپاسگذاری یا وعده ی دعا برای این و آن کس که رنجور یا متألم می باشد. «جریان زندگی، دریافت، صلح و آرامش و آسودگی در دهکده ی کوچک ساطع می شود، و در محله چون فوران چشمه ای از مکان کلیسا به بیرون می تراود.

در پایان، عده ی بسیاری از حضور این مردان و زنان نورانی که بهتر از کلام «الهام گرفته» به واسطه ی ایمانشان به عیسا که نور جهان است بهره می برند. آنان شاهد «رستخیز» در مکان زندگانی خود می باشند، شاهدانی که کسی به آنان اعتنا نمی کند، مانند زنانی که از قبر عیسا باز می گشتند. هر آن چه شنیده و دیده اند آنان را چنان متغییر ساخته که نمی توانند به طور متعارفی که جامعه انتظار دارد به آنان اعتبار بخشد، تعقل کنند. قلبشان در شعله ها می سوزد و شاید به دیوانگی نزدیکشان کند؟ نه تنها برای مسکینان که تکدی می کنند، اما اینک شخصی در کنار مسکینی می نشیند، با او در پیاده روبرو ساعتی صحبت می کند. یکی دیگر از عیسا نزد

همکارانش از عیسا صحبت می کند طوری که در غیابش به او می خندد او حتا متوجه آن نیست یا اذعان می دارد که روح القدس او را به انجام این کاربر انگیزه است.

درو در دراز مدت

بسیاری از گروه های نیایش کاریزماتیک اکنون ده تا پانزده ساله هستند و در هر گروهی مشارکین از همان ابتدا آمده اند. در این شستشوی پنطیکاستی هر بار انسانی نوینی هم چون عیسا اقتدار یافته، به طوری که تمامی جماعت و هر یک از «آدم های کهنه» اکنون میوه های رسیده تری دارد که روح القدس به ثمر نشانده است.

نخست آن که اعضای جماعت نیایش کاریزماتیک که بر آنان روح القدس تجلی یافته دیگر نوآموزان زندگی روحانی نمی باشند. آنان به کلام معرفت انس گرفته و اغلب عادت به نیایش شخصی در زندگی شخصی دارند. تعمق و عشاء ربانی برای آنان نیازی حیاتی شده است و وفاداری را آموخته اند که «ورای تسلی ها» و شور نیایش خوشبختی بی تکلفی است که در تنها ماندن با خداوند بدست می آورند. حتا زمانی که در وجود روح القدس در هر یک از جلسات کاریزماتیک دوباره متولد می شوند، در ایمان خود به بلوغ رسیده که هم چون گذشته دچار تزلزل نمی گردد.

رشد روحانی نمازگزاران کاریزماتیک آنان را آهسته به سمت زندگی «افراد وقف شده» نزدیک می کند. آیا زیاد مایلند نیستند در زمانی مناسب عبارت وقف شده را به زبان بیاورند؟ زندگی برادرانه آنان نیز قوت گرفته. آنان که از ده سال پیش هر هفته به دور عیسا گرد آمده اند احساس پیوندی همیشگی با هم دارند، و به خوبی می دانند که قادرند بر یک دیگر تکیه کنند چون همگی به خداوند اعتماد دارند. در میان گذاشتن موهبات خداوند و کاریزم ها در آنان سبب شده تا بیشتر و بیشتر در غم و شادی ها و زخم های مسائل هر یک و در اهداف، مشکلات حرفه ای یا مالی، شادمانه و بارویی باز پذیرا و شریک باشند. حتا اگر به آن سوی فرانسه نقل مکان کنند قلبشان فراموش نمی کند، و هر هفته با جماعت «خویش» در مشارک اند که در آن روز گرد هم می آید.

چنین حس برادرانه، همراه با اعمال غیورانه ای که از انجیل نشأت گرفته، دیگر محله و افراد دهکده را چون گذشته آزرده نمی سازد. مدتی است که همه حرکات سخاوتمند و پذیرش بی منطق آنان و آمادگی شان برای کمک در هر شرایطی عادت کرده اند. همگی، حتا مبارزین و شاید هم، کشیشان کلیسای محله، از این که افرادی هستند که می توانند در هر شرایطی نکوبختی های جهان را به آنان مراجعه کنند، بسیار راضی می باشند دیگر زمزمه نمی کنند که آنان فرقه ای می باشند دیگر آنان را به تمسخر نمی گیرند، اما هم چنان چون افراد غربی هستند که آیین آنان ناشناخته و رسومشان حیرت آور است. حتا به شهادت آنان کسی اهمیت نمی دهد،

همیشه یکسان است و از این رو مزاحمتی برای کسی ایجاد نمی‌کند: «عیسا زندگی مرا متحول ساخته، من یک «مفتون» می‌باشم و پیوسته در برابر محبت خداوند به انسان‌ها مدهوشم».

این گونه عده‌ی بسیاری به تدریج زندگی کلیسایی محله‌ی خود را کشف و با آن ادغام می‌شوند. بی‌تردید عده‌ی بسیاری از ایمان‌دارانی بودند که با نهضت بیداری کلیسا آشنا شده‌اند، و به طور کلی اگر در همین زمان در آموزش‌های دینی یا آن‌که در گروه کلیسایی تعهداتی داشتند به آن ادامه داده‌اند بی‌آن‌که کسی را نگران سازد. آنان روح را در وجود خود تجربه می‌کنند بی‌آن‌که سبب نگرانی اطرافیان‌شان باشد. به عکس، در ارتباط با آن دسته که در زندگی کلیسای خود مشارکتی نداشته‌اند پیش از آن‌که توسط نهضت بیداری مشغول شوند و آنان بین سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۲ عده‌ی بسیاری بودند. از آن جایی که کوچک‌ترین اطلاعی از اعمال و حرکات ایمان‌داران نداشتند، تجربه‌ی کاریزماتیک آنان سبب می‌شد تا به سختی توسط گروه‌های حاضر پذیرفته شوند، زیرا نقطه نظر و روش‌های آنان کاملاً متفاوت بود. سال‌ها طول کشید تا کسی آنان را «دیوانه» یا بنیادگرا و یا نامتعادل خطاب نکند. امروزه بسیاری توانسته‌اند آوای مناسبی بیابند تا به کلیسای محل خود توان بیشتری بدهند، تا آنان را به جنبش آورد. بی‌آن‌که حساسیت‌ها را بیازارد که بیشتر دل‌نگران تفاوت‌ها، گذشت‌ها و شکیبایی‌ها می‌باشند. از این رو اکنون بسیاری از کلیساهای محلی از کمک‌های افرادی کاریزماتیک بهره می‌برند که دم سبک پنطیکاست همراه می‌آورند که رسوم آنان را طراوت می‌بخشد.

این ثمره‌ی بشارت ترویج انجیل در جماعت نیایشگر است که بیشترین تنش را ایجاد می‌کند. برای اعضای گروه، این عمل شامل «فریادهای» مژده‌ی عیسا، اعلام کلام خدا «بی‌مقدمه» است، بدون پیش‌درآمد، در خیابان، در رستوران در اداره، خلاصه در همه جا... به مانند رسولان در روز پنطیکاست باید شباهت یابد. کلام خدا، خود به بار می‌نشیند کافی است در جهت وزش باد قرار گیرد.. این سبب چالش‌آنانی می‌گردد که از سی سال گذشته در فرانسه آرای مخالفی داشته‌اند. در عین حال آیا یک گزینه، گزینه‌ی عدی را حذف می‌کند یا آن‌که هر کس باید جایگاه خود را در بشارت ترویج انجیلی توسط کلیسا داشته باشد؟ به این سوال در فصل وحدت‌گرایی خواهیم پرداخت.

نمازگزاران جماعت نیایش کاریزماتیک قلبشان از کلام معرفت‌گشوده شده. یکی از ثمراتی که به دنیای بی‌رحم که از دردمندان پر است دلسوزی است. به «حساسیت» بی‌اندازه‌ای که آنان را متهم می‌کنند با ساده‌انگاری سبب شده تا به افراد پراحساس، کم‌خرد یا عارفین دروغین محکوم شوند که همین سبب شده تا صدای فریادها و گریه‌های افراد را بهتر بشنوند و بتوانند دردمندانی را که چون جزامیانی از جامعه خود را پنهان می‌کنند در یابند. آنها مایلند تا به همه کلام تسکین‌آمیز و امید، عیسا رستاخیز یافته را بدهند که صلیب درد و بارگناهان جهان را بر

دوش می کشد: همه ی کلیساهای محلی به خوبی آگاهند که تمامی افراد دردمند و مسکینانی که به نام خداوند به در آنان می کوبند تا رهایشان نکنند، به سوی اعضای نهضت بیداری می توانند بفرستند. جوانانی که به مشکلاتی دچارند، افراد مطلقه، یا اشخاص تنهایی که نمی توانند بی کسی را تحمل کنند... هم چنین افرادی که از بیمارستان های روانی یا از زندان ها مرخص شده اند یا حتا معتادان که مایل به ترک اعتیاد می باشند، جوانانی که از فرقه های مختلف گریخته اند، بیماران، افراد سالمند یا حتا بیکاران... در آن جا برادرانه و به گرمی از آنان استقبال می شود حتا مدت طولانی از آنان نگهداری می شود و حتا از آنان دعوت می شود تا در تعطیلات با آنان همراه باشند... بخصوص از آنان درخواست می شود تا نیایش کنند، تمایل کمک به این دردمندان با (دعاهای استغاثه) و حتا درخواست شفا بیان می شود. بسیاری از بیماران به طور منظم به وسیله ی گروهایی که بدون ابا و شائبه همراه بیمار با نیایش توکل می کنند، البته در صورتی که بیمار تمایل به آن داشته باشد.

یکی از ثمرات قابل توجه گروه های نیایش کاریزماتیک در فرانسه بوجود آمدن جماعت ها می باشد. در کتاب اعمال رسولان به روشنی اظهار شده که هر پنطیکاستی میوه های خود را اعلام می کند. چگونه زندگی برادرانه ی گروه های نمازگزار، زمین متعددی نباشد تا این گونه جماعات متعدد در آن رشد نکنند؟ در فرانسه در سال ۱۹۷۳ چنین اتفاقی رخ داد. بسیاری از این جماعات دوامی نداشتند و بسیاری نیز به خوبی رشد کردند. میان آنها ده ها جماعت پراهمیت بوجود آمد که اکنون نیز به صورت «اتحادیه های خصوصی یا عمومی ایمان داران» درآمده است. دیگر نمی توان منکر وجودشان بود چرا که جزو بخشی از کلیسای فرانسوی درآمده که به طور رسمی از آنان برخی خدمات دریافت می کنند. چگونه با توجه به میوه های آنان به سلامت انجیلی درختی که آن را به بار نشانده نمی توان پی برد؟ و از آن جایی که این درخت چنین میوه ای داشته پس چرا نباید به آن درخت با چشم امید نگریست این جماعات نیایش کاریزماتیک امروز که از آن پیوسته جوانه های نوینی می روید، خواهان تحول هر چه بیشتر می باشد. امروزه شاید صدها جماعت کوچک متولد شده اند، شاید کوچک تر از آن باشند که در حیطه ی ملی قرار گیرند اما مانع از آن نیست که میان آنان اشکال متنوعی از جماعات مسیحی پیوسته بوجود می آید که به طور تعجب آوری مطابق فرهنگ «مدرنیته» می باشند. در ارتباط با جماعاتی که جهت تقسیم زندگی روحانی و تشخیص آن می باشند، همه جا هستند، نهال های بی تکلفی که آنان نیز به همین ترتیب محیط مشترک کلیسایی را در کوچک ترین روستاها و محله های فراموش شده از نو ابداع می کنند.

فصل ۷

دروهای ضعیف

واقعیت، گاه فریبنده است. ما را و می‌دار تا بپذیریم، واقعیت امروزه پیوسته مطابق میل ما نیست، خواسته‌هایی که روح القدس می‌کوشد با شدت تمام در وجود ما و نسبت به گروه‌های دعاهای کاریزماتیک بوجود آورد. کلیسا همواره تجربه‌ی تلخ آن را داشته، اوست که از همان ابتدا در وجود خود، وعده آمدن پر جلال عیسا را داشت که مأموریت او تحقق آن در این جهان است اما تنها در مرحله‌ای بسیار آغازین قادر است آن را به انجام رساند. پس جای تعجب نیست که جماعات نیایش کاریزماتیک پیوسته امیدهای «خیالی» خود را با حزن انتظار می‌کشند، آنها مایلند در جوشش پویای روح القدس زندگی کنند اما اغلب متوجه می‌شوند که خود در برابر دم همان روح القدس مقاومت کرده از این رو او نیز تنها دروهای ضعیف کاریزماتیک را جهت آنان به بارمی‌نشانند. آزادی روح القدس غالباً انسان‌ها را می‌هراساند چون از اتفاقات پیش‌بینی نشده می‌ترسند.

موانع برای نیل به زندگی کاریزماتیک بسیارند، به طور حتم نیست که بخواهیم بر آنها چیره شده یا از سر راه برداریم، پس تعجب نکنیم که میوه‌های جماعات از قریحه‌ی خودشان ناشی نشوند، حتی در صورتی که ثمره‌ی آن خوب باشد، اما کلیسا و تمام عالم حق آن را ندارد که انتظار ثمره‌ی خاصی را داشته باشند، چون کاریزم‌ها از سوی روح پنطیکاستی و نیروی متعالی هدایت می‌شوند؟

ایمان اندک به روح پنطیکاست، نخستین مانع رسیدن به زندگی کاریزماتیک می‌باشد. واضح است که در میان بسیاری از حاضرین در جلسات، کسانی مایل به دریافت بارش روح القدس نمی‌باشند هر چند که هر هفته فعالانه حضور دارند. آنها انتظاری ندارند شاید هم هیچ میلی به آنکه قدرت روح القدس در آنان بصورت کاریزم ظهور کند. در جماعت، بی‌شک نیایش آنان عمیق و مقدس است اما واضح است که دلایل چندانی برای آن که کاریزماتیک باشد ندارد.

ترس از روح القدس، به راستی که در بسیاری ترس ایجاد می‌کند! عیسا به نیکودیموس می‌فرماید: «باد از هر سو که خواسته باشد، می‌وزد». آن‌گاه بگذاریم روح القدس هدایت‌مان کند و در وجودمان به او تمام توان را بدهیم بدان معناست که خود را به سوی ناشناخته هدایت کنیم و منتظر غیر مترقبه باشیم و پیش‌بینی نشدنی را بپذیریم. حتی اگر متقاعد باشیم خوب می‌دانیم که «حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند» (۲ قرن ۳:۶). نفس پنطیکاست بسیار نگران‌کننده است. هر چه باشد نه این که تعالیم تربیتی به ما آموخته تا از هر دیوانگی حذر کنیم، حتی اگر از

سوی خدا باشد که تعقل انسان‌ها را به هیچ مبدل می‌کند. ترس از داوری. از سوی چه کسی؟ ابتدای امر، خودم! خود را محکوم می‌کنیم چون تصویری که از خود ساخته ایم توسط اعمال مایوس‌کننده مان مخدوش می‌شود چگونه حکم بی‌گذشت صادر شود اگر با کمی برگشت به درون تصور می‌کنم، به زبان‌ها تکلم می‌کنم؟ وضوح تفسیر به سرعت در گلویم آواز را می‌کشد که آماده بود با قدرت روح القدس که به روشنی تعیین هویت شده بود، با طمطراق شنیده شود. همین‌طور هر زمان، برافکاری تأمل می‌کنم که وجودم را فرا گرفته در ارتباط با نظری که سایر اعضا نسبت به من خواهند داشت چون تصویر ذهنی این لحظه خود را به آنان منتقل کنم چطور فلج و بی‌قوه شوم؟ «فکر می‌کند کیست؟ اشعیا و حزقیال!» او دچار هذیان شده». از این که اعضای خانواده‌ی من و یا افراد محله مان بدانند که در میان جماعت نیایشگر کلام نبوت داده‌ام چگونه آشفته نشوم؟ این‌طور است که از ابتدای جماعت اشخاص را به تیرک‌های بی‌حرکتی بدل می‌کند که با نیروی روح القدس دعوت شده‌اند تا به جماعت کاریزم‌هایی که آماده جهش است را اهدا کنند چرا که از نگهداری بی‌وقفه‌ی آن در اعماق وجود خسته شده است.

اهمیت دادن به نظم. ما وارثان وفادار فرهنگ یونان و به خصوص لاتین می‌باشیم که در گذشته هر کجا عاری از نظم بوده نظام بخشیده‌اند: حتا انقلابات کشورهای ما پیوسته هدفشان برانداختن نظامی بوده تا نظام پسندیده تری را جایگزین کنند. در طول قرن‌های متوالی، کاریزم بزرگ کلیسای کاتولیک روم صورت کمال بخشیدن به نواقص موجود و مراقبت از مسیحیت بوده است تا از آسیب‌های احتمالی که ناشی از هر باد تندی است در امان باشد. جای تعجب نیست که برخی از شدت این دغدغه، خواستار برقراری قوانین و ساختارهایی بوده‌اند که متضمن آن است، برخی طی کلیه‌ی ادوار احساس کمبود اکسیژن را در خود احساس کرده‌اند. اما اشتباه نکنیم؛ دلیلی ندارد اگر پاپ ژان بیست و سوم نیکو را تمجید کرده‌ایم که پنجره‌ها را به سوی بهار می‌گشود اکنون نیز نباید از کوچکترین جریان هوایی هراس به خود راه بدهیم. مسیحیان نهضت بیداری کاریزماتیک چون کمی از این هوای تازه استنشاق نمودند خود نیز به سرعت نیز خواهان بسته شدن پنجره‌ها می‌باشند. از همه تعجب‌آورتر آن که غالباً خود متوجه این موضوع نمی‌شوند! سرسپردگی سریع به مسئولین: نیاز به امنیت و نظم به سرعت ما را به خواسته‌ی داشتن «رهبر» هدایت می‌کند تا او امور را به دست گیرد. و گذشته از این، در میان ما، بسیاری به طور مشهود علاقه به حکم‌رانی دارند، این دو انتظار بی‌درنگ در همه آمیخته می‌شوند. بسیاری از جماعات نیایش کاریزماتیک به سرعت در حمایت خادمین در می‌آیند که مراقب همه چیز می‌باشند همه‌ی مسئولیت‌ها را به گردن می‌گیرند که باعث تسلی خاطر بسیاری می‌گردد. اما این اشخاص سریع

انتصاب شده غالباً دقت کافی در ارتقاء آزادی کاریزماتیک تک تک افراد را ندارند. چون در ابتدای فعالیتشان آنان به طور کلی دارای فیض کاریزماتیک بسیار چشم گیری می باشند. اما ناخواسته کاریزم های سست و کم جرأت بسیاری از شرکت کنندگان جماعت را می پوشانند. جماعت اخیر نیز در دراز مدت متوجه خواهد شد که اعضاء آن رشد نمی کنند و حتا کاریزم هایی را که در گذشته بدان عمل می کردند را از دست داده اند. این گونه برخی از گروه ها تجربه ی استبداد شبانی یا حتا هسته ی جماعت را داشته اند: نتیجه آن همیشه نابودی حیات خاص کاریزماتیک بوده است.

جهل. این درب گشوده ای است که از آن تمام اشتباهات وارد می شوند و زندگی جماعت نیایشگر کاریزماتیک را مختل می سازند. تبعات سنگین بعضی از اشتباهات احتمالی خطرناک می توانند باشند مانند ابهام ما بین شهود و کلام معرفت یا خواندن تحت الفظی کتاب مقدس با روحیه ی بنیادگرایی، اطاعت از شبانان به طوری که تنها شایسه ی عیسا می باشد، و نسبت دادن خواسته هایی به روح القدس که تنها امیال خودمان است... بسیاری از گروه ها نیاز فوری به تربیت در جهت زندگی واقعی در روح القدس و تعالیم درباره ی تجربیات زندگی روحانی دارند. بی پروایی. حالتی است که به سرعت سبب اعتماد مبرم جماعات به یک دیگر می شود. در نیایش آنان از پرده برداشتن درون خود میان یکدیگر ابایی ندارند. همگی ملاحظات لازم را ندارند تا احساس کنند چه مطلبی را نباید خارج از جماعت منتقل سازند، تبعات آن می تواند بسیار مایوس کننده باشد تا جایی که فرد متأثر از بی پروایی نمی تواند خود را بگشاید حتا اگر آمادگی آن را داشته باشد.

آدب و رسوم اجباری. تصویر شخصی کاریزماتیک به سرعت قاعده می گردد. شخصی کاریزماتیک واقعی باید دست هایش را به یکدیگر کوبیده، آواز هلولیاه سر دهد و لبخند مسخ شده ای که باب میل رسانه هاست برچهره داشته باشد. طبیعی بودن، حالت عادی را حفظ کردن اغلب آسان نمی باشد. همچنین نیز جماعت کاریزماتیک می تواند به قالب هایی آیینی بدل گردد که در آن محلی برای حالت ناگهانی روح القدس باقی نگذارد، مگر غیر مترقبه ای که پیش بینی کرده بودیم. در آن صورت تنها ظواهر کاریزماتیک باقی می ماند که یکی پس از دیگری به طور قاعده مند در پی هم می آیند مراسمی عبادی هوشمندی که در آن همه چیز کاملاً برنامه ریزی شده است.

کمبود افراد آگاهی که به زندگی روحانی و تشخیص روح دست یافته اند. افراد روحانی و تجربه دیده اغلب یافت نمی شوند. بر طبق سنت کلیسایی به افرادی که احساس می کنند به سوی زندگی روحانی دعوت شده اند، توصیه شده است به دیرها وارد شوند تا افراد ورزیده، نوآموزان را تحت تعلیم خود قرار دهند. مسلماً حضور برادران و خواهران روحانی برای گروه ها بسیار مفید واقع شده، اما

بدگمانی بسیاری از مسئولین کلیساهای فرانسه در برابر نهضت پنطیکاستی که در سال های ۱۹۷۰ در آن کشور بوجود آمده، سبب گردیده تا جماعات نیایشگر از موهبت افراد «مجرب» بدور بمانند و به رهبران روحانی خود برای هدایت زندگی روحانی اکتفا کنند.

۱۲۲ سم هر زندگی، چه خواسته بیولوژیک، اجتماعی یا روحانی باشد، پیوسته عنوان مشترکی دارد: ترس و تردید، قضاوت، نادانی نبود رهبری آگاه و دلسوز...

فصل ۸

کاریزماهای پذیرفته شده

کاریزم‌ها عطایای رایگانی هستند که جماعت نمازگزار، دریافت آن را از سوی یکی از اعضای خود پذیرفته، و این به سبب بنای جماعتی است برادرانه که سلول تن عیسا را در بر گرفته (*charisma*: *charior*: شادی و خرسندی و *charis*: فیض). همان گونه که ریشه ی یونانی کلمه *charisma* نشان می دهد، سبب خرسندی و مسرت آنهاپی است که به آن عمل کرده یا آن را پذیرا می باشند. هر جماعتی کاریزمای خاص خود را دریافت می کند اما بسیاری در میان آنان بر حسب عادت در این جماعات حاضر می شوند. اکنون درباره ی تعدادی از این کاریزماها، که متداول تر می باشند تعمق کنیم.

کاریزمای پذیرفتن

آن تنها شامل رفتاری اجتماعی یا استعدادی طبیعی نمی باشد که بتوان شخصی را پذیرا قلمداد کرد. هم چنین هنر یا تکنیکی روان شناختانه ای نیست. این کاریزم به شخص پذیرا این اطمینان را ایجاد می کند که شخص عیسا از میان اشخاص دیگر او را در بطن جماعت پذیرفته، کسی که این کاریزما را دریافت نموده با کلام، حرکت جسمانی یا شرحی کوتاه، پذیرش پر از رحمت عیسا را دریافت کرده، که به گونه فرد جذامی یا صرافان در کتاب مقدس، می گذارد به طور ملموسی ستایش عیسا را به زنی که شفای بیماری را از او التماس می کرد یا فریادهای زن کنعانی و یا فروتنی (افسر رومی) را دریابیم، آن احساسی را به جماعت منتقل می سازد که رفتار پر توجه و خیر خواهانه ی عیسا نسبت به افراد کوچک تر و تحقیر شده است.

این کاریزم تنها برای شخص به خصوصی در نظر گرفته نشده است، به طور مثال برای شبان یا اعضای هسته ای. چرا که تعداد بیشتری اعضای جماعت به این کاریزم عمل می کنند، و هر کس در برابر همه، خودش است که بیشتر قادر است آزادانه و بدون ترس کاریزم های خودش را ببخشد. مگر نه آن که درباره ی برخی از گروه های نیایشگر چنین گفته اند: چون با آنها نیایش می کنیم، به نظر می رسد، عیسا خود ما را پذیرفته و آسوده خاطر از آن جا باز می گردیم.»

کاریزمای ستایش

ستایش، یعنی روی به سوی خدا آوردن و پرستش او و بیان آن که در هر حال او خداست. بیان زیبایی و جلال او. بیان اعجابی است، که باید هر زمان وجودمان را در برابر حقیقت ابدی خدا دربرگیرد: راز خود را بر ما آشکار ساخت او را چون پدر پسر و روح القدس می شناسیم جماعت محبت که مطابق تصویر خود ما بوجود آورده، و ما را «نجات بخشیده» است از گناهانمان در همه ی مواقع.

شخص مسیحی می داند که «ستایش خدا در هر مکان و زمانی صحیح و مفید می باشد» چون خدا پیوسته دیروز و امروز یکی است. او همان است که نوشته های مقدس بر ما آشکار ساخته. اهمیتی ندارد که اغلب بر حواس ما پنهان می ماند، بسان خورشیدی که در پس ابرها مانده باشد! ایمان سبب شده تا خدا را ببینیم، و محبت خود را به او بیان کنیم بی آن که تحت تأثیر احساسات آنی خود قرار گرفته باشیم، او را بستاییم، گویی در برابر ما قرار گرفته باشد.

هر مسیحی باید ستایش خداوند را وظیفه ی خود بداند زیرا در جماعت دعوت شده تا آزادانه این عمل را انجام دهد. هر یک می کوشد برای ستایش جلال فیض او (افس ۶: ۱) بنا به استعداد هر فرد مسیحی همان گونه که پولس در ابتدای رساله ی خود به افسسیان بیان نموده است. تک تک افراد با تمام وجود و درایت خود که از کلام کتاب مقدس در خود پرورانده، اراده اش را آزادانه عمل می کند تا دست ها بلند و گشوده شود و تقدس خدایمان را بسراید. پسندیده و گاه قهرمانانه است مخصوصاً که بسیاری تحت تأثیر وقایع قرار می گیرند.

کاریزمای ستایش موهبت عجیبی است: ستایش نا ممکن را به سهولت امکان پذیر می سازد. هلهله ی شادی ناگهانی است در برابر خدا، حرکتی پرستایش که به هیچ وجه تظاهر یا فرمایشی نمی باشد. خود روح القدس است که بی اختیار فرد دریافت کننده کاریزم را تا حدودی علیرغم خواست خویش به وجد می آورد. و از درون فرد را وادار به «ستودن» خداوند می کند، همراه حرکات و اطواری خاص خوشبختی خود را از حضور در برابر خداوند ابراز می دارد. کلمات ستایش کاریزماتیک ساده اند، مانند کودکان که تنها می دانند چگونه دستان خود را به سوی آسمان بکشایند و از سر شگفت زدگی فریاد برآرند.

هر جماعتی از نیایشگران کاریزماتیک می دانند که کاریزمای ستایش، نخستین درخواست از خداوند است درخواستی برای همگان، که تک تک افراد را از مشغله های بی که آنان را به درون خود خم کرده خارج می کند. و شخص را به ملکوت داخل می کند که در آن جا می تواند محبت خدا را بچشد، تنها این گونه است که قادر می شود مسائل و دل مشغولی هایی را که در آن فرو برده شده، درست مانند خداوند از عرش بنگرد. این ستایش در ابتدا از همه ی جماعت در خواست می شود، زیرا چنانچه اعطاء شود نیایش به صورت عملی انسانی در می آید، شاید در خور

ستایش باشد، اما به طور دلخراشی سنگین و پر زحمت است. تنها روح القدس است که از درون ما به طور کارزماتیک قادر به ستایش می باشد.

آواز کارزماتیک

نیازی نیست نوازنده ای برجسته باشید تا چنین کاریزمی را عمل کنید، البته استعداد و توانمندی در موسیقی در برای جماعات نیایشگر، گران بها می باشد، گروه هایی که از گیتاریست های مجرب یا رهبر گروه آوازه خوان برخوردارند به خوبی از کمک این افراد مستعد و آزموده بهره می برند. اما گاه نیز عدم وجود این افراد، دعوت فرخنده ای است به تمرین کاریزمای تکلم به زبان ها که به آسانی در حضور نوازندگان ماهر، توقعات فنی آنان خاموش می گردد. آن که کاریزمای تکلم به زبان ها را در خود تجربه می کند می گذارد تا جماعت، خود را در حضور خود خداوند احساس کنند. هر چند افراد بنا بر حساسیت خود در ابتدا متأثر از شنیدن ضرب آهنگ یا هم نوائی آواز نمی شوند اما قلبش مسکن خدا است و این صدای خود خداوند است که او گوش فرا می دهد و همه خود را به سبب این آواز در کنار عیسا احساس می کنند، گویی که همگی آنان در شکل یحیای تعمید دهنده باشند: «دوست داماد که در آن جا ایستاده بود از شنیدن صدای داماد شاد می شود. این است شادی من: اکنون کامل شده» (یو ۳: ۲) «آواز، دریچه ی قلب را بر روح القدس می گشاید، خدا در قلبی که آواز می خواند فرود می آید و به وفور موهبت اعطا می کند»، این جمله، گفته ی Louis-Marie Grignon de Montfort می باشد. آری، اما نه هر آوازی، حتا در صورتی که به گوش های انسانی ما بی نقص آید. جماعت کارزماتیک، تنها آواز تکلمی که از سوی روح القدس داده شده را بر همه ی تکلم ها ترجیح می دهد، چه به صورت بداعه خوانی باشد یا چه آهنگ آن صحیح باشد یا نباشد: تجربه به آنان نشان داده، حتا اگر لحظه ای غافلگیر کند، آواز کارزماتیک، پیوسته میوه های روح القدس را به بار می نشاند.

کاریزمای حکمت

«خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید» (۱- قرن ۱: ۲۸). این کلام خدا با حکمت و معرفت جهان رابطه ای ندارد. آن مربوط به عیسا است که در برابر نگاه انسان ها دیوانگی به حساب می آید. به گفته ی پولس: «مسیح مصلوب... مسیح قوت خدا و حکمت خدا است» (۱- قرن ۲۴: ۱). سخنان عیسا بسیارند که این حکمت را بیان می کنند و برخورد صحیح در موقعیت های دشوار و حساس را نشان می دهند. چرا که عیسا حکمت است و سخنان وی چون خنجری است دو سر چنین است: «پس مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا» (لو ۲۰: ۲۵). یا آن که:

«هیچ کس دو آقا را خدمت نمی تواند کرد» (مت ۲۴:۶). هم چنین کلام خدادر میان جماعت نیایشگر به صورت موهبتی است از روح القدس. کلامی است که تمام دام ها را بر می چیند و حکمت ناصحیح انسان ها را مغلوب ساخته و همه چیز را در جای مناسب خود قرار می دهد. چون نوری آزادبخش با قدرت آرامی فرو می نشیند و راهی را نمایان می سازد، چون حقیقتی اجتناب ناپذیر طنین می افکند، اعماق قلب ها را در می نوردد و چون آمادگی کافی داشته باشند آنان را از شادی به وجد درمی آورد. صلح و آرامش را القا می کند و به سکوتی واقعی دعوت می کند تا بتواند طعم آن را بچشند. بی آن که «خطا ناپذیر» جلوه کند، در برابر مشکلات و تصمیمات می ایستد تا تناسب شایسته ای را اتخاذ کند مانند سلیمان که در برابر دو مادری که برای فرزند زنده ی خود مجادله می کردند.

کلام حکمت پیوسته کوتاه و موجز، غیرمترقبه، آشنا و سودمند می باشد. به واسطه ی آن روح القدس به یاری مان می شتابد. آن از صفات محتاطانه، ذکاوت و داوری انسانی مان هیچ ناشی نمی گردد. در راز عیسای کشته و رستاخیز شده، کاملاً به شخص اتحاد نوین می بخشد زیرا او نور و زندگی است.

کارزمای ایمان

«یکی را ایمان به همان روح داده می شود» (۱- قرن ۱۲: ۹). ایمانی که در این جا داده شده تنها اعتقادی نیست که سبب می شود این اصول معتقدات را به جای آوریم و یا اعتمادی به وجود آورد که از جانب آن بگوئیم: «خداوندا می دانم می توانی شفایم دهی» این ایمان ابراهیم است در برابر وعده ای که به نظر واهی می رسد. ایمان پطروس است که چون بر روی آب ها به ملاقات عیسا گام بر می دارد، و آن ایمانارزشمند کوری است که در مقابل درب باشکوه معبد ایستاده و صدقه می طلبد: «مرا طلا و نقره نیست اما آن چه دارم به تو می دهم: به نام عیسای مسیح ناصری برخیز و بخرام» (اع ۳: ۶).

به کسی که کارزمای ایمان داده شده مطمئن است به نام عیسا آن را از پدر طلبیده و با عمل روح القدس آن را دریافت خواهد کرد، حتا اگر چنین چیزی به لحاظ انسانی ممکن نباشد: در یک گردهم آبی از ما خواسته شده بود تا یک شب در دعا هم چون عیسا شکر گزاری کنیم. «پدر تو را شکر می کنم که سخن مرا شنیدی. من می دانستم که همیشه سخن مرا می شنوی» (یو ۱۱: ۴۱-۴۲). از ما خواسته شده بود تا برای مرد مریض بدحالی دعا کنیم: هر دو کلیه ی او را خارج کرده بودند و او کور شده بود و همسرش مطمئن بود که کارش تمام است. ما هفته بعد برای او دعا خواندیم. خداوند ما را متوجه نمود که دعای ما چقدر از ایمان و محبت تهی است: «او را چون من

دوست نمی داری» این سخن را به یکی از ما گفته بود. کلام، قلبمان را متأثر ساخت. پس به بیمارستان مراجعت کردیم تا بیمار را ملاقات کنیم و بر بالین او دعا کنیم. و عمل دست گذاری را به جای آوریم آن شب حاضر شدیم تا صبح آن جا باشیم یکی در میان جمع، اعمال رسولان را به زبان آورد که در آن کوری در برابر درب زیبای معبد شفا یافت. سپس همراه آوازی زیبا به زبان ها ترغیب آغاز شد: «آن کس که به روح القدس ایمان دارد، سخنان پطروس را تکرار کند» در همان لحظه با عمل روح القدس و یقینی کامل که شفا تحقق یافته و کلام پطروس با قدرتی تمام از قلبی که عیسا از محبت خود برای بیمار سرشار نموده بود بیرون می تراود: «به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام!» جماعت با ایمان و هم دلی نیایش (ستایش مریم مقدس) را با طنطنه می خواند. روز بعد بیمار برخاسته و شفا می یابد و توانست مراسم در حال برکت دادن پاپ را از تلویزیون تماشا کند. که آن روز عید قیام برگزار می شد.

طلبی چنین توانمند که اطمینان اجابت دارد، بی شک از موهبت روح القدس می باشد. ایمانی است که به شهادت باور دارد، خدا به کلام معرفت خود وفادار است و اوست مالک تمام نا ممکن های عالم.

کاریزم تعلیم و آموزش

Didier که تنها ۱۸ سال داشت در میان جمع موعظه کرد و حدود پنج دقیقه درباره ی این تعلیم مسیح سخن گفت: «خوشابه حال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد» (مت ۵: ۹). کلام او شباهتی به کلام واعظان نداشت در ذهن خود به دنبال کلمات می گشت، اغلب کلمات را تکرار می کرد و جملاتش غالباً ناتمام می ماند. اما نیایش جماعت سپس نشان داد که تعلیم او، به طور اعجاب آوری تک تک افراد را پروراند حتماً استادی مجرب که تعلیم خود را با دقت آماده کرده بود، غرق در شگفتی شده بود.

آن کس که کاریزم تعلیم را دریافت کرده با شگفتی ثمره ی آن را مشاهده می کند: قلب ها متأثر شده و به سوی خداوند گردانده شده اند و محبت سرشار خود را به خدا و برادران خویش اظهار می کنند. چشمان باز شده، حضور عیسا را دریافته اند و چون پیروان عمواس می گویند: «آیا دل در درون ما نمی سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می نمود و کتب را به جهت ما تفسیر می کرد» (لو ۲۴: ۳۲).

این کاریزم را نمی توان با موهبت آموزش اشتباه گرفت که می گذارد با روشنی و منطق بتوانیم دانشی را که عقل می پذیرد دریافت کنیم. این موهبت پیوسته مبارک است، اما کاریزم تعلیم با توانی بسیار منفجر می شود به خصوص زمانی که دریافت کننده ی آن استعداد تعلیم دهی را

نداشته باشد. روش است که وعده ی عیسا با قدرت تمام در او تحقق می یابد: «روح القدس به شما تعلیم خواهد داد و آن چه به شما گفتم به یاد شما خواهم آورد» (یو ۱۴:۲۶). هر آن کس این کاریزم را عمل کرد چون عیسا سخن گفته که به رسولان خود چنین تعلیم می داد: «این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را می داند؟» (یو ۱۶:۷).

کاریزم ترجم

ژاک از یک سال پیش بی کار شده است. از ده روز پیش که امید داشت عاقبت بر سر کار برود... اما بار دیگر با عصبانیت به خانه باز می گردد: هیئت مدیره باز هم کاندیدای دیگری را انتخاب کرده. از ابتدای جماعت، طاقت نیاورده و از ناراحتی فریاد بر می آورد: «اگر سرور ما واقعاً خدا بود و فرزندان را دوست می داشت، صدایم را می شنید. از زمانی که از او درخواست کرده ام تا امروز می توانست برایم کاری دست و پا کند. این که بی کار باشم برایم فرقی نمی کند!» فیلیپ مانند سایرین به او گوش فرا داده، اما اعماق وجودش را تألم سختی فرا می گیرد. اشک های درشتی از چشمانش سرازیر می شود و از سرور می خواهد تا برای ژاک ترجم کند، ژاک ناگهان متوجه اشک های او می شود و بی درنگ سکوت می کند، و به طور ثابت به فیلیپ می نگرد که سیمایش که از بارش اشک خیس شده بود به او لبخند می زند. بر روی موکت غلتیده و آهسته زمزه سر می دهد: خدایا، مرا عفو کن. تو گریسته ای چون من ناراحتم. اشک های تو را دیدم که به خاطر سستی ایمانم از چشمانت فرو می ریخت. مرا ببخش.

کاریزم رحمت تظاهر محبت پر رحمت عیسا است که در برابر دوستان ایلعازر، حاضر گردید: «عیسا، چون مریم را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت در روح خود به شدت مکدر شده مضطرب گشت. عیسا گریست. آن گاه یهودیان گفتند بنگرید چه قدر او را دوست می داشت» (یو ۱۱:۳۳-۳۵).

کاریزم ترجم، هیچ رابطه ای با احساس تصنعی افراد حساس ندارد. و بیشتر نصیب افرادی می شود که خود را بی شائبه و بی تفاوت داوری می کنند، و عیسا مسیح این گونه بر آنها می نماید که به واسطه روح القدس قادر است قلب آنان را با خود یکی کند. هم چنین، محبت عیسا، جماعت را در محبت کردن پرشفقت خود شکل بخشیده، و روابط میان اعضای جماعت را شکل می بخشد.

فصل ۹

کاریزم‌های زیر سؤال رفته

کاریزم نیایش به زبان‌ها

به هنگام تعطیلات آخر هفته، زن جوانی به نام ماری، که به تازگی وارد گروه شده بود پس از مراسم عشاء ربانی به کنار دستی خود گفت: «به من نگفته بودید که برای مراسم عبادی، تمرین آواز برگزار می‌شود» به او پاسخ می‌دهد: «ولی نه، تمرین آواز انجام نشد.» روز بعد همین مشاهده را داشت: «این آواهای زیبا را که پس از مراسم عشاء ربانی خوانده اید را نمی‌شناسم. خیلی مایلم که آنها را یاد بگیرم»، از آن جایی که آواها به زبان‌ها برگزار می‌شد کنار دستی او گفت: «زمانی خواهید خواند که خداوند خواسته باشد»، در جماعت نیایشی بعدی، ماری متوجه شخصی شد که این گونه آواز می‌خواند: «خداوند در قلب من ستایش کردن را رها ساز»، ماری این دعا را تکرار کرد و نه تنها در حین جماعت بلکه در تمام روز قدم زنان در راهروهای ساختمان به تکرار آن می‌پرداخت. و ناگهان به هنگام نیایش شب، زمزمه‌ای از لبان او با آواز شگفت‌انگیزی به زبان‌ها برخاست بسیار تعجب کرد، آن‌گاه به خود اطمینان خاطر داد: «نمی‌دانم چگونه این اتفاق افتاد ولی خداوند خود آگاه است».

نیایش به زبان‌ها چنان جایگاه مرکزی در میان جماعت دارد که می‌توان تا حدودی گفت، جایی که دعا به زبان‌ها نباشد جماعت نیایش کاریزماتیک نیز وجود ندارد. این مشاهده و بررسی ما را دعوت می‌کند تا به طور دقیقی به ماهیت این نیایش پی برده، فرصت‌ها و خطرات انجام آن و نقش و باروری آن را دریابیم.

نیایش به زبان‌ها، اصولاً نیایش است. باید دقت داشته باشیم که نخست تکلم به زبان‌ها وجود دارد که نمی‌تواند نیایش باشد، از این رو در روز پنطیکاست، زمانی که رسولان «به زبان‌های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید به سخن گفتن شروع کردند» (اع ۲:۴)، و آن‌که، «زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید» (اع ۲:۶)، آنان در حال نیایش نیستند، آنان مؤده‌ی عیسا را بشارت می‌دهند و ترغیب می‌کند. به عکس در جماعت نمازگزار، آن‌کس که به زبان‌ها سخن گوید به طور معمول در حال نیایش است. پولس به ما می‌گوید: «زیرا کسی که به زبانی سخن می‌گوید نه به مردم بلکه به خدا می‌گوید زیرا هیچ کس نمی‌فهمد» (۱- قرن ۱۴:۲). پولس همان‌گونه که خود می‌گوید بیش از هم دوره‌های خود به زبان‌ها سخن می‌گفت (۱- قرن

(۱۸:۱۴)، او اشاره ای به پیامی که از این طریق به شخص خاصی باید برسد ندارد. در عوض می نویسد: «زیرا اگر به زبانی دعا کنم روح من دعا می کند لکن عقل من برخوردار نمی شود» (۱- قرن ۱۴:۱۴). روشن است که برای پولس صحبت یا تکلم به زبان ها در جماعت نیایش است به سوی خداوند و «پیامی» نیست که متوجه حاضرین باشد.

این نیایش، در برخی موارد ستایش، سپاسگزاری و طلب وساطت است: روح القدس ما را یاری داده و در ضعفمان ما را حمایت می کند چرا که ما اغلب نمی دانیم چه دعایی را باید به سرورمان نثار کنیم و عملکردمان باید چگونه باشد: این جاست که روح القدس با آه و ناله بسیار عمیقی که نمی توان آن را در کلام خاصی گنجانند، وساطت می کند.

نیایش به زبان ها، نیایش به زبان کودکان است. مگر نه آن که صحبت به یک زبانی است که «نیاموخته باشیم»، هر چند روزی کسی محتوای آن را خواهد فهمید؟ تکلم به زبان کودکان، تکلم با تمام قلب است و رهایی دم روح القدس در کنه و درون ماست. ما این زبان را زمانی که سرشار از شادی و محبت باشیم به کار می بریم: از این رو کلمات عادی دیگر، کافی به نظر نمی رسند، از این رو روح القدس این زبان ذهنی را بکار می برد تا با آن به نیایش بپردازیم. عشاق جوان چون کلمات فراخور محبت خود نمی یابند، آیا گاه آوازهایی را زمزمه نمی کنند که بیان بهتری از حس خوشبختی آنها باشد؟ در یک جماعت، تکلم به زبان ها اغلب زمانی فرا می رسد که نماز عمیق تر شده و میان گزیدن، انتخاب کلام یا سکوت دو دل است. بیان عادی ستایش، به نظر کفایت نمی کند: آن گاه فردی زمزمه ای را به زبان ها آهسته آغاز می کند که در میان حاضرین گسترش می یابد، پیوسته ضرب آهنگی آرام دارد، و هر کس نسبت به آن چه روح القدس به او داده است. به طور اصولی طنین آن باید گوش خراش باشد. اما به عکس، آوازی موزون، آرام بخش، که حس کلی پرستش گروهی را القا می کند پس از کم رنگ شدن صدا خاموش می گردد.

نیایش به زبان ها، کاریزما عطیه ی خدا برماست. در حالی که دیگر کاریزما برای تحکیم جماعت اعطا شده این یکی سنگ بنا و احیا کننده ای است که هر کس دعوت می شود به صورت آن در بیاید. با گویش یا تکلم به زبان ها، هر فرد موقعیت خود را تحکیم می کند که فرزند خداست و روح القدس در او ساکن است و حضورش را در او اینگونه ظاهر می سازد. «هر که به زبانی می گوید خود را بنا می کند» (۱- قرن ۱۴:۴). هر کس به زبان ها دعا کند این تجربه را داشته که حمایت و دل گرمی و قوت قلبی می یابد. این موهبت فردی، مقدمه ای است برای ملاقاتی عاشقانه با سه شخص سه گانه ی اقدس.

نیایش به زبان ها، می تواند تظاهر روح باشد برای اعلام انجیل. عیسا به ما سخن گفتن به زبان ها را داد هم چون نشانه ای که مأموریت رسولان را تحکیم می بخشد (مر ۱۶:۱۷). و پولس اضافه می کند

این نشانه‌ای است برای آنان که ایمان نیاوردند و نه مؤمنان (۱- قرن ۱۴: ۲). پیش از پنطیکاست، رسولان دیوها را بیرون کرده بودند، مریضان را شفا می‌دادند و کلام پر حکمت به زبان می‌راندند اما هنوز روح القدس بر آنان به صورت کلام به زبان‌ها تجلی نیافته بود. در روز پنطیکاست، روح القدس به صورت زبانه‌های آتش بر ما نازل شد «آنان شروع کردند به زبان‌ها سخن گویند به گونه‌ای که روح به آنان اعطا می‌کرد» (اع ۲: ۴). در برابر وقایع، برخی شادمانه شگفت زده می‌شوند و برخی نیز به تمسخر گرفته، می‌خندند: «از خمر تازه مست شده‌اند» (اع ۱۳: ۲). در واقع آنان مست شده‌اند، اما از شراب روح القدس.

نیایش به زبان‌ها تجلی تولدی دوباره از عرش می‌باشد. در روز پنطیکاست که تحقق وعده‌ی عیسا می‌باشد، رسولان تولد کلیسا را تجربه کرده که با تجدید عمیق درونشان محقق می‌گردد. روح القدس اعماق قلبشان و شخصیتشان متأثر ساخته، و این قدرت را به آنان می‌دهد تا بتوانند با زبان‌ها با یک دیگر ارتباط برقرار سازند. در واقع، کلام، انسان را بنا می‌کند، او را شکل می‌دهد، چرا که شخص اساساً نتیجه‌ی موجود ارتباطی است. روح پنطیکاست، سبب می‌شود تا رسولان به روشی نوین صحبت کنند، و مفهوم آن تحول عظیمی است که از اعماق شخصیت آنان ناشی می‌گردد. نطفه‌ی آنان در کلیسا بسته شد بر روی صلیب حمل گردید و در همان روز تولد یافت. این زبان‌های نوین و امکان به تکلم به زبان دیگری، نشانه‌ی بارز ارتباط میان انسان‌ها می‌باشد که امضاء روح القدس را در بر دارد. از سوی دیگر زمانی که پطروس به تنها بی صحبت می‌کند و همگان متوجه‌ی حرف‌های او می‌شوند، نبوت‌ها را شرح می‌دهد. این نشانه‌ی تحقق عهد عیسا است که به سبب روح القدس، خود از انسان نوین موجودی نو را می‌سازد، که در ارتباط با برادران خود قادر است مفهوم کلام الهی را دریابد تا آن را درون روح القدس و به وسیله‌ی او در خود احیا کند.

نیایش به زبان‌ها، بیان آن چیزی است که غیر قابل بیان است. این گسستی است با عوامل خارج از مذهب، به صورت عمل پوشیدن لباس‌های آئین عبادی یا به زبان لاتین تکلم کردن است. این موهبت نماد جهانی بشارت رسولان است که به سبب آن خداوند به کلیه زبان‌ها ستوده می‌شود. رسولان به زبان‌های واقعی صحبت می‌کنند که تنها اصوات شکل نیافته است (مفهوم فعل *Lalein* که هیچ مفهوم منفی ندارد).

به طور کلی کلیساهای اولیه به دلیل تکلم به زبان‌ها اجر بسیاری دریافت کرده‌اند. در واقع، در کتاب اعمال رسولان هر بار که از بارش روح القدس سخن به میان آمده، موهبت زبان‌ها چون معلول آن معرفی شده. وانگهی تکلم به زبان‌ها تنها «آزمایش یا تست» بارش روح القدس نمی‌باشد، در غیر این صورت، قانونی را به روح القدس تحمیل می‌کنیم که خود حاکم و آزاده

است و «به آن سویی که می خواهد می وزد». ثمرات روح القدس پیوسته خواهند بود: «محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است» (غلا ۵: ۲۲-۲۳).

نیایش به زبان‌ها، دریافت نشانه ای است که ایمان به وعده ی عیسا را به دنبال دارد. در روح القدس تجدید حیات می یابد و با نوعی خرسندی روحانی که ترزا اهل آویلا چنین تفسیر کرده، می رسد: «آن گاه سخنان بسیاری در مدح و ستایش خدا بر زبان می رانند، اما بدون نظم تا شاید خداوند آن را قانونمند سازد؛ در هر حال استماع آن بسیار ضعیف است، روح القدس دوست دارد از شکوه و عظمت خدا را با صدای بلند اعلام کند؛ او از خود بی خود گشته و در دیوانگی لذت بخشی بسر می برد... او می خواهد تماماً به صورت زبان‌ها در آید تا خداوند را بستاید».

نیایش به زبان‌ها، جایگاهی برای مبارزه ی روحانی. بسیاری نمی توانند تصور کنند که به زبان‌ها نیایش کنند چرا که این خواسته در آنان مبارزه ای ایجاد می کند که از آن گریزانند. در برابر چنین دعایی، «من» درون، به خصوص شخصیتی که پشت پرده آن پوشیده شده مقاومت می کند: «مورد تمسخر واقع می شوم، چنان چه مدیر، همکاران مرا مشاهده کنند، تصور می کنند دیوانه شده ام، آبرویم خواهد رفت...» پس از آن که یکایک موانع را پشت سر گذاشتم، موانع جدیدی بر سر راه ظاهر شوند...» به کودکی بازگشتن آسان نیست و اضافه می کنیم: «این جملات خود به زبان آوردم روح القدس نقشی در آن نداشت». پیوسته جای شک و تردید باقی می ماند، چرا که تکلم به زبان‌ها از سوی من و روح القدس می آید. روح القدس، با من چون وسیله و ابزاری برخورد نمی کند. کلام و تکلم به زبان‌ها نیاز به مساعدت خودم دارد.

با این حال، شهادت روح القدس ما را در هویت راستین خود قرار می دهد و شخصیت ما را که اغلب پراکنده است یک پارچه ساخته، صلح و آرامش درونی را بوجود می آورد، در یقین و اطمینان فروتنانه ی کودکی که در مهر پدری آسودگی می یابد. نیایشی که فوران می یابد تنها نتیجه ی عمل ذهنیات منطقی نیست، بلکه ندای قلبی است. چرا باید از رابطه ی خود با خدا حساسیت، وهم و خیال و هیجان را حذف سازیم؟ گویی خدا تنها از طریق یکی از قوایمان قادر است ما را بشنود، گویی از این ملاقات باید ابعادی از وجودمان را حذف کنیم که ناپسند قضاوت شده اند آن هم در برابر دیدگان کسی که آنها را خلق کرده است! گفتار یا تکلم به زبان‌ها کلیه ی وجوه و امکانات انسان را فروتنانه به خدا واگذار می کند. غرور در این رهایی باید تسلیم شود. از این رو تکلم به زبان‌ها می گذارد تا انسان درونی در جایگاه مناسب خود برابر نگاه و عمل خدا قرار گیرد، طریقه و راهی است که به آزادی، فقر و تسلیم گشوده می شود. تکلم به زبان‌ها نمی تواند در صورت عدم تسلیم کامل به خدا درک شود؛ این موهبت از آن جهت به ما داده شده تا

سرسپردگی درونی پر محبت و این وابستگی به روح القدس را که توسط نیایش قلبی حاصل می شود را دریابیم. در این صورت روح القدس این نقص و کمبود مهرورزی و ترحم را در ما جبران می کند و می گذارد تا از قلبی به قلب دیگر ارتباط برقرار کنیم.

هر فردی که توانست تمام موانع موجود را رفع کند، قادر است به زبان ها در هر موقعیت و مکانی تکلم کند. به این ترتیب، تاجری که هر روز با ماشین خود به محل کارش مراجعه می کند به زبان ها نیایش می کند. ظاهر شدن این گونه روح القدس سبب می شود تا پویایی روزانه تأمین شده و بتواند در تعمق فرو رود.

بکارگیری صحیح نیایش به زبان ها

تکلم به زبان ها: Glossolalie (معنی دقیق این اصطلاح در نامه های پولس آمده، تکلم به زبان ها است) کاریزمی است که امروزه ظاهراً بیشتر گسترده شده و پیوندی را با کلیسای اولیه بوجود می آورد، در عین حال سؤالاتی را ایجاد می کند. هیجان و تحرکی که در پی آن به وجود می آید و «چیزها اسرار آمیزی» که بیان می کند و مفهوم آن در برابر شنوندگان گنگ و نامفهوم می ماند، هم چنین افراط و تفریطی که از او سر می زند، تمام اینها افراد منطقی را می آزارد.

چرا امروزه از این بابت تعجب می کنیم، چرا که پولس هم نگران بود تا قرنطیان را چنان چه به این موهبت بسیار عمل کنند در برابر بی ایمانان و حق جویان به دیوانگی محکوم شوند. (۱- قرن ۱۴: ۲۳). چگونه می توان موهبت تکلم به زبان ها را توضیح داد در حالی که در روز پنطیکاست خود نامفهوم ظاهر شده بود؟ به نظر می رسد که نمی توان آن را نزد رسولان به تظاهراتی روان پریش تنزل داد در حالی که هیچ نسبتی با حالت افرادی که به زوال مغزی دچارند در آنها یافت نمی شود.

باید امروزه بپذیریم که در جماعات ما برخی از آواها به زبان ها می تواند نتیجه ی «فرا فکنی روانی است» تا آن که تظاهرات واقعی روح القدس باشد. کسی آن را نفی نمی کند، به خصوص که ناهم آهنگی و نبود وحدت به روشنی گویای این موضوع است، به خصوص که آواز به زبان ها در ابتدای هر نیایش تجربه می شود. با این وجود، چنین آوازی دهان و لب ها را می گشاید و صداهایی را رها می سازد و فرد را در وضعیت آمادگی و فروتنی قرار می دهد و آن که فرزند خدا است و برای نیایش آماده می سازد.

لذا ابهامات و ریسک ها واقعی اند. طبیعی است کلیه ی پدیده های «فراطبیعی» سؤالاتی را به وجود آورده و موجب نیایش به زبان ها می گردد. میان شوق مبلغان پنطیکاست که چنین موهبتی را لازمه ی تعمید روح القدس می دانند و ناباوری آنانی که این علائم را به تظاهرات روان پریش نسبت می دهند، جای توضیح بیشتری وجود دارد.

کاربزم تفسیریه زبان ها

در جماعت، این کاربزم مکمل دعا به زبان هاست. پولس به قرن تیان می گوید: «اگر کسی به زبانی سخن گوید... و کسی ترجمه کند. اما اگر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد و با خود و با خدا سخن گوید» (۱- قرن ۱۴: ۲۷-۲۸).

تفسیر، تفاوتی با ترجمه دارد هر چند شناخت حسی مفهوم کلام معرفت می باشد: آن که تفسیر می کند به طور مستقیم و روشنی الهام می گیرد و به مفهوم کلمات پی می برد هر چند امکان دارد خود در ابتدا نتوانسته باشد درکی از مفهوم کلمات بدست آورد. در واقع، آن شکلی از نیایش است که به نیایش به زبان ها پاسخ می دهد، و دریافت حسی ذهن را به وسیله ی روح القدس امکان پذیر می سازد. روز پنطیکاست، تمام انسان ها ی همه ی ملیت ها به سخن رسولان گوش فرا می دادند «صحبت به زبان ها جزو شگفتی های خداوند است». این موعظه، بشارت یا نبوت نمی باشد. چون در خانه ی کرنیلیوس پیش آمد: «زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان ها متکلم شده، خدا را تمجید می کردند» (اع ۱۰: ۴۶).

این تجلیل خدا که به طور عادی، تفسیر می باشد می تواند نیایش به زبان ها را که خود بوجود آورده، طولانی تر کند. توضیح آن که برخی از تفاسیر طولانی تر از نیایش به زبان هاست که در مبدا آن قرار دارد. هم چنین این مانع نمی شود که افراد بسیاری خود تفسیری از روح القدس دریافت کنند: شاید تفسیر، کلمه به کلمه یکی نباشد (هر چند چنین چیزی نیز امکان پذیر است)، اما غالباً همان مفهوم را دارند.

کاربزمای علم و کلام معرفت

حالت شگفت انگیز این موهبت، بهت انگیزی، آشفتگی و تحریک است که و اغلب توضیحاتی در حیطه ی روان شناسی به دنبال دارد. کلام معرفت، آن چه که خدا مایل است و می خواهد در دیگری انجام دهد، را بیان می کند؛ با کمک آن، خدا انسان را مورد خطاب قرار داده و در محلی که به سبب گناه یا بیماری جراحات برداشته متأثر می سازد. به طور مثال: عضوی از جماعت دعوت شده تا برادرش را ببخشد. چون هشت ساله بود، برادرش ناعادلانه او را توسط پدرش تنبیه نمود و از آن پس او دچار خشم و عصبان ناگهانی می گردد. چون رحمت خدا را نسبت به برادرش از آن خود گرداند، وجودش آسوده و آرام خواهد گشت. در همین زمان، شخصی متوجه می شود که رحمت خدا است که در وجودش را فرا گرفته و نسبت به برادر خویش حس مهربانی ناشناخته ای به او دست داده است.

آن چه این کاریزما را باور نکردنی می سازد، آن است که برخی قدرت شگفت انگیزی را به آن نسبت می دهند که برخورد محکمی بر شخصی که باید کلام الاهی را پذیرا شود موجب می گردد: هرگاه کلام الاهی تحقق نمی پذیرد، آسان است توهم و فریب را به آن نسبت داد.

وانگهی، کلام شناخت و آگاهی موهبتی است به کلیسا و برای کلیسا، نشانی است که به محتوای خاصی نسبت داده شده؛ و در حین تشریفات خاص کلام معرفت در میان جمع نمازگزار تجلی می یابد. آن کس که به این کاریزما را عمل می کند از درون ارتباطی روحانی دریافت کرده؛ که به طور مشهودی عبارتند از: (شنیدن کلام ها، تصویر، هیجان درونی و برخی از تأثیرات جسمانی). دریافت درونی از آن چه که روح خدا خواستار انجام یا تحقق آن بر یکی از حاضرین می باشد. شخصی که چنین شناختی دریافت کرده، در معرض جمع، دعوت به ابراز آن خواهد شد و فرد مورد نظر به طرق مختلفی متأثر از کلام الاهی می شود: چون گرمای درونی، صلح و آرامش، آزادی و رهایی و یا یقینی ساده باشد. کلام معرفت تنها یک آگاهی نیست بلکه دعوتی است برای دریافت موهبت خدا، و احترامی است به آزادی فردی؛ دارای شرایطی است که اغلب بی نشان است هر چند با دقت هایی که اجازه می دهد فرد مورد نظر متوجه شود تنها اوست که مورد خطاب قرار گرفته، این کلام از نوعی نبوت است که تنها از آینده خبر نمی دهد بلکه واقعیت زمان حال را آشکار می سازد، امری است که به محبت داده شده و بی درنگ ترغیب به پاسخی می نماید.

نخستین میوه ی این کاریزم، شفا دهی بلافاصله یا تدریجی بیماری وخیم یا حتا ناعلاج است چون (ناشنوایی، سرطان و غیره) یا حتا غالباً ضعف های خفیفی که زندگی روزمره را فلج می سازد. اما بیشتر از این علائم «معجزه آسا»، کلام آشنایی قادر است میوه های صلح و رهایی، آشتی، عفو و بخشش یا شهادت را به ارمغان آورد.

در چنین شرایطی غیرممکن است کلام شناخت و آگاهی را به شهود درونی اشتباه گرفت. پس از گذشت چند لحظه گفتگو با شخصی که نمی شناسیم، می توانیم به دیدی درونی از او دست یابیم، و بی آن که عنوان کرده باشد مشکل درونی او را دریابیم و کلامی در خور حال او به زبان آوریم. این شناخت شهودی از درون ما سرچشمه دارد و هیچ رابطه ای با عمل خدا ندارد، و نیازی به تبادل با دیگران را ترغیب نمی کند؛ در چهارچوبی عادی پدید آمده که در آن ضرورتاً پیوندی با خدا برقرار ننموده ایم، و به طور کلی این شهود به نفع شخصی ماست.

همین طور، نمی توان کلام شناخت را با پدیده های تله پاتی اشتباه گرفت، چرا که این تنها یک ارتباط فکری نیست، بلکه شناختی است از عرش آمده و علت وجودی آن جز بر پایی ملکوت آسمانی نمی باشد.

در درون عیسا این فضیلت نورانی است: به افسر شاهی چنین گفت: «پسرت زنده است»

(یو ۴:۵۰) هم چنین به نتنائیل می گفت: «قبل از آن که فیلیپوس تو را دعوت کند در حین آن که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم» (یو ۱:۴۸). برای زن سامری، این کلام شناخت دعوتی است: «عیسا بدو گفت:» نیکوگفتی که شوهر نداری زیرا که پنج شوهر داشتی و آن که الان داری شوهر تو نیست. این سخن را راست گفتمی» (یو ۴:۱۸).

آیا قدیسان نیز قدرت خواندن در روح را داشتند؟ باید به فرانسیس آسیسی قدیس یا به کشیش شهر آرس یا به Benoit Rencurel و بسیاری دیگر بیاندهیم. شاید خاطر نشان کنید که آنان جزو قدیسان بودند، در هر حال کاریزم معرفت امروز به کسانی داده شده که بی شک باید راه درازی به این مقصد بیمایند. همین نشان می دهد که کاریزم ها تنها بسته به تقدس افرادی که آن را دریافت می کنند ندارد، هر چند از آنان دعوت می شود تا تقدس خود را پیوسته کمال بخشند. عمل به چنین کاریزمی نیاز به پشتکار بسیار دارد. تجربه ی تفاوت گذاشتن ظریف میان شهود ذهنی، تخیلات وهم چنین حرکات روح القدس باید پیوسته تحت امر هیئت جماعتی باشد که عضو آن می باشیم، که آن کلیسا می باشد.

با یاری از آن، می توان به دلایل و امکان وجود ثمرات منفی پی برد. اشخاص نمی توانند کلامی را از آن خود کنند که به آنان اختصاص داده نشده است، به خصوص که با بیانی بسیار کلی ابراز شود. گاه کلام به طور نادرستی فهمیده شده یا به صورت یک پیش بینی، برداشت می شود، که بیشتر حساسیت ما را متأثر می سازد تا ایمانمان را. حواسمان را متأثر و بر ایمان اثری نمی گذارد. بدگمانی و تردید و ترس از آشکار شدن در این عالم زیرین، طرق مختلفی که برای نفی و رد کردن وجود دارد، تمام اینها عکس العمل هایی است که آزادی بیان کلام معرفت آن را نفی نمی کند... به عکس نباید اصالت کلام معرفت را غیر از مکانی که میوه ی خود را به بار نشانده و تنها از آن روح القدس می باشد، جستجو کرد.

کاریزمای نبوت

نبوت کلام عهد عتیق و در عین حال نو و جدید می باشد. نبی در لغت یعنی آن کس که صحبت می کند، *phemi* برای با به جای *pro* کس دیگر که اغلب اشاره به خدا دارد. فعل یونانی *propheteuo*، نبوت، یعنی تعبیر یا تفسیرگر یک خدا، و هرگز به مفهومی نمی باشد که آن با فعل خاص دیگری که *manteuomai* باشد بیان می کنند. در انجیل، نبوت، عمل گفتن یا تفسیر کلام خداست که با الهام از روح القدس صورت می پذیرد.

در کتاب عهد عتیق، نبی (که ریشه لغوی آن اعلام کردن و بشارت دادن است) کسی است که

«پیام آور و مفسر کلام الاهی است، کسی است که مراوده و تجربه ی مستقیم و بلافاصله با خدا دارد، از قداست و اراده ی او را به صورت وحی دریافته، بر زمان حال داور است و آینده را در انوار خدا مشاهده می کند و از سوی خدا فرستاده شده تا به انسان ها توقعات خود را یادآوری کند و او را در مسیر اطاعت و سرسپردگی و محبت خود قرار دهد». نبوت در عهد عتیق، پیوسته یادآور عهد با خدا و وعده ی نجات است. قوم در امید و انتظار است، وجهی از آینده است که اعلام زمان آمدن مسیح می باشد. در عهد جدید، وعده ی خدا با وجود آمدن عیسا تحقق یافته. او آن پیامبر علو درجات است، چرا که بیان اعلا و کلمه ی کمالی است که خطاب بر ما از سوی خدا می باشد.

امروزه، نبوت کلام خدا را که در عیسا متجلی شده، تحقق می بخشد. عنصر آینده هیچ علتی برای وجود ندارد مگر آن که بازگشت عیسا را یادآور شود. نبوت «عیسی است که امروز سخن می گوید».

هر مسیحی در روح القدس تعمید یافته. قریحه ی رسالت آنها انتقال کلام خدا و پیامبر است که این امر در مکاشفه ی یوئیل و بطروس در روز پنطیکاست آمده. شورای واتیکان دوم در تصویب نامه ی خدمت کشیشان خود، این مطلب را خاطر نشان ساخته. هر مسیحی «باید عیسا را در قلب خود تقدیس کنند و با روح نبوت به او شهادت بدهند». بهترین شاهد کسی است که توسط روح نبوت حرکت کند. پولس عملکرد پیامبران در کلیسا را پس از پیامبران پر اهمیت قلمداد می کند (۱- قرن ۱۲: ۱۸). از این رو تک تک افراد را به دریافت این عطیه غیب می سازد (۱- قرن ۱۴: ۱).

این در حالی است که همه نبی نمی باشند، علت چیست؟ زیرا به طوری همه جانبه باید خود را به دم روح القدس سپرد، تا بتوان در خود به طور واقعی با عیسا قرابت را احیا کرد. از این رو باید آموخت تا در خلاف جریان تفکر انسان ها سخن گفت که غالباً از تفکر خدا دور می باشد. باید حقیقت را با صدایی بلند و پرطننه اعلام کرد و مورد مخالفت واقع شد.

در جماعت نیایشگر، مأموریت پیامبران این گونه به وسیله ی پولس روشن گردیده: «اما آن که نبوت می کند مردم را برای بنا و نصیحت تسلی می گوید، هر که به زبانی می گوید خود را بنا می کند اما آن که نبوت می نماید کلیسا را بنا می کند. و خواهش دارم که همه ی شما به زبان ها تکلم کنید، لکن بیشتر این که نبوت نمایید زیرا کسی که نبوت کند بهتر است از کسی که به زبان ها حرف زند» (۱- قرن ۱۴: ۳-۵) این گونه محتوای نبوت معنی می یابد. نبی با انسان ها سخن می گوید درست بر خلاف روشن بینان رومی، یا یونانی و سایر گروه های غیب گو، زبانش روشن و قابل دسترسی کلیه ی قلب های ساده و بی تکلف است. زمانی که خدا صحبت می کند،

نمی‌خواهد معمایی را عرضه کند، بلکه کلام معرفتش مسائل ساده‌ای را بیان می‌کند که از تکرار پیوسته آنان خسته نمی‌شود، چون می‌داند ما گوشمان سنگین است یا آن که بد می‌شنویم. پس طبیعی است که نبی به طور خستگی ناپذیر کلمات معرفت خود را تکرار نماید. کلام نبوی قدرت عمل به گفته‌های خود را دارد. کلامی است قدرتمند، هر که به زبان آورد، تحت نفوذ روح القدس قرار دارد، از این رو قلب‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. و می‌گوید اراده‌ی خدا را باید چون مریم بپذیریم، «مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لو ۳۸:۱). ساعت تحقق آن همان ساعت خدا می‌باشد. اهمیت آن در حفظ و نگهداری در قلبمان است.

نبی جماعت را بنا می‌کند: کلام او سنگ‌های زنده‌ای هستند که اعضای جماعت می‌باشند، آنان با نام خود مورد خطاب واقع می‌شوند تا جایگاه اصلی خود را بیابند، و با سیمان روح القدس به یک دیگر متصل می‌شوند.

نبی ترغیب می‌کند که مفهوم آن دعوت به ایمان آوردن است، سخنانش سنگ‌های زنده را می‌تراشد تا هم آهنگ با مسیح بنمایند. هر یک از افراد با شدت دعوت می‌شود مسیح را تا تپه جلجتا دنبال کند. و چون یوحنا خطاب به کلیسای لادوکیه در زمانی مناسب می‌گوید: «لهذا چون فاتر هستی نه گرم و نه سرد... هر که را من دوست می‌دارم توبیخ و تأدیب می‌نمایم پس غیور شو و توبه نما» (مکا ۳:۱۵، ۱۹).

این دعوت به محبت است

نبی ترغیب می‌کند. و چون روح محافظ، در وجودش باقی است، کلام حقیقت او هرگز توبیخ نمی‌کند، بلکه خطاب کرده و به گفتگو دعوت می‌کند به خصوص یادآور می‌شود که هر کس به خدا محبت دارد، روح القدس و کیل است تا او را پسر خدا و برادر عیسا خطاب کند که بارتنام گناهان دنیا را بدوش کشیده.

نبی تمام رازهای قلبی را فاش می‌کند.

«ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی‌ایمانان یا ایمان در آید از همه توبیخ می‌یابد از همه ملزم می‌گردد، خفایای قلب او ظاهر می‌شود و هم چنین به روی درافتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد فی الحقیقه خدا در میان شما است» (۱- قرن ۱۴: ۲۴-۲۵).

کلام نبی اسطکاک ایجاد می‌کند چون کلام مسیح است؛ چون شمشیری بران در تمام بندهای مفاصل ما نفوذ کرده و قلبمان را متأثر ساخته و محتویات آن را ظاهر می‌سازد. وجودمان را نمایان می‌کند.

کلام نبی می‌تواند در همه لحظات و شرایط، کلام التیام بخش باشد، اما چون عیسا مسیح در مرگ یا رستاخیز خود اعتراف کند به آزادی انسان احترام می‌گذارد.

گفتار تسلی بخش، یادآور سخنان اشعیا نبی می باشند: «تسلیل دهید، تسلی دهید» (اش ۴۰) هم چنین: «مترس، چرا که با تو هستم». بسیاری از مسیحیان نیاز به این کلام دارند که می تواند تصویر غلط انداز خدایی انتقام جو را بزدايد، و می قبولاند که خدا آنان را دوست می دارد؛ و افرادی را که از خدا می ترسند عفو می کند، افراد نوآموز را که هنوز پی به محبت پر رحمت خدا و عهد او با تک تک افراد نبوده اند در ایمان بنا می نهد. این کلام در جماعت نهضت بیداری جایگاه رفیعی دارد چرا که به سختی می توانیم به محبت ایمان داشته باشیم. چنین کلامی حتماً اگر توسط روح القدس الهام نشده باشد، به ندرت به کسی لطمه می زند.

کلام ایمان آوردن جور دیگری توقع ایجاد می کند. با این کلام است که پیامبران جماعات قوم خدا را یاری می دهند تا در ایمان خود کامل شوند. این کلام اغلب بر ضد جریان برادران حرکت می کند که خواستار جای گرفتن در آسایش می باشند. بنابراین، کلام خدا آزار دهنده و منقلب کننده است. بدین صورت است که موسا را افسرده و ناامید می بینم که در برابر قومی که گردن کشی می کند و نمی پذیرد که پای به بیابان بگذارد و به سوی سرزمین موعود پیش برود، قرار گرفته؛ او هیچ نمی خواهد حاوی پیامی باشد که با شدت مورد استیضاح قرار می گیرد. هم چنین آنهایی که چنین کلامی را دریافت می کنند: «گردن کشی و قلب پالایش نیافته»، آنان را از عمل باز می دارد چرا که این کلام می تواند آنان را در موقعیتی حساس قرار می دهد. از آن جاست که پیامبران دروغین، سخن گمراه کننده ای برای تسکین قوم به کار می برند. خدا قصد داشت تا جماعت را در رازهای محبت خود پیش ببرد، هر چند این عده اغلب مایلند پیامبران واقعی را کنار زده و به سخنان باطل، تسکین بخش وواهی چون الاغ آسوده ای گوش فرا دهند.

نبوت نیازی ندارد تا با علائم و نشان هایی، خود را اثبات کند، چون که پیوسته به نشانی از نشان ها رجعت می دهد چون داستان یونس و مرگ و رستاخیز عیسا. در تمامی این علائم امروزی بودن آنان تحکیم می شود، چون حضور نور عیسا رستاخیز یافته است «عیسا زنده است، حتماً اگر دو هزار سال پیش به خاطر ما مرده باشد، او زنده است، و با ما است».

نبوت، پیوسته به آزادی انسان احترام می گذارد و مسئولیت او را در برابر آینده ای که هرگز از پیش روشن نشده تحکیم می بخشد. البته، چون خدا سخن می گوید، کلامش پیوسته مؤثر است، و هرگز کسی را نمی رنجاند. پیامبر به پادشاه می گوید: «کلام یهوه را می بینم، مصیبت در کنار توست». (ار ۱۹:۳) در پس این کلام ناگفته ای وجود دارد: «دروغ های تو، و امید تو به ارتش و اسب ها و ارا به ها مسلم است که تو برای خود قوم مصیبت را آماده می کنی. اما چنان چه ایمان بیاوری، و به خداوند اعتماد کنی هرگز چنین چیزی رخ نمی دهد».

نبی، به سادگی اعلام می کند که اعمال انسانی به کجا ما را خواهد رساند چرا که چشمانش

گشوده است و اعماق قلب انسان را می شناسد. به خوبی می داند که چه چیزی مصایب را آماده می سازد هم چنین که شنیدن سخنان الاهی، خوشبختی را نوید می دهد. تهدیداتی که تحمیل می شود، در مرحله ی بعدی، پیامبر که محبت خدا را برای قومش می شناسد، پیوسته وعده ی بخشش را می دهد، او وفادار و قوم خود را بازسازی می کند، قلبش را تغییر داده و او را به سوی مسیر خوشبختی هدایت می کند. در برابر شخص درست کار، نبی برکتی را اعلام می کند، هر چند این کاراز مراقب و هوشیاری او را معاف نمی کند. اغلب دو کلام مکمل، فضای آزادی را می کاود. به طور مثال: «نترس، با تو هستم. تو فرزند منی، ای کرم کوچک، ای حشره ی ظریف» (اش ۴۱:۱۴) هم چنین «این ملت گردنکش چنان چه ایمان نیاورد، نابودش می سازم» نبی آینده را پیش بینی نمی کند ولی از آنجایی که حافظه ی زنده ای از گذشته دارد، او انسانی جهت زمان حاضر یا بصورت دقیق تر او انسانی در خدمت آن شخص حاضر می باشد یعنی آن عیسی حاضر که دنیا را به محبت دعوت می کند.

با پرهیز از پیامبران دروغین، جماعت کلام حقیقت را باید در فروتنی و ایمان بپذیرد. نبی واقعی را به فروتنی عمیق دعوت کرده اند. سرنوشت وی به داستان یونس شباهت دارد که به سمت مردم نینوا فرستاده شد تا بر آنان آشکار سازد که «شرارت ایشان به حضور من برآمده است» (یون ۱:۲). اما یونس یهودی، افکاری بسته دارد، از شهرهای کفار می گذرد و نبوت می کند: «بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد» (یون ۳:۴). یونس هنوز تعصب مبلغان را ندارد، هم چنین نمی تواند شناخت واقعی از نبوت داشته باشد و برای هر کس فضایی آزاد باقی می گذارد. ایمان آوردن مردم نینوا او را در غیض و حسرت قرار می دهد. او با خود می اندیشد. «حال به چه می مانم!» بلایی که پیش بینی کردم اتفاق نیافتاد! «یونس خشمناک از شهر بیرون رفته و در آنجا سایه بانی برای خود ساخته بود».

نبی، باید طعم شادی را بچشد «او دچار خطا شد» چون کلام معرفتی که دریافت کرده بود، سبب نجات کسانی شد که به او واگذار شده بود؛ اما ظاهراً دچار حس حقارت شده، سرنوشت نبی در برخی از مواقع طوری رقم خورده که اغلب در تضاد با منافع قدرت های دنیوی است. پاداش او در شادی اعماق قلبی است که وفاداران به معرفت را که خدا به آنان می دهد سرشار می سازد.

فصل دهم

رهایی در روح القدس

تسلیم شدن به خدا، خواسته‌ی خداوند است برای همه‌ی انسان‌ها. عیسا که راه واقعی زندگی است بی وقفه شاگردان را دعوت می‌کند تا مانند کودکانی اعتماد کنند: «هر آینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه‌ی کوچک قبول نکنند داخل آن نشود» (مر ۱۰: ۱۵) و برای ما شاگرد واقعی را نشان می‌دهد که خود را کاملاً در مشیت الاهی رها کرده باشد. «کلاغان را ملاحظه کنید که نه زراعت می‌کنند و نه حصار و نه گنجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می‌پروراند. پس شما طالب مباحثید که چه بخورید یا چه بیاشامید و مضطرب مشوید. لیکن پدر شما می‌داند که به این چیزها احتیاج دارید. بلکه ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد (لو ۱۲: ۲۴، ۲۹، ۳۱). کتاب مزامیر چهره‌ی واقعی قوم اسرائیل را بر ما می‌نماید که از تمام وجود و روح و جسم رها شده است: «بلکه جان خود را آرام و ساکت ساختم، مثل بچه از شیر باز داشته شده، نزد مادر خود. جانم در من بود، مثل بچه از شیر باز داشته شده. اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند. از الان و تا ابد الابد» (مز ۱۳۱: ۲-۳).

حتا چنان چه تحت ظلم فراد ظالم قرار گرفته باشد، انسان درستکار، پیوسته خود را در وجود خدا تسلیم کرده است: «اما من خسبیده، به خواب رفتم و بیدار شدم زیرا خداوند مرا تقویت می‌دهد. از کروهای مخلوق نخواهم ترسید که گرداگرد من صف بسته‌اند» (مز ۳: ۶-۷). «به سلامتی می‌خسبم و به خواب هم می‌روم زیرا که تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن سازی» (مز ۴: ۹).

در میانه‌ی توفان و آشوب عیسا اطمینان می‌دهد: «ناگاه توفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد به قسمی که بر می‌گشت. و او در مؤخر کشتی بر بالشی خفته بود... او را بیدار کرده... چونست که ایمان ندارید» (مر ۴: ۳۷-۴۰).

نهایت تسلیم شدن به خدا، مسلماً چون یوسف با اطمینان خاطر خود را به مرگ سپردن باشد: «بلکه با پدران خود بخوابم» (پید ۴۷: ۳۰) هم چون داود که به نظر می‌رسد آزادانه آن را انجام داد: «داود با پدران خود خوابید» (۱- پاد ۲: ۱۰). مسیحیان اولیه از تسلیم با اطمینان خود به مرگ سخن می‌گویند چرا که اطمینان دارند به رستاخیز تعلق دارند: «آنانی را که در عیسا خوابیده‌اند با وی خواهد آورد» (۱- تسا ۴: ۱۴).

عیسا اعلام می‌کند: «کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهم. این حکم را از پدر

خود یافتم» (یو ۱۰:۱۸). پس از آن که به شاگردان خود تعلیم داد، گفت: «ای پدر ما... اراده ی تو چنان که در آسمان است» (مت ۶:۱۰)، عیسا خود را در برابر مرگ چنین دعا می کند «نه به خواهش من بلکه به اراده ی تو» (مت ۲۶:۳۹).

دراز کشیدن، خوابیدن و مردن را، انسان درستکار در صلح و آرامش انجام می دهد چرا که مطمئن است خدا ناظر بر اعمال اوست: با یقین و اطمینان خاطر در خواب یا در مرگ فرو می افتد چون می داند روزی دیگر و رستاخیزی وجود دارد.

چه کسی به درستی قادر است خود را واقعاً به خداوند واگذارد؟

ابراهیم، پدر ایمان داران نسبت به کلام معرفت برخورداردی یک باره و بی انعطاف ظاهر می سازد.

خداوند به ابراهیم می گوید: «از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه ی پدری خود به سوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو... پس ابرام چنان که خداوند بدو فرموده بود روانه شد» (پید ۱۲:۱-۴). واگذاری و تسلیم در این جا بلافاصله با برخاستن و حرکت آغاز می شود. تسلیم کامل به خدا که می توان آن را به زندگی نوین مرتبط دانست. با وجود تمام ضعف ها، ابراهیم خود را تا جای امکان نسبت به خواسته ی خدا، فرمانبردار نشان می دهد، حتا در هنگامی که روز قربانی، خدا او را امتحان می کند: «خدا ابراهیم را امتحان کرده بدو گفت: «ای ابراهیم»، عرض کرد لبیک. گفت «اکنون پسر خود را که یگانه ی تست و او را دوست می داری یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریا برو و او را در آن جا بر یکی از کوه هایی که به تو نشان می دهد برای قربانی سوختنی بگذران»... بامدادان ابراهیم برخاسته» (پید ۲۲:۱-۴).

به این صورت، در تمام طول کتاب مقدس افرادی را نظاره می کنیم که با ایمان کلام معرفت را می پذیرند و بلافاصله آنان را به عمل وا می دارد: «موسا (خروج ۳)، الیاس (۱-پاد ۱۷:۲)، اشعیا (اش ۶)، ارمیا (۴:۱)... وانگهی این فرمانبرداری، کمال یگانه خود را نزد مریم می یابد که برای همیشه نزد انسان ها تصویرتسلیم مطلق جسمانی و روحانی خود به خواسته ی خدا می باشد. کلام «آری» او به منزله ی همراهی فعال اوست: مریم چنین سؤال می کند: «مریم به فرشته گفت: «این چگونه می شود و حال آن که مردی را نشناخته ام؟» (لو ۱:۳۴). این سؤال لازم است تا او بتواند با درایت خود شناختی کامل عمل کند. از آن زمان می تواند با اطمینان خاطر بر راهی که خدا به او نشان داده و «روح به نزد او خواهد آمد»، و «قدرت مافوق آسمانی از سایه ی خود او را می پوشاند» پیش برود. او می تواند بگوید: «اینک کنیز خداوندم، مرا برحسب سخن تو واقع شود». (لو ۱:۳۷).

نزد این اشخاص که به طور برجسته خود را در وجود خدا تسلیم کرده اند، طبیعت انسانی

بی مقاومت، می گذارد تا آتش الهی او را فرا گیرد و کلام معرفت در قلب هر شخص بی صدا تحقق یابد. آنان «قدیس» ها هستند که خدا به خوبی با آنان آشناست.

ایمان آوردگانی که در اثر دیدار با خدا مورد تنش قرار گرفته‌اند

هر قدر ایمان انسانی قوی باشد، چون خدا با اقتدار تجلی می کند، اغلب تمام وجود انسانی او می لرزد و به ارتعاش درآمده و گاه فرو می ریزد. این گونه حزقیال نبی پیش از آن که کلام معرفت، او را در مأموریتش برخیزاند، به زمین افتاده بود: «دست خداوند در آن جا بر او بود. پس نگریستم و اینک باد شدیدی از طرف شما برآمد و آتش جهنده و درخشندگی گرداگردش و از میانش یعنی از میان آتش مثل منظر برنج تابان بود. این منظر شباهت جلال بیهوه بود و چون آن را دیدم بروی خود درافتادم و آواز قائلی را شنیدم که مرا گفت: «ای پسر انسان بر پای های خود بایست تا با تو سخن گویم.» روح داخل من شده مرا با پای هایم بر پا نمود و او را که با من تکلم نمود شنیدم. که مرا گفت: «ای پسر انسان من تو را نزد بنی اسرائیل می فرستم» (حزق ۱: ۲-۲۸، ۴: ۲-۳).

دانیال با مشاهده ی برخی از رؤیاهایی که پیامی منطبق با درایت او دارد دریافت می کند، اما چون برتری خدا به صورت جبرائیل بر او آشکار می شود، بر زمین می افتد: «پس او آمد من ترسان شده به روی خود درافتادم و او مرا گفت: «ای پسر انسان بدان که این رؤیا برای زمان آخر می باشد.» و حینی که او با من سخن می گفت من بروی خود بر زمین در خواب سنگین می بودم و او مرا لمس نمود در جایی که بودم بر پا داشت» (دان ۸: ۱۷-۱۹).

خود شاگردان چون پطروس، یعقوب و یوحنا که از نزدیکان عیسا می باشند نیز به هنگام تجلی به شدت تکان خوردند: «اینک آوازی از ابر در رسید که «این است پسر حبیب من که از وی خوشنودم. او را بشنوید و چون شاگردان این را شنیدند بر روی در افتاده بی نهایت ترسان شدند» (مت ۱۷: ۵-۶).

همان شاگرد او، یوحنا پس از پنطیکاست، در برابر تجلی قدرتمند پسر انسان که به جلال رسیده لرزان و ضعیف است: «چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می تابد. و چون او را دیدم مثل مرده پیش پای هایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت: «ترسان مباش من هشتم اول و آخر و زنده» (مکا ۱: ۱۶-۱۷).

البته سبک و نگارشی ادبی که به تنهایی مفهومی ندارد. «مرد کهن سال» در برابر جلال خداوند ایستاده هر چند او که سراپا محبت است به ملاقات انسان آمده.

تسلیم در خواب

در خواب، مرد کهن مانند یک مرده است. او خوابیده و فاقد دفاعی است که کم و بیش به صورت ارادی از قدرت های فکری و حسی برای خود ساخته. خدا او را با آرامی غافلگیر کرده به اعماق قلبش نفوذ می کند. این گونه است برای حضرت آدم که تصویر ساده ای از انسانیت بوده که هنوز نتوانسته هدف خدا را تحقق بخشد « خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت و یکی از دندهایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و خداوند خدا، آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آمد آورد» (پید ۲: ۲۱-۲۲). در سرتاسر کتاب مقدس می بینیم که خدا چگونه از فرصت خواب انسان استفاده کرده تا بتواند با ظرافتی تمام به آزادی او احترام بگذارد: خواب یعقوب (پید ۲۸)، خواب یوسف (پید ۳۷)، ملاقات شبانه ی خدا با ساموئیل (۱- سمو ۳)، خواب سلیمان (۱- پاد ۳) و خواب یوسف، همسر مریم (مت ۱، ۲). ایوب به طور باشکوهی این تجربه را که بارها در کتاب مقدس تکرار شده و بسیاری از مسیحیان در تمام ادوار تجربه ی آن را دارند برایمان نقل می کند: «سخنی به من در خفا رسیده و گوش من آواز نرمی از آن احساس نمود. در تفکرها از رؤیاهای شب هنگامی که خواب سنگین بر مردم غالب شود، خوف و لرز بر من مستولی شد. که جمیع استخوان های مرا به جنبش آورد. آن گاه روحی از پیش روی من گذشت و موی های بدنم برخاست. در آن جا ایستاده اما سیمایش را تشخیص ننمودم. صورتی در پیش نظرم بود. خاموشی بود و آوازی شنیدم. که آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده شود» (ایوب ۴: ۱۲-۱۷).

هر مسیحی دعوت شده تا خود را مطلقاً به خدا تسلیم نماید

این موضوع را در روز غسل تعمید با ایمان کامل اعلام می کند و مفهوم آن قرار گرفتن در آب هاست به گفته ی پولس، یعنی: «جمیع ما که در مسیح عیسا تعمید یافتیم در موت او تعمید یافتیم. پس چون که در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آن که به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.» (روم ۶: ۱-۴). مرد کهن نمی تواند حیاتی تازه یابد؛ و نماد رازگونه ی فرو رفتن در آب است که حق جویان را در بین خواسته ی واگذاری مطلق خود به پدریاری می دهد: او چنین بیان می کند که می خواهد لذت جسمانی را پایان دهد و تنها در روح عیسا به حیات خود ادامه دهد، البته برایش امری ناممکن است اما برای پدر امکان پذیر می باشد. و راز مقدس این ناممکن را اعطا می کند. شخص تعمید یافته امکان و خواسته ابراز واگذاری مطلق خود را به طور محسوسی بیان می کند. عملی که به هنگام مراسم انتصاب کشیشان یا نذرهای مذهبی به طور معمولی صورت می پذیرد:

طالبان به خواست خود بر زمین دراز کشیده، تا اراده‌ی مرگ را در خود نشان دهند و تنها خواست آنان زندگی در مأموریت و دعوتی است که خداوند توسط و از درون کلیسا به آنان پیشنهاد داده است. در حین برخاستن می‌دانند که روح القدس یاریشان داده و وعده کرده تا در این مسیر و رسالت کمکشان کند. این مراسم به تجربیات روحانی دیگری باز می‌گردد که شرحشان را می‌نویسم:

«چون به شهر لورد مراجعه می‌کنم، دوست دارم به طور راز آمیزی دعوت تعمید یافتگی خود را در واگذاری کامل به خداوند با فرو غلتیدن در یکی از استخرهای آنجا به جای آورم. در سال ۱۹۸۲ بود که میان دو فرد انگلیسی قرار گرفتم که مرا دعوت به نیایش کردند و من نیایش به «زبان» ها را آغاز کردم مرا بر پشت خوابانده تا آب سراسر بدنم را فرا گیرد، سپس یک باره مرا ایستاندند. این دو «فرشته» گذاشتند تا من قدرت خداوند را در برابر فردی که خود را به او سپرده در یابم». (همان شب تجربه‌ی جماعت کاریزماتیک را داشتیم در آن بسیاری خود را در روح القدس واگذار کرده یا در وجودش آرام گرفته بودند). یکی از حاضرین که از هشت روز پیش زائران را در آب فرو می‌غلطاند چنین اعلام کرد: اکنون متوجه شده‌ام: دیروز خانمی، خود به خود از پشت سر در استخر فرو افتاد در حالی که هنوز بازوان او را در دست نگرفته بودیم، او در آب افتاد و به نظر کاملاً تسلیم شده بود. با تعجب او را بلند کردیم اما او ناراحت به نظر نمی‌رسید. نمی‌دانم چه دعایی را زمزمه می‌کرد و سراسر وجودش درخشان شده بود».

آرامش در روح القدس:

انسان خود را تسلیم می‌کند و خدا اعطا می‌کند

Genevieve، زنی با بینایی بسیار ضعیفی بود که در دعاهای شهر Vanves شرکت می‌کرد. به طور یقین هرگز «شاهد» فروافتادن کسی در وجود روح القدس نبوده. اما یک شب چون شهادتی را شنید در جذب به فرو افتاد. و در حال از صندلی به زمین افتاد، بی صدا درست مانند عروسکی پارچه‌ای. ده دقیقه‌ای بر زمین دراز کشیده بود. نیایش مسیر عادی خود را می‌پیمود و چون از جا کمی ناشیانه برخاست کسی از او چیزی نپرسید، اما همه از ملاقات خداوند به خواهرمان شکرگزار بودند. در واقع از دریافت نوری که در این تسلیم به دست آورده بوده برایمان تعریف خواهد کرد.

این زمین خوردن یکی از تأثیرات ملاقات خداوند می‌باشد که با شدت انسان را بر زمین می‌اندازد تا ضعف‌هایش را نمایان سازد؟ نمی‌توان شهادت داد که Genevieve تجربه‌ای هم چون حزقیال نبی یا دانیال یا یوحنا داشته باشد، یا هم چنین شاگردانی که به هنگام تجلی به دست

آوردند، اما به جرأت باور داریم که اغلب چیزی مشابه آن رخ می‌دهد. در واقع، تحت شرایطی خاص، افراد فیض دریافت می‌کنند. چون «مرگ مرد کهن» و «رستاخیز»: آشکار شدن گناهان وی و اغلب شفای درونی و روحی و حتا جسمانی، گاه تسلیم به صورت لرزش‌ها و گریه و اشک پدید می‌آید.

این تسلیم برای لحظاتی قدرت‌های فکری و احساسی را، خواه ارادی باشد یا نه، تحت الشعاع قرار می‌دهد، شاید آن فیض «ناگهانی» باشد؟ جسمی که ناگهان قدرت خود را از دست می‌دهد و به زمین می‌افتد، نشان می‌دهد که قدرت‌های ما در حالت انتظار به سر می‌برند و به هیچ وجه در خواب بی‌حسی، فرو نرفته‌اند. هنگام واگذاری در روح القدس، انسان درونی کاملاً بیدار است و شناخت کامل از آنچه در حول و حوش او اتفاق می‌افتد دارد. در دعایی که می‌شنود مشارکت داشته و او را در ملاقات با خداوند یاری می‌بخشد، انسان روان پریش ظاهراً فاقد این قدرت است و در مخالفت خود پافشاری می‌ورزد. انسان روحانی آیا نمی‌تواند بگذارد تا خداوند او را لمس کند، مواظبت، تطهیر و روشنی بخشد و با روح القدس خود او را احاطه کند و با قلبش چون شبانی مهربان سخن گوید؟

آیا این افتادن تنها واگذاری ارادی است که به لحاظ جسمانی خواسته آزادی روحانی را می‌رساند؟ حرکت زمین افتادن تجربه ای است که راهبان به هنگام مراسم عشاء ربانی به جای می‌آورند: آنان به زمین افتاده و نیاز پیوند خود در عیسی کشته و رستاخیز یافته را بیان می‌کنند. به انسان چنین داده شده تا با تمام وجود میل به واگذاری را معنی بخشد که این شرایط «بپا خواستن» است که از اعمال کلام معرفت می‌باشد. خداوند تنها می‌تواند «آرامش» واقعی در روح القدس را اعطاء کند و با قدرت روح القدس برخیزاند چرا که آن شرایط انسانی ماست در این عالم زیرین. تنها خدا به کمک روح القدس ما را پسر خود ساخته، و بستگی به انسان دارد تا در آزادی کامل خود را در جایگاه واقعی خود قرار دهد، چون مخلوقی وا گذاشته که وجود تهی خود را از قدرت زندگی خدا پر ساخته و با آن به پسر خداوند مبدل می‌گردد.

آرامیدن و واگذاری در روح القدس يك کاريزم است:

پس طبیعی است آن را از خدا بطلبیم

هر که در روح القدس فرو بیافتد قدرت روح القدس را تجلی می‌دهد که در برابر همه نا ممکن را در خود احیا کند یعنی واگذاری وجود که خود مفهوم دعوت تعمیدی می‌باشد، همه ی جماعت هاتنها با این تجلی روح القدس بنا می‌شوند.

در عمل، می‌دانیم که باید بیشترین راز نگهدار داشته باشیم. نادانی و ریسک‌های عجیب،

هیاهو، و گيجی نامتعارف، تجربه ی زیستن بدون وجود عیسا در برخی از فرقه و گروه های عرفانی اعمال می شود، از این رو برای قوم خدا زمانی طولانی تر لازم است تا با این نشانه ها انس بگیرند.

آن چه که در محافل خصوصی یا در دیر تعجب آور نیست، می تواند در ملاء عام طنش آفرین باشد. اما زندگی عارفانه در نهضت بیداری کارزماتیک به بیرون از دیر سرایت می کند، آیا لازم است با احتیاط آن را بار دیگر به درون دیر بفرستیم؟

چنان چه نهضت بیداری کارزماتیک به رسالت خود در کلیسا پایبند است، نمی تواند خاموش کند، عملی که تا این حد آسان و راحت است، موهبت هایی را که خداوند به او اعطا می کند. اما آنهایی که آن را دریافت می کنند باید پیوسته مراقب پالایش آن باشند.

بخش سوم

دورنگری و چشم‌اندازها
آزادی روح و ساختارها

فصل اول:

برتری زندگی. در جماعت نمازگزاران کاریزماتیک، هر کس بیش از هر چیزی حضور پر جنب و جوش روح القدس را در وجود خود می‌طلبد. آن چه هر کس می‌شنود، هم چون بیان آن چیزی است که روح القدس در وجود هر کس متولد می‌سازد. آزادی عمل کامل به روح القدس داده شده: نیایش کنندگان «می‌گذارند تا روح القدس در واگذاری وسیع‌تری به در خواسته‌های خود تجلی یابد، توجه‌ای وفادارانه به آن چه که او پیشنهاد می‌دهد».

ما تشریح کرده ایم که چگونه جماعت می‌خواهد چون زمینی برهنه و آماده باشد که در آن روح القدس چون آبی سودمند جاری می‌شود. به این گونه کلام معرفت‌قادرست در وجود هر یک نمو کند، بذری که در آن روز پاشیده شده تا اعضای گروه تجربه‌ی خوشه‌های گندم را داشته باشند که در پهنه‌ی دشت در اثر نسیم خدایی پیچ و تاب بخورند. همه تحقق وعده‌ی مژده عیسا را انتظار می‌کشند: «لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آن چه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» (یو ۱۴:۲۹).

اعضای نهضت بیداری می‌خواهد ترس را در خود مهار کرده و بگذارند روح القدس با تمام قوا در وجودشان تأثیر بگذارد. زمزمه می‌کنند: «به او اطمینان بیاوریم و به نام عیسا مسیح صدایش بزیم، او که نفس مشترک میان پدر و پسر می‌باشد. ما را به جایی که خود می‌خواهد هدایت کند. نمی‌دانیم به کجا خواهد برد، وانگهی چه اهمیتی دارد. باشد که دعای مشترک ما واگذاری به نفس او باشد، و با هر یک از سازهای موسیقی که ما باشیم آوازی را فی البداعه بنواز. او قادر است هر کس را الهام بخشد و نوای مورد علاقه خود را نواخته تا به طوری موزون جلال پدر و پسر را با عمل حمد و ستایش انجام دهد، مانند صداهایی که گروه هم نوازان را با رهبری غیبی هدایت می‌کند».

از همان ابتدای گردهم‌آیی، هر یک می‌کوشد تا بر ترس و خجالت و احترام انسانی خود چیره شده تا هر آوازی و کلام نبوی و تصویری که چون شیره‌ی تاک در وجودش به غلیان در می‌آید، رها گردد و چون گنجینه‌ای باشد که برای دیگران به او سپرده می‌شود. آزادی پسران و دختران

خدا که از حرکاتی درونی اطمینان دارند، چون جوانه هایی شتابزده در انتظار شکفته شدن در بهاری می باشند تا قدرت احیا کننده روح القدس در آنان ظاهر گردد.

واقعیت مایوس کننده ی جماعات کاریزماتیک، میان خواسته ی اعضای جماعت کاریزماتیک و آن چه که باید تجربه کنند چه فاصله زیادی وجود دارد! برخی از روزها، جماعتی از کاریزم ها روحی سرشار است و روح القدس با قدرت تمام تجلی می یابد، و در روزی دیگر، جماعت تجربه ی سخت سنگینی، سرگردانی و حتی خطاهای خود را دارد. کسی نمی تواند بر روح القدس دست یابد که به دلخواه آن طور که می خواهد می وزد...

البته وسوسه، ناخودآگاه ایجاب می کند تا با تکرار الهامات روح القدس را جایگزین سازد: امروز عملی را انجام می دهیم که روح القدس در گذشته تجربه اش را نشان داده، حرکات او را ضبط و پیروی می کنیم... اما او، که روح حقیقت است که دیگر عامل این حرکت نمی باشد. چگونه جماعت نیایش کاریزماتیک می تواند در راستی باقی بماند؟ هم چنین در دم روح القدس؟ چگونه می توان یقین داشت که حاضرین در فقری که هفت حقیقت ابدی به آن اشاره دارند، باقی بمانند.

نیاز به ساختارها در خدمت روح راستی

هر جماعات نیایش کاریزماتیک نیاز داشتن حداقل ساختار را برای خود احساس می کند. در غیر این صورت تجربه ی دعایی را خواهد داشت که تنها مقابله چندین دعای شخصی است که شاید الهامی درونی باشد یا نباشد و بدتر از همه استمرار تلاش های قهرمانانه ای است که در خلاف جریان یک دیگر حرکت می کنند و تا ستایش را حمایت کنند، گاه نیز جماعت، محلی برای تعمق و موعظه واقع می شود، مگر آن که صورتی عبادی داشته باشد و بگذارد تا توسط شخصی به عنوان اجرا کننده نوین نماز هدایت شود. برخی از جماعت ها به صورت پرستش راز مقدس تن مسیح تبدیل می شوند و به سرودها و مناسکی می پردازند که بسیار از نیایش رسمی راهبان اتخاذ شده. تمامی این اعمال بسیار مناسب می باشند چرا که به طور مسلم نیایش و احیای نیایش در وجود روح القدس می باشد: اما آیا می توان گفت که این همواره جماعت نیایش کاریزماتیک می باشد؟ برای آن که این چنین باشد، هر جماعت باید برای خود ناظران و خدمتگزارانی انتخاب کند تا به رسالت خود پایبند بمانند.

ظهور ساختارهایی خاص در جماعات نیایش کاریزماتیک

دیری نگذشت که جماعت اینان در فرانسه توسط شخصیت‌های برجسته‌ای مورد توجه واقع شد، که به دور همین اشخاص، اغلب اوقات جماعت‌های دیگری متولد شد. چنانچه همگی در خود این توان را سراغ داشتند تا با اطمینان خاطر در جماعت به واسطه‌ی بارش روح القدس بیانی داشته باشند این حقیقت هم وجود داشت که برخی با قدرت کاریزم‌های خود به سرعت توانستند اقتداری میان تمام اعضای گروه به دست آورند. هم‌چنین ساختارهای نهضت‌بیداری ایالات متحده که خود مولود همین جماعات بود و به خصوص جماعت Ann Arbor توانست بسیاری از اجتماعات فرانسوی را تحت تأثیر خود قرار دهد، در بسیاری از اجتماعات کشور فرانسه خواهان و برادرانی که دارای کاریزم تا بناکی بودند، به سرعت جدا شدند؛ یکی نام «شبان» را دریافت کرد و بقیه «هسته‌ای» بوجود آوردند. آنها با هم در برابر انظار همه ضامنین گروه ساختاری شدند که کم و بیش در همه‌ی نواحی فرانسه از سال ۱۹۷۲ پذیرفته شدند.

کاریزم‌هایی در مبداء شناسایی شبان و اعضای «هسته‌ی» گروه

در بسیاری از مواقع، عمل قدرتمند کاریزم، اجازه داد تا برخی به نام «شبان» یا اعضای «هسته» اقتداری بدست آورند. البته، همه‌ی کاریزم‌ها این نقش را بر عهده نداشتند، بلکه تعدادی از آنها پیوسته همان‌ها بودند:

کاریزم‌نوی. اقتدار و توان بسیاری در شخص بکار گیرنده ایجاد نمود. مگر می‌توانست غیر از این باشد؟ چون از «نبی» کلامی دریافت کردیم که اعماق وجودمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و چون تأثیرات این کلام را که به نام عیسا بر یکی از برادران و یا تمام گروه اعلام می‌شود، ممکن نیست موهبت خدا را که وجود این برادر برای جماعت باشد نادیده گرفت و به گفته‌هایش توجه کامل ننمود.

کاریزم رهبری. موهبتی برای سازمان‌دهی نظم و قانون وجود ندارد، اما این هنر را تنها روح القدس اعطا می‌کند و سبب می‌شود تا هر یک را دعوت به زندگی طبق روح القدس نماید تا به کاریزم او عمل کرده و بتواند کاریزم‌های دیگران را نیز در طول نیایش بپذیرد. اغلب بسته به کاریزم تعالیمی دارد که به سبب آن برخی می‌توانند درک کنند که جماعت نیایش کاریزماتیک چیست، و هر چیزی را باید در خود احیا کند. همه به واسطه‌ی آن خود را تصحیح می‌کنند و جماعت با قدرت تمام در مسیری که خداوند در آن روز پیشنهاد می‌دهد پیشرفت می‌کنند. این‌گونه، زندگی برادرانه تحکیم می‌یابد که خود ثمره‌ی حرکتی مشترک است که روح القدس موجب آن بوده.

کاریزم تشخیص روح. آن‌چه در جماعت تجربه می‌شود «تنها» از روح القدس نشأت نگرفته، اغلب

برادری خواسته‌های خود را با خواسته‌های خداوند اشتباه می‌گیرد، و چون با اطمینان خاطر صحبت می‌کند، اطمینانی که دارد اغلب بر پایه‌ی افکارش بنا شده تا این که موهبت روح القدس باشد. در تمامی مواقع، نیایش می‌تواند از مسیر خود منحرف شود و راهی اشتباه برگزیند. آن که کاریزمای تشخیص ارواح را عمل می‌کند بلافاصله اشارت از روح القدس دریافت و در برابر خطری که تهدیدش می‌کند هوشیار می‌شود؛ آن جایی که دیگران بی‌تردید پیش می‌روند، او روح جهان را می‌بیند که به طور مرموزی در حال عمل است. چه اقتداری از سوی دیگران بر او شناخته می‌شود، چون یکی دو بار از شنیدن سخنان او امتناع ورزیدند، همگی می‌پذیرند که به او این قدرت داده شده تا بتواند آن چه را که راست است مشاهده کند او توانسته نبوت دروغین را تشخیص دهد او توانسته وحی را که روح القدس به او اعطا کرده بود به ثمر رساند و توانسته بگوید که آن یکی ثمره‌ی تخیلات بوده است.

این سه مورد کاریزمی است که در همه جا سرآغاز اقتدار شناخته شده‌ای است از سوی اعضای جماعت نیایش کاریزماتیک برآنهاپی که به آن عمل می‌کنند. اهمیتی ندارد که ضعف و شکنندگی آنها در زندگی خانوادگی، ارتباطات و شغلی ظاهر شود! جماعت برادران و خواهران را چون موهبت ارزشمندی آن را پذیرفته، زیرامی داند اقتدار آنان از سوی روح القدس می‌آید.

شبان، در ارتباط با او غالباً مرد یا زنی است که یک کدام از کاریزم‌های فوق را دریافت کرده است. چه کسی او را بر می‌گزیند؟ طرق مختلفی به کار برده شده. گاهی خود شخص احساس کرده از «سوی» خداوند «مسح» شده، از سوی او انتخاب شده تا در این وظیفه و مأموریت ایفای نقش کند. گاهی نیز کلامی است نبوی که او را در جایگاه مطلوب قرار می‌دهد، چون پدر Regimbal که در سال ۱۹۷۳ در میان جماعات بسیاری حتا اگر برای یک شب حضور می‌یافت، شخص مورد نظر را برای اعطای این رسالت تعیین می‌کرد. بارها میان هسته که شکل گرفته، نیاز به وجود قطب واحدی احساس می‌شود، از این رو شبان هنگام برگزاری نیایش با وفاق، رأی‌گیری یا حرکتی کاریزماتیک انتخاب می‌گردد. بندرت اما باید آن را نیز مد نظر قرار داد چون این مورد نیز پیش می‌آید که انتخاب به خواسته‌های انسانی پاسخ می‌دهد. شبانان خود جایگاهی را اتخاذ کردند یا انتخاب آنان از جهت علت‌هایی بوده که کمتر با خواسته‌های روح القدس تطبیق داشته است. جماعتی که چنین شبانی دارد پیوسته لطمه دیده و سست می‌شود، حتا گاهی به نابودی کشیده می‌شود اما گاه نیز پیش می‌آید که روح القدس قلب شبان را متحول ساخته، دعای اعضا را اجابت بخشیده و مطابق وعده‌ی الهی رحمت و قدرت خود را اعطا می‌نماید.

بدین ترتیب، جماعت نیایش کاریزماتیک به تجربه آموخته‌اند تا ساختاری مطابق با قوم خدا در عهد عتیق داشته باشند. جماعت بنی اسرائیل پیوسته در طول تاریخ خود توسط «شبانانی»

هدایت شده که مطابق گفتار کتاب مقدس، پیامبران، پادشاهان یا کاهنان نامیده شده اند. از این رو نگاهی گذرا و اجمالی به نگارش تاریخی این دوره از کتاب مقدس می اندازیم.

ساختار قوم خدا در عهد عتیق

وعده ای که به زوج عقیق و سالخورده ای چون سارا و ابراهیم داده شده به نسبت خدای خالق و قدرتمند است: «از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم» (پید ۱۲:۲). «ذریه تو را مانند غبار زمین گردانم» (پید ۱۳:۱۶). «ستارگان را بشمار، هر گاه آنها را توانی شمرد، پس بوی گفت: «ذریه تو چنین خواهد بود» (پید ۱۵:۵).

از این رو در مصر قوم رشد و ازدیاد می یابد: هم چون غبار، و بردگانند. اما برکت خدا آنان را اقتداربخشیده و از فرعون قوی تر گردانده تا نتواند مانع گسترش آنان گردد.

خدا، موسا را برای نجات آنان برگزید: «من مصیبت قوم خود را در مصر دیدم... گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون خواهم آورد به زمینی که به شیر و شهد جاریست» (خروج ۳:۱۷). قدرت نجات بخش کلام خدا، بردگانی که به سخنان موسا از سوی او گوش فرا می دادند به قیام واداشت: «با زبان تو و او خواهم بود، و آن چه باید بکنید شما را خواهم آموخت» (خروج ۱۵:۴).

در بیابان، قوم از این کلام تغذیه شد مانند نوزادی که از شیر مادر تغذیه می شود. موسا شریعت را به او منتقل می کند که ساختار درونی قوم خداست، این توده «جماعت» فرزندان بنی اسرائیل را بوجود آورد (خروج ۱۲:۳). قوم این گونه ساخته و از جانب خدا هدایت می شود که همراه او در صندوق عهد و ابری نورانی یا ظلمانی قرار دارد. موسا همراه هارون کافی است تا بتواند در حد توان قوم که خدا بر آنان حاکم است به سوی سرزمین موعود هدایت کند.

در کنعان، کلام معرفت سخت تر بیان و شنیده شده است. زمین تسخیر شده، صمیمیت و نزدیکی قوم را از خدای خود می پوشاند: او چون کودکی است که پیوسته از در گناهان خود فرو می افتد و نیاز به «نجات بخش» و «داوری» جدید دارد تا او را بار دیگر از جای بلند کند. «بنی اسرائیل آن چه در نظر خداوند ناپسند بود، کردند، یهوه خدای خود را فراموش نموده «بعل» ها و بت ها را عبادت کردند. و غضب خدا بر بنی اسرائیل افروخته شده ایشان را به دست کوشان رشعنایم، پادشاه آرام نهرین، فروخت و بنی اسرائیل، کوشان رشعنایم را هشت سال بندگی کرد و

چون بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند خداوند برای بنی اسرائیل نجات دهنده یعنی عتئیل بن قناز را برپاداشت و او ایشان را نجات داد. و روح خداوند بر او نازل شد پس بنی اسرائیل برای جنگ بیرون رفت و خداوند پادشاه آرام را به دست او تسلیم کرد و دستش بر او مستولی گشت. و زمین چهل سال آرامی یافت پس» (داور ۳: ۷-۱۱). و این گونه داوران از پی هم آمدند: ... شمسون، جدعون، دبوره، ایهود و عتئیل تا آن که پادشاهی به خواسته مشایخ اسرائیل بر پا شد. «پس الان برای ما پادشاهی نصب نما تا مثل سایر امت‌ها بر ما حکومت نماید» (۱- سمو ۸: ۵). و خداوند به سموئیل چنین گفت: «آواز قوم را در هر چه به تو گفتند بشنو زیرا که تو را ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تا برایشان پادشاهی ننمایم» (۱- سمو ۸: ۷). چون بحران بلوغ بر قوم بنی اسرائیل مستولی شد، آنان در آغاز پای گرفتن با اهتمام خود بودند، از آن پس بنی اسرائیل ساختار خاص خویش را یافت تا بتواند به طور محکمی در برابر خداوند گام بردارد. سموئیل ظرف روغن را بر سر شائول ریخت و به او گفت: «آیا این نیست که خداوند تو را مسح کرد تا بر میراث او حاکم شوی» (۱- سمو ۱۰: ۱). شائول رهبری کاریزماتیک بود که بر او: «روح خداوند مستولی شده با ایشان نبوت خواهی نمود و به مرد دیگر متبدل خواهی شد» (۱- سمو ۱۰: ۶).

از آن پس حضور خداوند بر قوم خود به واسطه ی سه شخصیت بارز تفهیم شده که او را هدایت می‌کند:

پادشاه که ضامن پیشرفت و امنیت است به واسطه ی چیرگی او بر دشمن؛ و در داخل باید عدالت را حاکم کند. تدهین و مسح به او قدرت بخشیده و از این رو مورد احترام واقع می‌شود؛ کاهن که قربانی و نذورات قوم را به خداوند تقدیم می‌کند و همچون نین برکت او را بر قوم انتقال می‌دهد. او واسطه ی میان خدا و انسان‌ها است و سخن‌گوی کلام معرفت است که بر ایمان داران، روایاتی که پایه ی ایمان است را باز می‌گوید و شریعت تحریر می‌کند. او مرد تشخیص ارواح و آگاهی است که کلام خدا را به طور سنتی و با توجه به شریعت و قواعد آن منتقل می‌کند.

نبی، که برخوردار از کلام خدا رسالت اوست. خدا از طریق او با قوم خود در حوادث و وقایع پیش آمده صحبت می‌کند. او قادر است آن چه را که خدا انجام می‌دهد یا خواهد داد و می‌گوید را ببیند.

این سه مأموریت، چون یک استخوان بندی راست که باید اجازه بدهد قوم، عهد خدا را در راستی بر پا دارد و بنابراین در صلح و آرامش بسر ببرد. اما پس از شائول و در تمام تاریخ بنی اسرائیل، افرادی که مأموریت دارند این سه وظیفه ی مکمل را بر عهده داشته باشند غالباً وفادار نبوده و تناقض دارند.

وسوسه ی پادشاه سه گانه می باشد. ابتدا از کاهنان می خواهد تا اعمال او را برکت داده، این گونه بود که شائول کاهنان نوب را که داود دشمن او را پذیرفته بودند قتل عام کرد (۱ سمو ۲۲:۲۳). آن گاه از رسولان بخواهد تا گفته های خود را در جای کلام معرفت خدا قرار دهند. و در آخر به جای آنان راهب یا پیامبر باشد، حتا هر دو وظیفه را انجام دهد.

وسوسه ی پیامبر ساکن کردن کلام معرفت خدا و جایگزینی آن با گفته ی پادشاه می باشد. وسوسه ی کاهن جستجوی برکت پادشاه و خدایان محلی است به جای آن که بر پاکی عهد خداوند و انتظارات قدوسیت توجه کند. تاریخ اسرائیل پیوسته روایت نتایج فشارها و برخوردهایی است که موجب نقصان این ساختار قوم خدای می باشد که ناتوان است از آن که وفادارانه مأموریت خویش را به انجام رساند.

ارمیا نبی در برابر شبانان بدکردار می خروشد: «در باره ی خاندان پادشاه یهودا خداوند چنین می فرماید: «بامدادان به انصاف داوری نمایید و مغضوبان را از دست ظالمان برهانید مبادا حدت و خشم من صادر گردد (ار ۲۱:۱۱، ۱۲). «به سخنان ابن انبیایی که برای شما نبوت می کنند گوش مدهید زیرا شما را به بطالت تعالیم می دهند و رؤیای دل خود را بیان می کنند و نه از دهان خداوند» (ار ۲۳:۱۶).

هم چنین حزقیال بی رحمانه داوری می کند: «وای بر شبانان اسرائیل که خویشان را می چرانند... چون که گله ی من به تاراج رفته و گوسفندانم، خوراک همه ی حیوانات صحرا گردیده. شبانان من گوسفندانم را نطلبیدند بلکه شبانان خویشان را چرانیدند و گله ی مرا رعایت ننمودند: یک شبان برایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند... ای گله ی من، من خدای شما می باشم» (حزق ۳۴:۲-۸، ۲۳-۳۱).

و عیسا آن شبان نیکو و یگانه است «خدا با ما» برای همیشه قوم خدا در وجود او پادشاه، کاهن و نبی را یافته که در عدالت و تقدس او، قوم را می چراند. پادشاهی که بر قلب ها حاکم است و بر صلیب جان می دهد. کاهنی که قربانی و نذر مورد پسند خدا را تشخیص داده، خود کفاره ی قربانی گناه و قربانی مشارکت می باشد. پیامبری که تنها کلام معرفت خداست که در جسم ما آمده. از این به بعد است که هر مسیحی در وجود عیسای مسیح «راه و راستی و حیات» را باز می یابد: عیسا پاهای شاگردان خود را می شوید و از آنان می خواهد تا راه او را ادامه دهند، ولی به روح القدس اجازه می دهد تا در وجود آنان تصویری از پسر خدا را دوباره بوجود آورند. این گونه است که قوم خداوند به قوم پادشاهان و کاهنان و انبیاء مبدل می شود و بعید به نظر می رسد تا شریعت حذف شود بلکه در عهد جدید کاملاً تحقق می یابد.

قوم خدا در نور شورای واتیکان دوم

شورای اسقفان، هویت قوم خدا را یادآور می‌شود:

«پس شما را که ایمان دارید... لکن شما قبیله‌ی برگزیده و کهنانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید (۱- پطرس ۲: ۹-۱۰)». «و چون ایمان آوریم به او که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد» (روم ۴: ۲۵). «شرایط قوم طوری است که بتواند در شأن، مرتبه‌ی و آزادی پسران خدا است که قلبشان چون معبدی است که روح القدس در آن ساکن است. فرمان او، امری است نوین که چون عیسا محبت نماییم» (یوحنا ۱۳: ۳۴). «سرنوشت او ملکوت خدا است که در زمین به وسیله‌ی خود خدا افتتاح شده و باید تا دورتر و دورتر وسعت یابد...» (نور جهان، شماره ۹).

در کتاب دیگری شورای اسقفان، هویت اعضای قوم خدا را بر ما روشن نموده: «چون در رسالت عیسا، ایمان داران به عنوان کاهن، نبی و پادشاه مشارکت دارند، افراد غیر خادم در زندگی و اعمال کلیسا سهمی فعال دارا می‌باشند» (مأموریت تعمید یافتگان ۱۰).

این گونه با یادآوری آن چه که هویت شاگردان عیسا را شامل می‌شود، شورای اسقفان اعلام می‌کند که هر جماعت مسیحی در قابلیت دید خود بر پایه‌ی این سه ستون بنا گردد. وظایف آن به وسیله‌ی خادمین قوم خدا مشخص شده، اینان از سوی موهبت روح القدس که بر آنان اعطا می‌کند انتخاب می‌شوند. از همان ابتدا، به نظر می‌رسد عیسا خود قویاً روشن کرده است در میان دوازده رسول او، پطروس، یعقوب و یوحنا را در چندین مورد در کنار خود قرار داده است. به نظر می‌رسد پطروس بیشتر رسالت پادشاهی را، یعقوب رهبانیت و یوحنا رسالت نبی را دریافت کرده. علاوه بر این، پطروس مسئولیت شبانی را دارد با عنوان محبتی که در وجود اوست: «پطروس مرا دوست می‌داری؟ گوسفندان مرا خوراک بده» (یوحنا ۲۱: ۱۷). خدمت جانشینان پطروس قبل از همه خدمت مشارکت در میان کلیساهای محلی است حتا در صورتی که در جایگاه اسقفان و به خصوص در شهر رم که خدمتگزاران قوم خدا شناخته شده اند که در آنان یکی از سه کاریزم حاکم است. بدین صورت حتا در این قطب‌های وحدت، ساختار قوم خدا بر طبق راز سه گانه‌ی اقدس ظاهر می‌شود. واتیکان دوم آن را به عرصه ظهور رسانده با وجود آن که در بطن حکومتی سلطنتی پوشیده مانده، این ساختار توسط شورای اسقفان در تمام طول تاریخ کلیسا پیوسته حضور داشته است.

چون از نزدیک، کلیه‌ی، دیرها، قلمرو کشیشان، حوزه اسقفی، گروه‌های راهب و راهبه را بنگریم رأسی را مشاهده می‌کنیم که از خدمتگزاران بی‌شماری تشکیل یافته: برخی رسالت بیشتر، برخی دیگر حاکم‌تر و برخی نیز در مقام کاهن واقع شده‌اند. برخی از مشکلات کلیسای محلی، حوزه اسقفی و گروه‌های راهب و راهبه‌ها از آن جایی شروع نمی‌شوند مگر آن که یکی از مسئولین سعی در نابودی این ساختار را دارد و می‌خواهد خود به تنهایی دو یا سه وظیفه را عهده‌دار شود؟

«هسته» مفصل حرکتی عادی هر جماعت نیایشگر کاریزماتیک است

آن چه در باره‌ی کلیسا در کلیت آن، هم چنین حوزه‌ی اسقفی و گروه‌های راهب و راهبه صدق می‌کند برای ایمان داران عادی و قوم خدا نیز صادق است. در نوشته‌ی مرتبط با مأموریت تعمید یافتگان آمده که شورای اسقفان اعلام می‌کند: «شراکت در اعمال رسالت عیسا، راهب، نبی و پادشاه، تعمید یافتگان سهم فعال خود را در حیات و اعمال کلیسا به عهده دارند» (مأموردیت تعمید یافتگان ۱۰).

کشف مجدد، تجربه‌ی واقعی گروه‌های نیایش کاریزماتیک، و اقتدار شناخته شده‌ی برخی از اعضا که به طور بارزی عمل کاریزم نبوت، تشخیص ارواح یا رهبری را انجام می‌دهند هم آهنگ با شورای واتیکان دوم می‌باشد. شناخت کاریزم‌های خادمین توسط جماعت منتهی می‌شود به تشکیل «هسته» یا آن که ترجیحاً آن را «قلب» می‌نامیم. این قلب تنها در صورتی قادر است خدمت خود را برپا سازد که پیوسته در حال تعمق، قلب عیسا، راهب، نبی و پادشاه باشد قلبی که به جهت نیزه خوردن، رودهای رحمت و زندگی روح القدس از آن جاری است.

آن کس که در خدمت عیسا - پادشاه مشارکت داشته باشد توسط کاریزم دوگانه هویت می‌یابد:

کاریزم مراقبت که امنیت اعضای گروه را تضمین می‌کند. از این رو، جماعت می‌تواند در مسیری صحیح قرار گرفته و «گرگ‌ها» که به خصوص آنهایی که در پوست میش مخفی شده‌اند دیگر بار نمی‌توانند آنان را از مسیر غافل کنند.

کاریزم عدالت. سبب می‌شود تا هر کس هویت واقعی خود را باز شناسد: و هر قدر «خرد و کوچک» باشد باز پسر خدا محسوب می‌شود که روح القدس در او ساکن است. او مانند سایرین می‌تواند ابراز وجود کرده و شنیده و احترام گذاشته شود تا هر کس بتواند در صلح و آرامش موهبت خداوند را در نیایش در خود احیا کند، بی‌آن که او را «بزرگان» به کناری گذاشته باشند، که به سهولت قادرند تمام جایگاه را از آن خود سازند.

آن کس که در خدمت عیسا - نبی مشارکت دارد، اعمال خدا را می‌بیند و می‌گوید: «نبی

به جای خداوند صحبت می‌کند نبوت می‌کند، بنا و نصیحت می‌گوید» (۱- قرن ۱۴: ۳). نبی می‌تواند هر کس را یاری دهد تا اعتماد کند به مسیحی که دریافت کرده.

آن که در خدمت عیسا - کاهن مشارکت می‌ورزد، موهبت خدا را به جماعت بازشناسانده است. او به نام همه‌ی افراد از روح القدس سپاسگذاری می‌کند که آمده در قلب‌ها نیایش کند، او به پدر نیایشی فرزندان‌ه‌ی خود را که به گرد عیسا و پسر یگانه اتحاد یافته اند تقدیم می‌کند. اغلب اوست که در پایان نیایش، بازخوانی مجدد کرده تا حرکت را از آن‌ها سازد و نقاط قوتی را مشخص ساخته که در آن موهبت روح القدس با قدرت بیشتری تجلی یافته است. او به نام خداوند تبرک می‌دهد و سپاسگذاری به سوی پدر جاری می‌سازد. و این اوست که «تعلیم» می‌دهد چون می‌داند موهبتی که امروز به جماعت شده همانی است که خدا در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها به فرزندان‌ش اعطاء می‌کند. او شخص متخصص سنت کلیساست.

«هسته» گروه کوچکی است که قلب است و در خدمت جماعت فعالیت می‌کنند و در آن هر یک از اشخاص دارای صفت خاصی است که توسط کاریزم‌ها و موهبت روح القدس مشخص می‌شود. هر چه کاریزم‌ها به این و آن دیگر شناخته شود، مشارکت بارزتر و روشن‌تر خواهد بود، مشارکت در تفاوت‌ها و نه در هویت اعضا. هر کس بنا به خدمتی که انجام می‌دهد در کنار دیگری جایگاه خود را می‌یابد. و هر کس می‌داند که نمی‌تواند از دیگری چشم‌پوشی کند و از کاریزم‌های آنها بگذرد. هم‌چنین در هر لحظه، اعضا جماعت می‌تواند از روح القدس، کاریسمی را دریافت کند و به آن عمل کند، هم‌چنین هر یک از اعضا هسته مرکزی در اعمال مربوط به عیسا کاهن، نبی و پادشاه به صورتی غیرمنتظره مشارکت دارند. حتی اگر یکی از اعضای هسته‌ی مرکزی کاریزمی را به روشی که برایش عادت شده عمل می‌کند هرگز نمی‌تواند به طور انحصاری و همیشگی خود را صاحب آن کاریزم بداند. اعضای هسته، خدمت رسمی را عهده دار نیستند، چرا که خدمت رسمی مستلزم مأموریتی و اگذار شده است که شخص طالب باید ملزم به انجام آن شود تا زمانی که دوره‌ی او به پایان می‌رسد. آنان صاحب هیچ قدرتی نمی‌باشند و خدمت خود را در زمانی که روح القدس می‌خواهد کاریزم‌ها را اعطا کند آغاز می‌کنند. این اشخاص در کمال فروتنی پذیرفته‌اند که در غیاب ایشان که دیگران قادرند آن کاریزم‌ها را دریافت کنند و به آن عمل کنند. آنان تنها قطب‌هایی در میان جماعت حاضر می‌باشند که حضور عیسا - راهب نبی و پادشاه را مفهوم می‌بخشند.

به طور مشترک است که هسته به لحاظ مزیت قدرت کاریزم‌های خود می‌تواند هر یک از اعضا را یاری داده تا جرأت تجلی خود را بیابد، همان‌طور که روح القدس از او دعوت می‌کند، کاهن، نبی و پادشاه در بطن جماعت یا حتی در جهانی که در آن زندگی می‌کند.

شبان

یگانه شبان جماعت، عیسای مسیح می باشد. انعکاس حضور او در هر یک از ما و در همه، در روش هایی که ذکر کرده ایم، نیاز دارد تا توسط یکی از خدمتگزاران جماعت تکرار شود: مفهوم آن وحدت در وجود عیسا و همه ی خادمین جماعت است. با این عنوان، صحیح است او را «شبان» بنامیم.

شبان خادم مشارکت است، وظیفه دارد فروتنانه کاریزم اعطایی شبان یگانه را در وجود خود تجربه کند. از او انتظار می رود تا هر یک از افراد را به نام بشناسد و بتواند فرزندان خدا را در مسیر آزادی هدایت کند، افراد پراکنده را گرد هم آورد، و بارگناهان جماعت را با قلبی توأم با رحمت و شفقت بدوش بکشد.

شبان، تک تک افراد را می شناسد. «گوسفندان خود را نام به نام می خواند و ایشان را بیرون می برد» (یو ۱۰:۳). صدای او از محبس درون، آنان را بیرون می کشد تا وجودشان تثبیت شود و به جماعت کاریزم خود را که شاید در اعماق وجودشان به لحاظ کم رویی و ترس مخفی مانده خارج کند. از روح القدس می خواهد تا نگاه عیسا را اعطا کند که قادر است با قدرت محبت همه را از جای برخیزاند: «گوسفندان صدای او را می شناسند و به دنبالش می روند».

شبان، هر بار که گوسفندان متفرق می شوند آنان را گرد هم جمع می کند. چنان چه، عطایا به طور انفرادی عمل کند، کاریزمای قوی قادر است افراد را متفرق سازد و به راه های کج و معوج بکشاند. شبان قادر است به درستی این کاریزماها پی برده و آنان را در جایگاه مناسب خود قرار دهد، آنان را جا به جا کرده تا بتواند در بنای جماعت مفید واقع شود. هر بار که لازم می داند گفته های پولس رسول به قرن تیان را باز می خواند که کاریزما را دسته بندی کرده و محبت را بالاتر از همه قرار می دهد.

شبان، واقعیت جماعت را که از زنان و مردانی تشکیل شده که در وجود روح القدس در آنان جای گرفته اما در عین حال گناهکارند. او کسی را متهم نمی کند اما نتیجه ی اعمال پیامبری را خاطر نشان می کند که خواسته های خود را از خواسته های خداتشخیص نمی دهد و عضوی از هسته ی جماعت به جای آن که خادم باقی بماند، به طور آشکار و ارادی رهبر می گردد و تعالیم را به اشتباه منتقل می سازد. مهربانی و رحمت وجود او، پیوسته در حال آشتی دادن و ایجاد وحدت است و بار تمام گناهان و خطاها و اشتباهات را بدوش می کشد.

شبان در ابتدای امر برای هسته جماعت این صفات را باید دارا باشد و مواظب است که کاریسم های نبوی، مذهبی و پادشاهی از یک دیگر به خوبی تفکیک کند و تصدیق کند که هر یک نسبت به دو تایی دیگر کاملاً دارای استقلال می باشند.

فصل دوم

نیاز به تشخیص روح ها

تمام کسانی که در جریان نهضت بیداری کاریزماتیک احیاء شده اند از حضور شخصی و فعال روح القدس در جامعه ی نیایشگراطمینان حاصل نموده اند. مگر در آن فضا، وقایع انجیلی را بار دیگر تنفس نمی کنیم؟ چون در آن زمان ها افراد، آسایش شخصی خود را کنار گذاشته تا به استقبال «آن کسی» باشند که به ما گفته است: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آن جا در میان ایشان حاضرم» (مت ۱۸: ۲۰). اینک به قرار ملاقات آمده و از وعده ی او اطمینان دارند. عیسا آنان را در روح القدس خود جمع می کند و به حرکت وا می دارد به طوری که می خوانند او را به اتفاق دنبال کرده به صدایش گوش فرا دهند و حضورش را دریابند و به تعالیم را نسبت به مسکینان و تشنگان عدالت بچشند. از او همه چیز انتظار دارند و او را التماس می کنند، «روح خدایا». همه چیز به خوبی برگزار می شود نفسی توانمند افراد خسته را از جای بلند می کند، افراد افسرده را «شاد» می کند و آن کس که می گیرد را به خواندن آواز وا می دارد. آنان که ایمان ضعیفی دارند در حال ستایش به پدر و پسر و روح القدس غافلگیر می کند؛ آن که دوستش ندارند شهادت می دهد که مورد محبت واقع شده و دست برادری را می فشارد که بر شانه اش تکیه داده...

آری، اما... شاید در همه ی این ها ذره ای از هر چیزی وجود داشته باشد: طوری که می توان جشنی بپا کرد یا از افراط آن مسموم شد؟ «خانواده ی ناصری» که کاریزماتیک گشته به فرقه ی خطرناک در جدایی و انشقاق تبدیل می شود؟

پس باید ارواح را تشخیص داد. این نیازی است برای کسانی که می خواهند از نان نیک کلام معرفت تغذیه کنند که توسط خدا اعطا شده و قلب خود را لبریز از طعام و سوسه انگیزی نساخته، یا بدتر آن که چون مسیحیت کش و سمی می باشد. پولس رسول به تسالونیکیان هشدار می دهد چون به آنان می نویسد: «همه چیز را تحقیق کنید. و به آن چه نیکو است متمسک باشید و از هر نوع بدی احتراز نمایید» (۱- تسال ۵: ۲۱).

باید تشخیص روح ها داد. و مفهوم آن چه می باشد؟

تشخیص ارواح به مفهوم شناخت روشنی است بر آن چه در حال اتفاق است تا از هر گونه اختلالی جلوگیری شود، و میان دو مطلب در هم آمیخته و مبهم بتوان تمایزی ایجاد کرد در اجتماع نمازگزار تشخیص به مفهوم بازشناخت آن چیزی است که از سوی روح القدس متولد شده و

نسبت دادن به مطالبی است که از سوی او آمده. چه کسی می تواند عهده دار آن باشد، مگر عیسا خود از ناتوانی یهودیان برای بازشناخت علائم زمان ابراز تعجب نمی کرد: «وقت عصر می گویند هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است. صورت آسمان را تمیز دهید اما علامات زمان ها را نمی توانید» (مت ۱۶: ۲-۳).

چه کسی در میان جماعت می تواند تشخیص صحیح دهد؟ یک شخص بیش از دیگری؟ مسلماً چنین نخواهد بود. همه گرد آمده اند تا آن چیزهایی که از سوی روح القدس بر آنان میان و جماعت پدید آمده یا پدید نیامده را باز شناسند. برخی نیز به صورت آشکارتری قدرت تمیز و تشخیص دارند. در واقع، شرایطی وجود دارد که امکان درک و شناخت آن چه که از سوی روح القدس می آید را فراهم می سازد و می گذارد تا از بقیه، مطالب آن را تشخیص دهیم.

شرایط اکتسابی مناسب برای تشخیص روح ها

عیسای مسیح، نخستین شرایط که مهم ترین آنهاست به ما نشان می دهد: برای آن که نفسی که از عرش می آید را احساس کنیم و صدایش را بشنویم باید از روح القدس متولد شویم و تولدی دوباره بیابیم. (یو ۳: ۳-۹). تولد در زندگی روحانی به چند صورت تحقق می یابد این جزو راز ملاقات هر فردی است با خداوند خود است. اما بدون وجود آن، تشخیص روح ها تحقق نمی یابد. به طور کلی هر فردی که تجربه ی واقعی بارش روح القدس را تجربه کرده است می تواند و باید خود را واسطه ی تشخیص ارواح میان جماعت باشد.

شرایط دیگر آن است که باید حداقل شناخت و یا تجربه ی شخصی کاربزم ها را داشته باشد. مسلماً در وجود ما می تواند احساسی ایجاد شود که کاملاً برایمان ناشناخته مانده اند: «زمانی که به طور اتفاقی در گروهی نماز گزار قرار گرفتیم و تکلم به زبان ها را شنیدیم، احساس آرامش و سکون، وجودم را فرا گرفت، اما حس تعجب و تردید در من بیشتر نمود می داشت»، این در ارتباط با تمام اشخاصی است که حتا در صورت مأنوس بودن با تشخیص روح ها بوز می کند.

هم چنین لازم است شناختی از کلام خدا داشت: الفت با کتاب مقدس که تنها بازخوانی بنیاد گرا نباشد هم چنین با تعالیم و سنت کلیسا مأنوس باشد. البته، هم چنین به واسطه ی محبت، امید و ایمان باید میزانی عقل سلیم بدست آورد.

این شرایط به طور اصولی می گذارد تا تشخیصی روح ها ممکن گردد، اما باید هنوز در شرایطی مناسب قرار داشت تا بتوان تشخیص روح ها را عمل نمود. برخی از روزها، خستگی، کار روزانه، فعالیت های جانبی، افکار را بر هم می ریزند. برای تشخیص روح ها ضروری است بررسی کنیم که آیا در شرایطی مطلوب قرار گرفته ایم و سؤالی چند از خود بنماییم:

آیا عاری از خود محوری می باشم؟ آیا به عیسای مسیح تمام مشکلاتی که ذهنم را پریشان ساخته

واگذاشته‌ام با اطمینان و یقینی که او آنها را حل خواهد نمود؟ آیا به واسطه ی روح القدس در صلح و آرامش و آمادگی ذهنی قرار دارم؟ آیا مرا به سوی پدر و پسر هدایت خواهد کرد؟ اگر چنین نباشد و من در مشکلات شخص خود محبوس بمانم، نتیجه می‌گیرم که قادر نیستم تشخیص بدهم.

آیا بر خداوند متمرکز شده‌ام؟ عیسای مسیح زنده و رستاخیز کرده در میان ما حضور دارد و در زندگی اجتماعی خود در میان مردم قرار داشت: او شفا می‌دهد، نبوت می‌کند، ملکوت خدا را اعلام می‌کند، هم چنین پدر خود را متبارک می‌خواند او را تجلیل می‌نماید. حضور و عمل او در گفت و شنودی است که تک تک افراد با او برقرار می‌کنند. به نسبت توجه ی من به گفتار اوست که شهادت می‌دهند، ترغیب و نبوت می‌کنند مخصوص آن چه در وجودم بیدار می‌کنند که می‌توانم تشخیص روح‌ها را بدهم. حالت عمیق لازم آن است که به ندای روح القدس گوش فرا دهیم که در من و برادرانم زمزمه می‌کند و می‌گذارد تا کلام معرفت را بشناسم و آن را بچشم.

آیا نسبت به تجاری که در جماعت اتفاق می‌افتد هوشیارم؟ چنان چه در حال انجام نیایشی انفرادی باشم که با گروه یکی نمی‌باشد به طور مسلم نمی‌توانم صدای روح القدس را که از سوی دیگران صحبت می‌کند، بشنوم. این گونه وجودم از ترحمی آکنده است که قلبم را شعله ور ساخته چه برای افراد بیکار شده‌ای که بدون امکانات و مسکن مانده‌اند چه برای کودکانی که از گرسنگی می‌میرند، در مشارکت با عیسای رنج کشیده می‌توانم احساس کنم که مرا صدا می‌زند تا از داشته‌ها به گونه ی عیسای مسکین دست شویم و تقسیم کنم. همه ی این چیزها نیایشی واقعی است اما چنان چه در لحظه حال نسبت به نیایش جماعت بیگانه ماندم و قادر نیستیم کلام معرفت انجیل را بیاورم که لحظه ای پیش اعلام شده بود، پس در شرایطی نمی‌باشم تا تشخیص دهم آن چه را که خداوند می‌خواهد در او زنده کند.

آیا فروتنی لازم را برای شنیدن کلام الاهی دارم؟ تنها فروتنی، مرا پذیرای آن چه که خدا در این لحظه خواهان اعطاست، می‌نماید، چه پاره ای از گفته‌های سریانی - فنیقی باشد چه اعلام ایمان پطروس رسول باشد، خدا بهتر می‌داند که چه چیزی برایم مناسب است. بدون فروتنی برایم دشوار است تا به ندای روح القدس گوش فرا دهم.

آیا توجه نیک خواهانه در قلبم ساکن است؟ چنان چه پذیرا گفته‌های دیگران نباشم، چگونه می‌تواند به من ملحق شود و انعکاس خواسته‌های روح القدس در وجودم باشم؟ قضاوت تشخیص ارواح به مفهوم منفی آن نمی‌باشد. کسی نمی‌داند روح القدس چه عملی را در ما ایجاد می‌کند. چون خداوند قلبی را متأثر می‌سازد، شدت آن با تظاهرات عجیبی و گفتار سیال توأم می‌شود. شاید این رفتارها علل دیگر و یا بیمار گونه باشد، اما چگونه می‌توان نجات عیسا را در خود مهار کرد؟ در

جماعت، اطراف عیسا، شخص نابینای اریحا با سختی رفتار می کرد، اما عیس به فریادهای آنان اعتناء کرده و نزدیکشان شده، شفا می دهد (لو ۱۸: ۳۹-۴۱).

هر چه این شرایط مهیا شوند، بهتر می توانم «جنبشی» که در من می گذرد را درک کنم و منشاء آن را بشناسم. این موضوع تشخیص روح ها می باشد.

منشاء «جنبش» یا حرکات

برخی مستقیماً از اعماق افراد سرچشمه می گیرند. آن که در جماعت نمازگزار شرکت می جوید، و خود را در آن حل نمی کند، او خود با تمام چیزهایی که در وجودش ساکن است با حالت آمادگی درونی او اجازه خواهد داد تا جنبش ها در وجودش بگذرند و آنان را دریافت کند. او متوجه می شود که دو حرکت متضاد او را فرا گرفته: آن که او را دعوت می کند تا دست های خویش را به سوی عیسا بگسترد، چون حضورش در میان گروه چنان زنده است که حالت پرش فرد نابینای اریحا بروز می دهد؛ آن حس دیگری باز دارنده است که در اعماق وجودش خفته و از ریسک کردن می ترسد و از خستگی و یا حرکتی انجام نمی دهد. یا آن که افکار انتقادی که اشکال نامأنوس را محکوم می کند، و در مقابل چشمانش همه چیز ناقص و ناتمام پنداشته می شود، و او را ساکت و یا در حال ملامت و یا داوری قرار می دهد.

جنبش های دیگری در او بوجود می آید که از آن چه که در جماعت می گذرد متأثر شده است. آوازه ها در ابتدا حالت شادی یا نیاز به ستایش خداوند را ترغیب می کند و خواهان ملاقات عمیق تری است با او. طلب عفو و بخشش یکی از برادران در او حس گناه را زنده کرده و او را به زانو می آورد و زمزمه می کند: «خدایا لایق نیستم...» و در لحظاتی دیگر از نصایح برادری که گروه را ترغیب می کند آزرده شده و یا از زمزمه ی دعای خواهری که شنیده نمی شود رنج می برد. او وسوسه می شود تا در نیایش شخصی پناه جوید تا دعاها ی طولانی طلب شفا را نشنود. خلاصه آن که باید این جنبش ها را تفکیک نمود تمایلات، پرش ها و وسوسه را باز شناخت با امتحان برخی، برخی دیگر را بدور انداخت.

بنابراین، موضوع تشخیص ارواح روشن است: سعی در شناخت منشاء حرکات درونی که ایجاد می شود که یا از خود یا از گروه ناشی شده تا بتواند آنان را امتحان کند و سپس حرکتی که منشاء آنان روح القدس است در خود حفظ کند.

راه های مختلف تشخیص روح ها

طریقه ی عمل این شناخت منشاء جهش، به طرق مختلف ارائه می شود. در واقع نوعی تشخیص

وجود دارد که آن را طبیعی یا با تعقل می نامیم. سپس تشخیص پخته تر وجود دارد که مکتبی است و مشابهت میان آن چه که در جماعت می گذرد با انجیل و تعالیم کلیسا را مطابقت می دهد. و عاقبت شناخت کاریزماتیک نیز وجود دارد که مستقیماً از سوی روح القدس و به مرحمت جنبش ها که در افراد با قابلیت تشخیص متولد می کند بوجود می آید.

نخستین روش که بسیار ابتدایی است تشخیص طبیعی است، و از درایت ناشی از ایمان به وجود می آید که به واسطه ی امید و محبت پویایی خود را باز می یابد. آن حکمت قوم خداست که شرایط و وضعیات روحی افراد و خوی های هر یک را مد نظر دارد و تحمل بی احتیاط را به شخص مورد نظر گوش زد می کند: «آن که نقش فرشته بسازد دیو هم بتواند باشد» هم چنین احتیاط است که در تاریخچه و تحول، اشخاص را به حساب می آورد. این تشخیص طبیعی با سهولت بسیاری انجام می پذیرد به خصوص که روح القدس با قدرت می وزد. چون روز پنطیکاست می ماند: جمعیت ذوق زده به درستی تشخیص می دهند که رسولان درجلیل نمی توانند به تمام زبان ها تکلم کنند: بنابراین، این سخنان از سوی آنان نمی آید و از خداست. درجماعت نمازگزار، زمان های پنطیکاست مشخص و به سهولت قابل تشخیص است. چون نفس خداوند بر جماعت گسترده می شود هر قلب گشوده ای می تواند آثار حضور آن را به روشنی بنگرد: صلح و آرامشی که در قلب های پر تألم سرازیر می شود و اشخاص افسرده ای که اعتماد خود را شهادت می دهند و قلب های که به گریه می افتند. بر عکس، نیازی نیست تا مدتی طولانی، جنبش های درونی خود را کنکاش کنیم تا دریابیم آن چه که ایجاد سیاهی، ظلمت ناامیدی و افسردگی می کند قدر مسلم از سوی خداوند برنخاسته؛ هم چنین که عوامل تفرقه، موجبات شک و تردید، نابود کننده ی اعتماد، و موجب ناامیدی و بی مهری نیز این طور می باشد، به طور مثال، در پوشش واقع نگری، انتفاد تمسخر آمیز افراد شکاک، از آن دسته که چون تماشاچی وارد جماعت می شوند یا نگاه «سرد و بی روح» افراد به اصطلاح «عاقل» یا افرادی که «پیوسته» در برابر این اشخاص بالغ لبخند می زنند که چون کودکان با جرأت به محبت پدر آسمانی خود ایمان دارند. عکس العمل هایی از این قبیل چون نفس مرگ آوری است که روح القدس را خاموش می کند. تشخیص طبیعی روح القدس را باز می شناسد که نشاط آفرین زندگی است و ما را در طریقت عیسا قرار می دهد، هم چنین ارواح پلیدی نیز ما را به جاده های مرگ می کشانند.

بسیاری از کلام، به نظر زندگی بخش هستند، ولی آیا مطابق انجیل از موعظه های عیسا می باشند؟ آن جاست که تشخیص آموزه ای ضرورت می یابد. آن چه گفته می شود یا آن که ترغیب به گفتنش می کنیم آیا با کلام عیسا، حرکات، خواسته ی ملکوت مطابقت دارد؟ برای دریافت این هم آهنگی با انجیل نه تنها پیروی از نوشته بلکه در الهامی کامل از روح القدس و تجربه و مکتب

کلیسا نیازی ضروری می باشند. جسورانه است که بخواهیم هم آهنگی با انجیل را امروزه برای جوامع و فرهنگ مدرن احساس کنیم بی آن که به کلام کلیسا که انعکاس گفته ی عیسا است توجه داشته باشیم. این تشخیص آموزه ای به مرور تلطیف می یابد همان طور که غرابت ما از کلام خدا و شناخت از سنت کلیسایی مان پیشرفت می کند.

ورای تشخیص طبیعی و آموزه ای، تشخیص کاریزماتیک وجود دارد. آن موهبت خدایی است و نباید با ادراک اشتباه گرفت. روح مقدس خود در وجود شخصی که از موهبت تشخیص بهره می برد اطمینان متولد می سازد: تکلم به زبان ها که از سوی خدا فوران می کند. بر عکس، تفسیری که از آن می شود از سوی روح مقدس نمی آید: آن افکار با تقوا است، یا از نیازی تولد یافته که می خواهد خود را مطرح سازد. بر عکس، مانند نبوتی بی تکلف که هیچ چیز شگفت انگیزی را اعلام نمی کند و آن دم واقعی روح القدس در قلبی است که خدا آن را می بخشد. بنابراین، گروه کوچکی برای برادری دعا می کنند، که به او عطا شده تا تشخیص دهد روح پلیدی او را می آزد یا آن که طلب بخششی که رد شده مبداء بدی است که او را می فرساید. نه عالمانه و نه ادراکی نمی تواند این کاریزم تشخیص را توضیح دهد: ناگهان در وجود فردی ساکن می شود که آن را به کار می بندد. او می گذارد تا به «کلام شناخت» مبادرت ورزد، علامات کوچکی «که به لحاظ انسانی توضیح ناپذیر می باشند» که اجازه می دهد بگویم آن چه را که خداوند نزد دیگری در حال انجام می باشد. البته آنهایی که این تشخیص روح های کاریزماتیک را دریافت می کنند به منزله ی برکتی برای جماعت می باشند. اما کسی نمی تواند «صاحب» چنین موهبتی باشد. باید فروتنانه اعتراف کنیم که تشخیص روح ها که از سوی اعضاء جماعت انجام می شود اغلب با اصول طبیعی خود است و اصول آموزه ای آن به طور استثنایی کاریزماتیک می باشد.

از آن پس می توانیم دریابیم که کاریزم تشخیص ارواح چیست. این اعطای روح القدس است که اجازه می دهد تا شخصی حضور روح القدس و تجلیات آن را دریابد. هم چنین اجازه می دهد تا دریابیم روح القدس منشاء آن حرف یا آن تجربه زنده جماعت نمی باشد. این کاریزم، پیوسته سه بعد تشخیص را در بر می گیرد: طبیعی، آموزه ای و کاریزماتیک.

تصور آن که می توان به تشخیص کاریزماتیک رضایت داد جسورانه است. فروتنی آن کسی که تشخیص می دهد آن است که پیوسته بر این سه طریق اتکا کند و بررسی کند که آنان مکمل هم یا در تأیید یک دیگر می آیند.

چون به انجیل عیسا می نگریم که از سوی روح القدس به جنبش درآمده، در هر لحظه می توانیم تأیید کنیم که تشخیص روحی آن کاریزماتیک خواهد بود. اما این طور نیست. چرا که عیسا هرگز تشخیص آموزه ای را بی ارزش قلمداد نکرده. هم چنین تشخیص طبیعی را با این بهانه که پیوسته تحت جنبش های روح القدس می باشند او مرد حقیقی است با نکته سنجی او هرگز از قوانین

خلقت دور نمی شود؛ مانند قوانین رشد و آن که مربوط به حریم های انسان ها می باشد، آن که باید بخورند، بیاشامند و بخوابند. هر قدر هم وجودش آکنده از روح القدس باشد، به نظر می رسد که نسبت به تشخیص آموزه ای توجه دارد: قانون شبت در ذهنش به خوبی حضور دارد اما به نوشته های کتاب مقدس توجه دارد و آن را در جایگاه واقعی خود قرار می دهد.

اهمیت تشخیص روح ها

بنابراین، تشخیص، عمل حساسی است و اهمیت آن به میوه ای است که می توان از آن انتظار داشت. در جماعتی که کسی تشخیص ارواح نمی دهد و در آن همه چیز بدون آگاهی واقعی از آن چه که توسط روح القدس اعطا شده یا خیر برگزار می شود، امکان دارد اعضا را سرگردان نماید، هفته ای پس هفته ی دیگر متوجه نمی شوند خداوند از هر یک و از جمع چه چیزی انتظار دارد. برعکس، جماعتی که در آن تشخیص به خوبی باشد ثمره ی خود را خواهد داد و سایر اعضا را در شناخت درست ترغیب می سازد. این میوه ها بیشتر و بیشتر از انجیل خواهند بود. برخی صورت شخصی دارند: تقدس، آن که این تشخیص را در خود احیا کرده که همان نیز جماعت را بهره مند خواهد ساخت. برخی دیگر، شامل تمام جماعت می گردد: جماعتی که خود را با آن بنا ساخته و سلولی از کلیسا می گردد و از حیات انجیلی سرشار گشته است.

نخستین ثمره ی تقدس، شخصی است، تحول هر شخص در زندگی نوینی است که از آسمان آمده، که مطابق عیسا متبرک و هویت یافته و با به دور انداختن جنبش های بد و استقبال آنانی که نیک می باشند. واقعیت پرداختن به این عمل و تعلیم دادن به خود است، هفته به هفته، با احساس و انتخاب و پذیرش آن مسئولیت آهسته ما را نسبت به روح القدس فرمانبردار می سازد. دومین ثمره ی تشخیص روحانی دعوت به اعمال کارزمایی است که از جنبش های درونی ناشی می گردد. چگونه می توان کلامی پر قدرت بدون شناخت قبلی در جماعت از خود بروز داد؟ اینک تصویری در درون ما شکل می گیرد، آیا آن را ادا کنیم، چنان چه نتوانیم تشخیص بدسیم که از سوی روح القدس آمده است؟ نمی توانیم به جماعت مکاشفه ی تخیلات خود را ادا کنیم. تنها تشخیص آن چه که در درونمان اتفاق می افتد ما را متوجه می سازد تا آن چه را که می دانیم از سوی خداوند می آید را اعطا کنیم.

ملاك تشخیص روح ها برای اعمال کارزم ها

دعوت به اعمال کارزماتیک نیاز به داشتن ملاکی است که شناخت و تحقیق بر صحت آن را ممکن می سازد. یادآوری کنیم که این تشخیص عاری از خطا نیست، باید پیوسته فروتنانه بپذیریم که اشتباه کرده ایم. پیش تر مشاهده کردیم که شرایطی اجازه می دهد تا هر یک از شرکت کنندگان جماعت تشخیص دهد، روح القدس که سرچشمه ی احساس است را دارا می باشد. خارج شدن خود از مرکزی، و تمرکز بر خداوند، مشارکت با دیگران و فروتنی ملاک کلی هر تشخیصی است

که از سوی رسولان، یوحنا و پولس به ما آموخته شده (یو ۴:۱-۳:۱-۱۲:۳؛ یو ۷:۱۸). مسلم است که هر یک از افراد باید تشخیص دهد که کلامی که در وجودش ساکن شده با انجیل و تعالیم کلیسا هیچ مغایرتی ندارد، هم چنین از بینش روشن ایمانی نیز به دور نمی باشد. برخی ساده لوحانه تصور می کنند که آن چه خود به خود در آنان می جوشد منشاء آن روح القدس می باشد، و برخی دیگر بعکس، عقیده دارند که کلیه ی فوران های درونی بی هیچ تکلفی انسانی است و هیچ ربطی به موهبت روح القدس ندارد. تنها شخصی که این «جهش» را در خود می آزماید می تواند تشخیص دهد و کسی از بیرون به جای او قادر به چنین عملی نیست.

با وجود این کافی نیست تشخیص دهیم خیزش قلبی یا تمایلی تماماً از سوی روح القدس ناشی شده. علاوه بر این هر یک از مشارکین باید تشخیص دهد که آیا روح القدس از او خواسته تا جنبشی که در او ساکن کرده متجلی سازد. از این جهت نیاز به ملاک هایی است تا خواسته ی تجلی کاریزم آن لحظه ی خود را به جماعت بشناسد و بداند که آن خواسته ی روح القدس بوده است.

خواسته ای که نمی تواند عادی باشد. آن کس که بر انجیل عیسای مسیح در آن روز تعمق کند نمی تواند به سرعت ترغیب به خواندن آن را در جماعت به روح القدس نسبت دهد. اما چنان چه از یک ماه گذشته، پیام این نوشته ها در زندگی روحانی او ساکن نبوده است و با قدرت در میان جمع ناگهان او را احاطه می کند می تواند به حق روح القدس را مجری گذاشتن آن در قلبش برای اعطا به جمع قلمداد کند.

خواسته یا جهش بدون علتی آشکار. چیزی نمی تواند آن را توجیه کند، ناگهان کلامی از قلب می آید که ظاهراً نه از جهت حافظه و نه از اعمال فکری و درایتی و نه تداعی معنی پدیدار شده است. یقینی بسیار شدید که جماعت به واسطه ی کاریزی که به او منتقل شده «بنا» می شود «هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می شود» (۱- قرن ۱۲: ۷). آن چه که به جماعت اعطا می شود به طور هم آهنگ در ساختار نیایش ادغام می شود؟ اینک شخصی مشتاقانه مایل است متن انجیل مربوط به زن سامری را اعلام کند. اما کمی پیش تر شخص روایت نابینای بارتیما یوس را بازخوانده است و جماعت آن را از آن خود کرده است. او احساس می کند که خطر شکستن روند نیایش به وجود می آید، چنان چه بذر زندگانی دیگری را به آن اعطا کند. بیش از آن که برایش سازنده باشد می تواند موجبات تشویش او را فراهم کند، پس همان بهتر که سکوت گزیند و از درون حسی را که خداوند مایل بوده است به او منتقل سازد با یادآوری دیالوگ خود با زن سامری باز می گوید. اما همه چیز آن قدرها هم ساده نیست، شاید هم روح القدس بوده است که او را ترغیب به باز دادن بذر زندگانی موجود در روایت زن سامری نموده است. در این صورت دل نگرانی آن برای ایجاد

هم آهنگی می‌تواند ناشی از احترام به حیثیت انسانی باشد. حسی دیگری نیز می‌تواند محک واقع شود: آن حسی که عدم وجود کاریزم باعث دل شکستن روح القدس می‌گردد. آن کس که نبوتی که در او ساکن است باز نمی‌دهد، روح القدس را در وجود خود خاموش کرده است. در رابطه با جماعت، خود را دچار غمگینی خواهد یافت. آن که فریاد ستایش را در خود باز می‌دارد در حالی که با قدرت از درونش طراوش کرده بود می‌داند چشمه‌ی شادی را در خود خشکانده است. او احساس می‌کند که روح القدس از او تقاضا کرده تا بر مقاومت درونی خود فایق آید و با جرأت آن چه در درونش می‌گذرد ابراز کند. او می‌داند، در صورت عدم انجام آن به مفهوم نداشتن ایمان، فروتنی و سرسپردگی به روح القدس می‌باشد.

برای از میان برداشتن این تردیدها، باید همواره از خود سؤال کند که در مشارکت با مسئولین جماعت نمازگزار می‌باشد یا خیر. چنان چه با رهبران گروه یک دل نباشد از «حرکات درونی» و «مقاومت ناپذیری» که سبب تعالیم و نبوت در اوست باید پرهیز کند... امکان فراوانی هست که منشاء این حرکات مبهم باشد. و جماعت نباید هرگز به صورت پنهان و چه به صورت آشکار مکانی برای کشمکش‌های میان افراد باشد. بر عکس، در خارج از جماعت پسندیده است تا به جرأت مانع درونی را بیان کنیم: آن که مایل است به نور درونی خود وفادار بماند باید خطرات این رودر رویی را بپذیرد.

بنابراین، بهتر خواهد بود تا آن چه را که کاریزم تصور می‌کنیم اما در برابر عمل یا عدم عمل به آن فکر می‌کنیم، آزاد نمی‌باشیم، به جماعت منتقل نکنیم؛ مایل به آن که در خود خواسته‌ای سراغ دارد تا آن کاریزم را اعلام کند یا آن که تصور می‌کند مالکیت شخصی او است، در وجود خود آزاد نمی‌باشد. به عکس «آزاد» آن شخصی است که نمی‌خواهد به هر قیمتی بر کلام معرفت اعطا شده صحه بگذارد؛ دیگر ربطی به او ندارد بلکه کار خداست. آخر آن که گاهی خوب است تا به تأییدات و نشان‌های که به اعضای جماعت اعطا می‌شود توسل جست. خوب است آنها را طلب کنیم آن زمان که تردید می‌کنیم یا آن که شک داریم که این اقبال را داریم تا بتوانیم آن چه را که در ما ساکن است اعطا کنیم. به طور مثال شخصی اعلام می‌کند: «آن که تصویری دریافت کرده و جرأت اعطا آن را به ما ندارد بهتر آن است که تردید را کنار بگذارد» یا فرد دیگری با همین جملات آن چه را در حال بیان بوده ایم باز می‌گوید.

بنابراین، هر یک از اعضا جماعت نمی‌تواند خود را از تشخیص روحانی حذف کند که به طور ضروری شخصی می‌باشد. تأیید این تشخیص روح با میوه‌ای که در تمام جماعت به بار می‌نشیند به دست می‌آید. هر یک می‌تواند ثمره‌ی آن را به برکت جنبش‌هایی که در درون دیگران پس از عمل به این کاریزم ساکن خواهد شد مشاهده کند. برخی از کلامی متأثر شده‌اند که درونشان به انتظار نشسته بود چون وعده زندگی و طهارت. برای برخی دیگر میوه‌ی اشک و ایمان آوردن است، یا

حتا فریاد پر مهر و شادی و اطمینان. هم چنین در برابر این میوه های غیرقابل تناول که بی تفاوتی، افسردگی و دلتنگی و ناامیدی است، می توانیم آوازی را به زبان ها باز شناسیم که به طور مثال تنها بیان یک نیاز روانی برای پر کردن سکوت سنگینی بوده است.

جماعت با چنین تعاریفی است که به خواسته پولس بنا می شود: «شما نیز چون که غیور عطایای روحانی هستید بطلبید این که برای بنای کلیسا افزوده شوید» (۱- قرن ۱۴: ۱۲).

بنای جماعت در واقع ثمره ی نهایی تشخیص کاریزماها است. چنان چه اعضا فروتنانه خود را از وجود روح القدس متأثر سازند، او بی شک هر چند آهسته عمل تقدیس خود را انجام خواهد داد. و بی آن که به «گناهان» اعتنا کند، از موهبت خود، آن دسته که به ضعف خود اعتراف کرده اند و به او امید بسته اند، سرشار خواهد ساخت. بدین صورت، آشکار می شود که شخصی دارای کاریزم پذیرش است در حالی که کسی دیگر کاریزم استغاثه برای دیگری یا همدردی یا شفای درونی را دریافت می کند. نمی تواند فقدان از «انبیا» بوجود آید. به تقریب همه می توانند به زبان ها آواز بخوانند چرا که کوچکترین کاریزم ها می باشد. مانند کودکانی که نمی تواند با درایت رازهای محبت را بیان کنند سخن گویند. جماعت نیایشگر می تواند از موهبت پر شده بی آن که بدان واقف باشد چون عطایای روح القدس در اعماق وجود هر یک نهفته شده. از این رو، هر کس توانایی اعمال کاریزم هنوز پنهان را دارد تا بتواند متجلی شود و شناخته شود. به این صورت جماعت برادران تشکیل شده، هویت یافته و چهره ی خود را باز می یابد.

بنای جماعت با چند ملاک اصلی قابل باز شناخت می باشد تا اطمینان داشته باشیم در درون خداوند چیزی بنا شده است. شاید کسی نداند «از کجا آمده و به کجا می رود» اما روح القدس گروه را در مسیری که به آسانی آشکار است، راهنمایی می کند مسیری که از آن عیسای مسیح می باشد.

در میان نشان های شناسایی این مسیر، در ابتدای امر یک ندا و پاسخ آزاد وجود دارد. چنان چه روح القدس از آنان دعوت به میان آورد، آزادی هایی متعهد می گردند. از این روانان را به ایمان آوردن دعوت می کنند.

اما چنین اتفاقی نمی افتد بی آن که از درون هر یک از ما خواسته ی مبرمی برای بارش روح القدس بوجود آید. جماعت از روح القدس التماس می کند تا در او جنبشی بوجود آورد، و در وجود او ساکن شود و به جسم عیسای مسیح مبدل شده و بتواند افکار و احساساتی که در عیسا وجود داشته در خود بیآزماید.

چون توسط روح القدس به جنبش آمده، جماعت می تواند به دنبال عیسا حرکتی مشترک انجام دهد: به واسطه ی کلامی که به او «اعطا» شده آن را دریافت کرده، می چشد، خودش از آن تغذیه

می‌کند و می‌گذارد در قلب‌ها جوانه زده و میوه‌ی غیرمنتظره‌ای را به بار بنشانند. تنها ده یا پنج‌هفت نفر تفکر نمی‌کنند بلکه تنها یک کلام معرفت است که در هر یک نهفته شده و هر بار به صورتی کاملاً نو تکرار می‌شود و پراز شهودی بی‌صداست، و آواز و ندهایی است، که از شگفت‌زدگی به سوالاتی اطمینان بخش می‌گردد. مطمئن است امشب جماعت در ناصریه به سر می‌برد، در هفته‌ی پیش همه شاهد تکثیر نان بودند، دفعه‌ی دیگر شاید زجر مصائب را بکشند، کسی چنین تصمیمی نمی‌گیرد اما روح القدس جماعت را به آن جایی می‌برد که کسی تصورش را هم نمی‌کند.

در این مسیر، که به صورت مشترک پیموده می‌شود روح القدس بیشتر و بیشتر اعضای جماعت را به یک دیگر در احیای تدریجی اجتماع نمازگزار پیوند می‌دهد. آنان که به جماعت هفته‌های متوالی وفادار هستند، مشاهده می‌کنند دارای قلب و روحی واحد اند. کم‌کم اشتراک میان آنان بیشتر شده و می‌توانند آن چه را که دارند و آن چیزی که هستند بین خود قسمت کنند. بدون تشخیص روح‌ها، همه‌ی این میوه‌ها به صورتی مبهم تظاهر می‌کنند و یا به سرعت فاسد می‌گردند. تنها زمانی است که از لزوم به تشخیص حرکات درونی هر یک در جماعت می‌توانیم به اهمیت وجود خدماتی برای تشخیص ارواح را دریابیم که خود توسط هسته‌ی جنبشی جماعت نمازگزار امکان پذیر می‌شود.

خدماتی برای تشخیص (هسته)ی جنبش

به واسطه‌ی تشخیص روحانی هر یک، هسته‌ی جنبش می‌گذارد جماعت توسط روح القدس هدایت شود. گاهی برای این منظور «گروهی کوچک برای تشخیص» به وجود می‌آورد که از چند نفری تشکیل یافته‌اند که مکمل یک دیگر واقع می‌شوند. باید امیدوار باشیم که لااقل یکی از میان آنان با درایتی کامل بتواند گروه را محکم و استوار نگاه دارد، دیگری بتواند با تشخیص آموزه‌ای جدی هدایت کند و همگی آنان بتوانند هویت و مفهوم کلیسا را داشته باشند. لازم است تا «هسته» برای این که اتحاد واقعی میان جماعت نمازگزار و وجوه مختلف کلیسای محلی و اسقفی هم‌چنین با راهبان آن وجود دارد، نظارت داشته باشد. چون روح القدس با شدت می‌وزد نیازی به داشتن اعطای اعلا نمی‌باشد که حضور و اعمالش را میان جماعت تشخیص داده، اما چون نفس آن ضعیف می‌شود، تشخیص روحانی نیاز به موهبتی خاص می‌باشد که نمی‌توان آن را به سرعت به خود اطلاق نمود بی‌آن که واقعاً از سوی روح القدس دریافت شده باشد. خلاصه آن که گروه کوچک باید نشانی واقعی از کاربزم جهت در خود دریافت کنند که این به سه گونه میسر است: طبیعی، آموزه‌ای و کاربزماتیک

این تشخیص با چند مشخصه شناخته می شود. دریافت کننده در حله ی اول «احساس» می کند، یعنی به دریافت آن چه که در جماعت اتفاق می افتد رسیده است. در حله ی نخست، هنر روح القدس را احساس می کند. آن جاست که هدایت می کند و با قدرت یا در ضعف عمل می کند. به کلام معرفتی که از سوی روح القدس اعطا شده می شناسد، آن که گروه گرسنه است، و خداوند امروز از دهان یکی از نمازگزاران به او اعطا می کند. آن شخص می تواند «تأیید» لازم را از روح القدس حین مسیر ناشناخته ی خود دریافت کند.

تک افراد حاضر «احساس» می کند، بی آن که چگونگی آن را دریابد. او می تواند فردی که پیوسته عصبی و هراسناک است یا آن که از درون آزاد و رها شده و سرشار از صلح و آرامش است و آن که کلام معرفت را انتظار می کشد و آن شخصی که شهادتی باید بدهد، را ببیند. او با عمل به کاربزم های خود کمک می کند تا تک تک افراد در جایگاه مناسب خود قرار بگیرند.

او گروه را «احساس» می کند، ابهامات یا سرسپردگی آن را به روح القدس، هم چنین وسوسه ها و عادات آن را می شناسد. کمک می کند تا حرکات درونی که آن را به جنبش می آورد دریابد. می جوشد هدایت گر باشد. او به روشنی می تواند میان آن چه عامل طبیعی گروه و آن چه حرکات روحی است تمایز ایجاد کند.

او می تواند کاربزم های هر شخص و آن که جماعت خاص است، باز شناسد و به آن اجازه دهد تا عمل کند و این گونه در بنای جماعت سهمی داشته باشد. او تمامی کاربزمها از متواضع ترین تا شدیدترین آنها را، چون عیسای مسیح که از مشاهده ی بیوه زنی که تنها موجودی خود که دو سکه بود در گنجینه معبد می انداخت لذت می برد در حالی که به نذرهای بی شمار فریسیان به طور نسبی با تردید می نگریست.

او تشخیص خود را با فروتنی، همراه با دعا و محبت نمودن عمل می کند. قرابت با عیسای مسیح و محبت پیوسته تجدید شده با او است که می گذارد چون او دریابیم و «احساس» کنیم. هر فردی که فکر می کند این «احساس» را دارا است، آن را به روش بی ارزشی تقلیل خواهد داد با روشی از شناخت که زندگی را تشریح می کند به جای آن که به آن خدمت کند. آن تنها شناختی تحلیلی خواهد بود که با شناخت هم مقام با توانایی های علمی اما هیچ رابطه ای با این شناخت حضور روح القدس نخواهد داشت که هر روز چیزی نو می آورند. تنها اتحاد با عیسا او را الهام می بخشد. شاید همین موضوع نشان می دهد که به ندرت افرادی در «ردیف اول» آنهایی که قدرتی در جماعت دارند بتوانند برای عمل به این تشخیص ارواح در همین جماعت شایسته باشند. چگونه تحت تأثیر دلنگرانی های خود واقع نمی شوند؟ آنان برای تشخیص جنبش های درونی روح القدس از آزادی کمتری برخوردارند که برخی را در مسیری غیر از آن چه که می خواهند هدایت می کند.

آن که از کاریزم تشخیص برخوردار است، پیوسته نگران است تا مورد انتقاد افراد دیگر قرار بگیرد. ابتدا روح القدس است که می تواند تشخیص او را زیر سؤال ببرد. در دعا، پیوسته رضایت خودداری و ناخشنودی خود را به او ابراز می کند. مضافاً بسیاری از افراد نظر و احساس خود را بر این تشخیص ابراز می کنند. بی آن که خود را برده ی این «احساسات» کرده باشند، متوجه شده اند که تا اندازه ای دارای پایه و اساسی است به خصوص اگر از سوی افراد ساده و خوش نظر بیان شده باشد. برادرانی که از همان کاریزم تشخیص برخوردارند می توانند با ایجاد گروه کوچکی به او کمک کنند.

همراه آنان بدون وقفه، به شبان یگانه، عیسا و به کلام معرفت او ارجاع می کنند. او مواظب است تا کلام معرفت قوت و طعام جماعت باشد، و آهسته آن را به سلولی از تن عیسا مبدل کند. بی آنکه بتواند بر افکار خاصی، صحه بگذارد، به تمام کلام کتاب مقدس که از قلب «کوچک ترین» فرد حاضر در جماعت برمی خیزد، توجه دارد: آن را چون موهبت گران بهای روح القدس می پذیرد، و مخصوصاً اگر مورد خطاب قرار دهد و منفورترین اشخاص را بیآزارد. چگونه از یاد می توان برد که: «کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دو دم و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت های قلب است. و هیچ چیزی از خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است برهنه و مکشوف می باشد. پس به او اعتراف خود را محکم بداریم» (عبر ۴: ۱۲-۱۳).

باید به تأثیر کلام معرفت در قلب ها اعتماد کرد. او تنها می تواند هر یک را یاری رساند تا به کلامی دیگر بیشتر از حد لازم ارزش قائل نشود. او خود اتحاد میان پیروان، برادران و خواهران را هر قدر هم متفاوت از یک دیگر باشد به دور شبان یگانه گرد می آورد.

هر گاه جماعت بتواند اشخاصی که به کاریزم تشخیص را دریافت کرده اند بشناسد می تواند با ظرافت بیشتری در مسیر خداوند گام بردارد.

لحظات استفاده از تشخیص روح ها در «هسته» ی جنبش

در ابتدای امر در هنگام گردهم آیی جماعت، اعضای گروه تشخیص، احساس مسئولیت می کنند و هر یک جنبشی که در درون خویش می گذرد را تشخیص می دهد. در عین حال نمی خواهند خواسته های درونی خود را تحمیل کنند. با امید بستن به روح القدس که در هر یک زنده است و با شکیبایی در محبت برای پذیرفتن خطاهای گروه، باید در برخی از زمان ها وارد عمل شوند، به خصوص برای هویت بخشیدن و قوت قلبی یک دیگر. از این رو، خطر رها کردن

خود، مداخله و بطلان یا تأیید را می‌پذیرند. این تشخیص فردی که در گروه تجربه می‌شود نیاز به در میان گذاشتن با گروه را دارد. چنانچه در میان جماعت شخصی از گروه تشخیص می‌تواند بازخوانی موهب روح القدس را انجام دهد. چنانچه این بازخوانی در برابر دیگران انجام شود، بهتر است آن چه را که مفید بوده نگاه داشت تا آن که بر نقص‌های موجود تکیه کرد که می‌تواند مانعی بر زندگی روح القدس باشد.

دسته‌های خرمن با سپاسگزاری پیوند خورده می‌شوند. هر شخص می‌تواند حرکات خود را باز بگوید؛ دانه‌های مفید از خرمن کاه جدا شده و می‌توانند کلام پر حکمت را بپذیرند، یعنی طعامی هفتگی که روح القدس لذت چشیدن آن را اعطا کرده است. گاه نیز یکی از اعضا هسته تشخیص تصور می‌کنند باید فرد خاصی را فراخواند تا به طور مثال بر صحت نبوت شهادت دهند، اما نمی‌تواند نظر خود را چون تنها حقیقت موجود تحمیل کند.

در تمام طول سال بر عهده‌ی این گروه کوچک تشخیص است تا بتواند به صورت حافظه‌ی زنده موهبات روح القدس را که خداوند هفته به هفته اعطا کرده، نگاه دارد. مثلاً حافظه ایمان آوری یا مراحل مختلف و در مسیر عمل دریافت کلام معرفت. در این صورت جماعت شگفت زده است که در برابر روایت ضعیف انسانی خود به روایتی از «تاریخ مقدس» مبدل شده. در نتیجه، می‌توان گفت که در جماعت نمازگزار، زمانی هست که باید تشخیص را ساکت کرد. نگرانی محتاطانه بر آن که همه چیز باید بلافاصله کامل باشد، بهترین طریقی است برای حذف کلیه‌ی امکانات حیات. آن که موشکافانه مواظب رشد نهال سبزی است به سرعت نیز پژمرده شدن آن را شاهد است. آن که به فرزند خویش پس از آن که دو بار سرفه کرد دوایی می‌دهد یا آن که با یک ساعت دیرتر به خواب رفتن اونگران می‌شود، او را برای سالیانی دراز رنجور و آزرده خواهد ساخت. چون روح القدس در جماعت کاریزماتیک، افرادی را که برای چنین جلساتی آماده نشده اند گرد هم می‌آورد، باید باور داشته باشیم خدا در حال عمل است و بگذاریم تا همان طور که مایلند به نیایش بپردازند. ایمان، امید و محبت که روح القدس در آنان نهاده می‌تواند این جماعت را تحکیم بخشیده و سبب دوام آن می‌گردد. یک روز فرا می‌رسد تا سؤالاتی مطرح شود: یک نبوت به وقوع نمی‌پیوندد، تفسیر آواز به زبان‌ها دچار دوگانگی شده، شخصی سبب تقسیم گروه می‌شود اما تنها کلام کتاب مقدس را بر زبان می‌راند، شخصی با تنگ نظری داوری می‌کند که ظاهراً از سوی خداوند الهام نشده است. چنین تصور می‌رفت که همه‌ی دانه‌های گندم خوب است اما در این دانه‌های گندم تلخه نیز وجود دارد. زمان تشخیص فرا رسیده. افرادی که دعوت شده‌اند به این کاریزم عمل کنند دعوت شده‌اند خادمین وحدت نزد عیسای مسیح باشند.

بنابراین، جماعت نمازگزار محلی خواهد بود که برادران و خواهران در ایمان و امید و محبت و رحمت غوطه ور باشند. آن جا محلی نیست تا مشخص کننده ی تصمیم گیری افراد حتا اگر تظاهرات روح القدس وجود داشته باشد، در شکل دادن انتخاب آنان مؤثر است. کاریزم تشخیص اجازه می دهد تا هر یک بتواند اساساً موهبات الاهی را دریافت کند که به مفهوم کلام معرفت است، مژده ی فوق العاده ای از محبت پدر آسمانی که بر ما آشکار می سازد و تجربه ی شگفت انگیز روح القدس را که در میان جماعت گناهکار و طغیان گر انسانی ما بگستراند.

فصل سوم

زندگی با مسیح از طریق شبه رازها

رازهای کلیسایی نشانه‌های اساسی زندگی با مسیح می‌باشند. اما زندگی با مسیح نمی‌تواند محدود به بر پا کردن رازها باشد. این رازها که موقعیت استوار و مهم هستند به طور متناسب به واسطه ی برگزاری آئین‌های ساده تری غیر از رازهای هفت‌گانه آماده سازی می‌شوند.

از زمان شورای اسقفان واتیکان دوم برای برگزاری رازهای هفت‌گانه، کلیسا در صدد احیای مسیری بود. تا به قوم خدا راه یابد که به گونه‌ای تحقق مفهوم «واقعیت» رازهای کلیسایی می‌باشد. مانند: آمادگی والدین برای تعمید فرزندان در مراحل مختلف، راه به سوی تعمید بزرگسالان، آمادگی ابراز توبه در جماعت، آماده سازی ازدواج جهت تعطیلات آخر هفته، چه کسی تصور می‌کند که این آئین‌ها بتوانند به رازهای کلیسایی آسیب وارد آورند؟ همین طور کلیسا برآورد کرده که بهتر است تمام تعهدات مربوط به تعمید در هر شب عید رستخیز تجدید شود و آئین‌های کلیسایی تجدید تعهدات به هنگام برگزاری هر یک از رازهای کلیسایی را تأیید می‌کند.

جماعت نیایشی نهضت بیداری کاریزماتیک محل منحصر به فردی است که دردا و وحدت تمامی بشریت» (نور جهان، شماره ی ۱)، درون جماعت نمازگزار کاریزماتیک اصولاً تجربه‌ی شبه رازها تحقق می‌یابد که با تمامی نشان‌های متعدد آن با هیچ یک از رازهای هفت‌گانه کلیسایی نمی‌توان در یک سطح قرار گیرد. آنها تنها پیروی از «رازهای کلیسا» می‌باشند که آثار بخصوص روحانی آنان با قدرت قاطع استغاثه‌ی کلیسا مفهوم یافته و به دست می‌آید.

این «پیروی» از رازهای کلیسا گاه نگران‌کننده برآورد شده به خصوص آن چه که مربوط به بارش روح القدس و گذاردن دست‌ها می‌باشد: و این شبه رازها آیا خطر بی‌ارزش کردن رازهای تعمید یا حتا حرکت و عمل عبادی کشیشان و راهبان به هنگام اجرای مراسم عبادی رازهای هفت‌گانه را دارد؟ درست بر عکس، این تشابهات اجازه می‌دهد تا شبه رازها به رازهای مذهبی مرتبط شود که از آن پیروی کرده و یا تشابه فروتنانه‌ای از آن می‌باشد، یا آن که نشانه‌ای است که اجازه می‌دهد حضور آن در زندگی‌ها بر اساس مسیح تحقق یابد. شبه رازها چون (نقاط موزونی است که ارزش گذاری کرده، آماده ساز و اطاله‌کننده یگانه آئین) رازهای هفت‌گانه می‌باشد.

زندگی عبادی گروه‌های نمازگزار کاریزماتیک توسط چند مرحله‌ی (عبادی) و چند حرکت (عبادی) خاص بیان می‌شود. تعداد آنان زیاد نیست و در این جا آنها را یادآور می‌شویم.

بارش روح القدس. به قدر کافی از آن سخن به میان آورده‌ایم تا بتواند به صورتی شبه رازی از

یگانه راز تعمید شناخته شود. ایمان جماعت سبب می‌گردد که به دور درخواست کننده زانو زده و عمل ایمانی را در حضور دیگران انجام می‌دهد، به واسطه‌ی نیایش ستایش به خدای بخشاینده تمام فیض‌ها، رهایی از موانعی بدست می‌آید که زندگی روح القدس را به هنگام تعمید مختل ساخته است. این رهایی، با مفهوم کاریزم‌هایی که متجلی می‌سازد، روح القدس در وجود آن نمازگزار حضور یافته و به ندای خواهران و برادران خویش گوش فرا می‌دهد و به او یادآوری می‌کند که فرزند پدر آسمانی می‌باشد. تمام اعضای جماعت به توسط آن به نوعی، احیای تعمید خود را تجربه می‌کنند که قادر است به نحوی بیشتر ریشه‌ی ایمان و امید و محبت را در آنان محکم سازد.

آئین دست‌گذاری. این عمل شبه راز اغلب مورد انتقاد قرار گرفته، چرا که با همان عمل کشیش به هنگام راز آشتی و آئین مقدس عشاء ربانی و عمل اسقف به هنگام راز تثبیت روح القدس و تقدیس خادمین اشتباه گرفته شود. این اعتراض نادرست بوده چون در طول تاریخ بشریت به ما نشان می‌دهد که توسط کسان مختلفی مطرح شده است. این عمل عهد عتیق تا دوران معاصر در سنت کلیسایی مورد استفاده‌ی وسیعی قرار گرفته است. برخی از خانواده‌های مسیحی دعای تبرک بچه‌ها توسط والدین یا اجدادشان را به هنگام مراسم عقد و وصلت یا در هنگام سفر با حالتی بسیار ساده و یا به طور روزانه بعد از نیایش شام انجام می‌دهند. از سوی دیگر، کشیشان آیین دست‌گذاری را تنها در برگزاری رازهای کلیسا محدود نمی‌سازند و چرا که دستان خود را بر سر کسانی قرار می‌دهند که تبرک می‌دهند و مسئولان دیرها نیز این سنت را رعایت می‌کنند. علاوه بر این مراسم جدید تعمید در نظر می‌گیرد تا پدر و مادر خوانده هم چنین همان کسان حاضر در مراسم دست‌گذاری نیز دعوت شوند.

چنانچه این عمل شبه راز به کشیشان مختص نشود، آیا دارای مفهومی یگانه و خاص است؟ چنین به نظر نمی‌رسد زیرا در عهد جدید مفاهیمی بی‌شمار به آن اطلاق شده است. دست‌گذاری برای انتصاب رسمی مسئولین جماعت شهادت داده شده است (۱- تیمو ۴: ۱۴؛ ۵: ۲۲؛ ۲ تیمو ۶: ۱) هم چنین برای هفت خادم که برای خدمت میزها تعیین شده‌اند (اع ۶: ۶). با همین عمل است که موهبت روح القدس را بر نو تعمید یافتگان درخواست می‌کنند (اع ۸: ۱۷-۱۸؛ ۱۹: ۶؛ عبر ۲: ۶) و پولس و برنابا به این منظور به مأموریت فرستاده شده‌اند (اع ۱۳: ۳). اما اغلب دست‌گذاری به درخواست شفا دهی از سوی خداوند انجام می‌پذیرد (اع ۹: ۱۲-۱۷؛ ۲۸: ۸؛ ۵: ۱۲؛ ۱۴: ۳؛ ۱۹: ۱۱). عیسا در کفر ناحوم این گونه عمل کرده بود (لو ۴: ۴۰)، هم چنین در ناصریه (مر ۵: ۶)، در خانه‌ی متا (متا ۹: ۱۸)، یا برای شفا دهی به نابینای بیت صیدا (مر ۸: ۲۳) و زن خمیده (لوقا ۱۳: ۱۳). در انجیل متا این عمل عیسا که بر روی کودکان انجام شده بعد تبرک ساده‌ای را دارد (متا ۱۹: ۱۳) اما در انجیل مرقس، از سوی عیسا به یازده شاگرد

خویش و هم چنین «تمام کسانی که به او ایمان آورده اند» توصیه شده (مر ۱۶:۱۸). در جماعت نهضت بیداری این عمل شبه راز اهمیت به سزایی دارد. اشخاص بسیاری آیین دست‌گذاری را از سوی طالبین دعای دسته‌جمعی برای اهداف مختلفی انجام می‌دهند: بارش روح القدس، تقاضای شفا دهی و طلب فیض نور یا قدرت در مراحل سخت زندگی و در رابطه با گسیل به مأموریت یا فعالیت رسولی می‌باشد. این حرکت دعایی را مشخص می‌سازد تا افراد مرتبط با آن بگذارند روح القدس حاضر در وجودشان آزادانه و با شدت عمل کند. هم چنین نشان می‌دهد تا هر کس با تمام وجود و درایت و احساس و روح القدس، روان و متعهد گردد.

دست‌گذاری همان‌طور که در جماعت نهضت بیداری انجام می‌پذیرد نشانه‌ی عینی استدعا و همبستگی جماعت یا گروه است. به‌طور نمادین نیایشگران را متعهد می‌سازد. دعایی است به صورت عملی، به صورت رویدادی مهم در زندگی شخصی و جماعت به حساب می‌آید. ما به این نشانه‌های محسوس در مسیر پیوستن به قوم خدا نیازمندیم.

درخواست شفا دهی حافظه و خاطرات. بسیاری از مسیحیان به سختی می‌توانند به روشنی «محتوای» راز اعتراف و آشتی را بشناسند، یعنی حافظه‌ی گناه آلود انسانی و خاطرات ناپاکی که ذهنشان را فرا گرفته است. دعاها و جماعت در این روشنگری کمک کرده، یاد عیسای مسیح که به خاطر گناهان ما مصلوب شده را احیا می‌کند و رحمت پدر آسمانی را بر ما متجلی می‌سازد. بنابراین، می‌توان آن را خاطره‌ی زنده‌ی کلیسا بر شمرد که با برخورد با ذهن گناه آلود فرد، آن را در رحمت خود فرو می‌برد. تنها آیین راز مقدس است که می‌تواند به‌طور مثمر ثمری تحقق آشتی و بخشش باشد اما تنها شبه راز است که به کمک درک واقعیت خواهد شتافت.

مسح با روغن مقدس، نیز از رازهای کلیسا است که اغلب در جماعت نهضت بیداری تجربه و احیا می‌شود و از رساله یعقوب بهره برده است: این رساله منشاء راز مسح بیماران بوده که توصیه به آن هم چنان ادامه دارد. «اگر کسی از شما مبتلای بلایی باشد کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند. و دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزیده خواهد شد. نزد یک دیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یک دیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد» (یع ۵: ۱۴-۱۶).

آن چه که راز کلیسایی با توانمندی بسیار طبق سنت انجام می‌دهد، شبه راز به صورت کمتری به آن مفهوم می‌بخشد: اما می‌گذارد تا انتظار پرشکبای کسانی که قدرت کافی نداشته و امید خود را بر قدرت روح القدس بسته‌اند با این عمل از او تکدی نمایند.

می‌توان اجرای اعمال دیگری را که به شبه رازها مربوط می‌شود در میان اعضای نمازگزاران دعاها و کاریماتیک از مقام پراهمیتی برخوردار است، حتا در خارج از اجتماعات نام برد: ارج نهادن به شمایل مذهبی، نماز تسبیح... بسیاری از مراسم اجرا شده در گروه نمازگزار، مراسم سنتی می‌باشد که می‌توان گفت از تقوای سنتی برخوردارند.

فصل ۴

آینده

کلیسا پیوسته به هر انسانی زندگانی روح القدس را اعطا می کند. از او دعوت می کند تا همراه دیگر ایمان داران راه عیسای مسیح را اتخاذ کنند و با او را در این مسیر همراه بوده و در هر مرحله ای از تحول روحانی رازهای مقدس را پیشنهاد می دهد که به طور مؤثری قدرت قدسی را منتقل می سازد. این گونه هر تعمید یافته ای دعوت شده تا رازهای زندگی عیسای مسیح را در خود تجربه کند، برای هر کس در هر مرحله ای که باشد و فیضی که در آن لحظه بر او اعمال شده. کلیه ی رازهای زندگی عیسای ناصری در آیین عبادت به وسیله ی کلیسا مفهوم می یابد. کلیسا طی مراسم سالیانه، رازنجات، راز خلقت در زمان آخر را یادآوری می کند، هم چنین در هر لحظه این واقعیت جهانی نجات را تجدید می کند، چرا که کلیسا به طور هم زمان و در مکان های متفاوت غسل تعمید داده و مراسم تشییع جنازه را برگزار می کند و در تمام ساعات زمان مراسم عشاء ربانی را به جا می آورد.

علاوه بر این، کلیسا پیوسته پذیرفته که اعضای قوم خدا بتوانند بر اثر تمایل، زندگی خود را وقف تجدید یکی از رازهای زندگی عیسا نمایند و بتوانند گرد هم آمده و خانواده ای روحانی را تشکیل دهند. گروهی دعوت شده است در جهان کنونی ما به رازبشارت فرشته به مریم شهادت دهد، یکی دیگر راز ملاقات مریم با الیزابت را شهادت می دهد، و گروهی دیگر زندگی پنهان عیسا در ناصریه را، یکی دیگر مأموریتش در میان انسان ها و یا رنج و مرگش را شهادت می دهد. این خانواده های روحانی اعضای یگانه ی تن عیسای مسیح می باشند، اعضای که در رسالتی واحد همان گونه که پولس مشخص کرده، گرد هم آمده اند: «خدا هر یک از اعضا را در بدن برحسب اراده ی خود نهاد. و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می بود؟ اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن یکی. و چشم، دست را نمی تواند گفت که محتاج تو نیستم... (۱- قرن ۱۲: ۱۸-۲۱).

بدین ترتیب، کلیسا وفاداران مأموریت خود را که تجلی زندگی عیسا در تمام دوران در وجود عیسی ناصری بوده است به انجام رسانده، و هر بار که مراسم راز تن عیسا را برگزار می کند مفهوم آن به روشنی این است که موهبت روح القدس منشأ زندگی نوینی بوده که آن شخص دریافت کرده است. هر چند به نظر می رسد برای تجدید پنطیکاست پیوسته دچار مشکل بوده، نمی تواند به طور محسوسی راز آمدن روح القدس را معنی کند. البته این جشن جایگاه خود را در تقدیم

مذهبی پایدار دارد، اما آیا مسیحیان می توانند به طور محسوسی آن چه را که در آن روز جشن گرفته اند را در خود احیا کنند؟ اما مشخص نیست که بتوانیم حالت «مستی» ناشی از روح القدس را متجلی سازیم و مژده ی بشارت الهی مرگ و رستاخیز عیسا را با اعتمادی کامل چون رسولان در حین خارج شدن از بالاخانه در میان جمعیت اعلام کنیم.

نهیضت بیداری کاریزماتیک شاید موهبتی از سوی خداوند باشد که صورتی از رسالت کلیسا را احیا می کند؟ تمدن کهن مسیحیت غربی ما تا حدودی رازهای سرمنشاء خود را پوشانده است، این پیدائی روح القدس توانسته رسولان سرشار از ایمان را که هراسناک و ضعیف بوده اند به شاهدانی محکم مبدل کرده که کلام معرفت را با اطمینان کامل بشارت می دهند؟

آن جایی که کلیسای محلی تولد می یابد،

پیوسته نزول روح القدس در روز پنطیکاست اظهار می شود

مبلغان مذهبی همه ی ادوار با اعتماد رسولان به هنگام خروج از بالاخانه در همه ی دنیا برای شهادت به مسیح پراکنده شده اند. کلیسا از یادآوری کارهای شگفتی که خدا توسط این اشخاص انجام داده است خشنود است، آنان همیشه جزو علمای حکمت الهی نبوده اند بلکه مسیحیانی با قلبی افروخته اند، جسارت آنان برای اعلام مژده ی الهی به هنگام و نابهنگام ما را امروزه چون معصران زمان خود پیوسته در تردید باقی می گذارد. اما Fioretti های فرانسوی قدیس فرانسیس آسیسی افتخار کلیسا به حساب می آیند، همانطور که ماجرای بزرگ فرانسیس گزایه در حالی که زبان ملت ها هند و ژاپن را نمی شناخت میان آنان به بشارت ترویج انجیل می پرداخت. افتخار کلیسا، همانا جنون دیوانه وار خواهان بی نوا و مسکینی است که بدون داشتن پشتوانه مالی، افراد کهن سال، بی بضاعت و همه گونه مستمندی را یاری داده و جنون دیوانه وار کشیشان کارگر است که، کارگران را در عمل و بی کلام بشارت انجیل می دهند. افتخار کلیسا نیز جنون دیوانه وار و پدر کولبی، پدر آبل، پدر یوسف و هم چنین فرقه ی پنطیکاست است که به صورت تحریک آمیزی آمدن عیسا ی مسیح را در کشوری چون روسیه که ادیان را به رسمیت نمی شناسد بشارت می دهند، یا در کشورهای مسلمان متعصب، انجیل را ترویج و بشارت می دهند، یا کارهای دیوید ولکرسون است که در محله های بدنام نیویورک به کمک جوانان معتاد می شتابد و کلام معرفت را که مردگان را رستاخیز می بخشد بشارت می دهد.

همه به کمک احیای کلیسا در مکانی که هنوز تأسیس نشده می شتابند، یا آن که بار دیگر در جاهای که از میان رفته بود احیا می کنند. همه تجربه ی ناممکن هارا به کمک نیروی روحی القدس پیش گرفتند، که خود توسط نشانه های ملکوت آسمان یعنی نشانه های پیش بینی

نشده اما پیوسته حاضر و موجود در وجود این افراد جسور با تحقق وعده ی مژدگانی عیسا، با شفای بیماران، آزادی از بند اعتیاد یا الکل، رهایی ارواح ناپاک و مرگ آور تجلی می یابد...

سکوت عمدی در برابر راز پنطیکاست

بعضی از ایمان داران پیش کسوت شاید در برابر احیای راز پنطیکاست، کم و بیش سکوت عمدی اختیار کنند. آیا کلیسا و جماعت آنان نیاز به تولدی مجدد دارد؟ اکنون دو سال است که متولد شده! مگر امروز به قدر کافی در تفکر و درایت رشد نکرده است؟ آیا موعظه های الاهیاتی و کلیسایی محکم و متناسب نشده است؟ آیا طبیعی است بشارت ملکوت آسمان ها را دوباره فریاد بزیم یا به زبان ها، نخستین اعلام ایمانی را به زبان آوریم؟

افراد بالغ، تولد خود را جشن می گیرند اما بار دیگر آن را نمی توانند احیا کنند و زبان پیش از رس نوزاد را اختیار کنند. کلیسای غربی پراز تجربیات و حکمت است؛ مسیر آن از این افتخارات پر است. در ابتدای قرن بیستم، کلیسا در اروپا مدعی «دانش» در همه ی زمینه ها بود. بعد از جنگ اول جهانی، تبدیل به فعالیت جهت شهادت شد که تشکیل یافته از مسیحیان مطمئن از عمل خود برای خدمت به خداوند بود و مردمانی که مطمئن اند مأموریت قوم خدا را در جهان به خوبی پیش می برند.

این مسیحیان بالغ، شاهد، و متعهد و مسئول نیز درون راز پیوسته، تولد مجدد، و پنطیکاستی درونی را تجربه می کنند. در نیایش و تعمق درونی، سیر و سلوکی که کسی از بیرون قادر به دیدن آن نیست، روزی پس از روز دیگر در وجود روح القدس تولدی دوباره می یابند و آن جا چون کودکانی در برابر پدر آسمانی خود قرار می گیرند. اما به چه دلیل این تولد مجدد روزانه و پنطیکاست دائم باید در راز و یا به صورت مسئله ای شخصی بماند؟ چرا هیچ کس نباید آن را به صورت دیگری جز اعمالی که به واسطه ی آن دیگران را دعوت می کند به معرفی آن بپردازد؟ در مقابل دیگران، لازم است خود را فردی بالغ معرفی نمود، که پیوسته و رای احساسات نامتزلزل باقی می ماند. چرا باید در برابر رازهای شگفت انگیز خدا که در کنج راز آمیز قلب ها، نشانه هایی از معجزاتی که پیوسته برای هر کس انجام می دهد، از سر شرم و حیا پرده انداخت؟ کسی منکر آن نیست که چون در این دنیا در طول روز ایستاده است علت آن است که در صبح همان روز به واسطه ی تجلی قدرتمند روح القدس به هنگام تعمق شخصی و عشاء ربانی تولدی دوباره یافته. بسیاری از کسانی که زندگی در مسیح دارند پیوسته همه چیزهایی را که تجلی شگفت انگیز تولد مجدد خود در روح القدس می باشد، می پوشانند.

تعجیل در اعتراف احیای پنطیکاستی

کلیساتوسط شورای واتیکان دوم نیاز حیاتی خود را برای تجدید و احیای خود اعلام نموده است. امروزه این طور به نظر می رسد که روح القدس پیوسته او را دعوت می کند تا راه اصیل و آغازین خود را پیشه کند تا بتواند سراسر وجود خود را قالبی نو ببخشد.

احاطه و برخورد تعجب انگیز، ترزا اهل لیزیه بر زمانه ی ما نماد گویای خاصی است. در ابتدا همه چیز در عمل مهیا بود تا قداست رفتار کودکانه او نسبت به پدر آسمانی هم چنین باران گل سرخی که بعد از مرگش بر سر ایمان داران باریدن گرفت نفی شود. اما خیلی زود زبان کودکانه و «کاریزم» های او کلیسای قرن بیستم را متأثر ساخت و آن را بنا کرد. فوج عظیمی از سربازان و افراد خرد و کوچک که به دنباله ی راه ترزا گام برداشتند خود را در آغوش پدر آسمانی رها کردند و سنگ بناهای زنده ی کلیسای دوران معاصر گشتند.

پاپ ژان پل بیست و سوم به بانوی پیر کلیسا، حمام جوانی پیشنهاد کرد: باید جوانی دوباره به آن بخشید و از چروک های زمانه رها کنید تا به جوانی ابدی دست یابد و همه را به سوی مسیح بکشاند.

کلیسا چگونه می تواند تمام زخم های باز را معالجه کند و گاه همه ی سموم تاریخ گذشته ی خود و گسست هایی که به طور دردآوری وحدت آن را بر هم زده اند! شفا یابد؟ شایسته است تا تاریخ را دیگر بار با شور به یافتن حقیقت پیوسته عظیم باز نوشت، اما کلیسا می داند که باید به طور مطلق در راز طهارت دائمی خود فرو رود. تنها روح القدس است که می تواند آن را شفا داده و زیبایی آن را در برابر انظار عموم مردم بشناساند.

کلیسا، این مطلب را به خوبی می داند و پیشنهاد راهب بزرگ بهاسم کتوریه را برای تحقق هفتگی نیایش جهت اتحاد مسیحیان پذیرفته: وحدتی که ناشی از قدرت های ما نیست بلکه از قدرت دعا برخوردار می باشد. بی آن که خواسته باشیم قدرت الاهی دانان را منکر شویم، قوم خدا امروز منتظر وحدت مسیحیان است چون تظاهرات قوی روح القدس، کاریزمی که به رایگان و با قدرت می بخشد، آن چه که تمام کلیساها با اتفاق نظر می دانند تنها به واسطه ی اراده ی خویش، امکان تحقق آن را ندارد. چگونه بدون دم قدرتمند روح القدس پنطیکاستی می توان دید که مسیحیان تمام کلیساها به پیشواز هم دیگر آمده اند و متقابلاً یک دیگر را چون شاگردان واقعی عیسای مسیح می شناسند و اشتباهات گذشته و کنونی خود را بر هم دیگر می بخشایند، به خصوص که کشف می کنند کلیسای آنان خود طلب بخشش نموده در حالی که هر یک خود را مبرا از خطا می شناخته است؟ درآتناگوراس، بوسیدن پل ششم پاتریارک کلیسای ارتدوکس آیا تجلی کاریزماتیک روح القدس نبوده، وحدتی که عملی برخلاف حکمت این جهان بوده است: چنین

بوسه ای آیا «نبوت» نیست چرا که بیانگر چیزی است که هنوز وجود نداشته؟ آیا همین نبوت برای اتحاد کلیساها مفید نبوده است؟ آیا فیض پنطیکاست از قدرتی شگفت‌انگیزی برخوردار نمی‌باشد تا تفکرات بلند پرواز ما را در مرتبه حقیر خود قرار دهد؟

کلیسای غرب، بار تعمید یافته‌گان بسیاری را به دوش می‌کشد چرا که دیگر زنده نیستند و حالتی نیمه‌جان آنها کلیسا را به ستوه آورده است. امروزه، جماعات مسیحی ما از فرط خستگی به تنگ آمده‌اند چنان که در برابر عده‌ای که زندگی در مسیح را پیشه ساخته و بسیار با نشاط و سالم‌اند و در همه مکان‌ها می‌توان آنان را ملاقات کرد جمعیتی هستند که باید پیوسته به تحرک واداشت قبل از آن که بتوان از آنان حرکتی مشاهده نمود. جماعت ما در انتظار تولد دوباره‌ی هیئت عیسای مسیح می‌باشند که آماده است تا دنیا را با بشارت ترویج انجیل در قرن سه هزارم پردازد همان‌گونه که ژان پل دوم نیز اعلام کرده است. جلسات رسمی در حوزه‌ی اسقفی در همه جا ارتعاشاتی را که در بالاخانه باید روی می‌داد را بروز می‌دهند: هر یک از گردهم‌آبی‌های مسیحیان بیانگر وعده‌های روح القدس می‌باشد که احساس می‌کنند در آنان ساکن است و با دقت گوش می‌دهند به آن چه که همان روح القدس در قلب‌های سایر مسیحیان قرار می‌دهد. برای چه در این فضای انتظار وقوع عمل روح القدس، با عمل سپاسگذاری به استقبال حضور نهضت بیداری کاریزماتیک نباید شناخت رازهای پنطیکاست را بر ما آشکار می‌سازد؟

نوآوری کاریزماتیک اقبالی است برای کلیسا! اقبالی که با آن پرده از چشمه خود برداشته و آن را ارج می‌نهد. قوم خدا عادت کرده تا از آب زنده روح القدس که به طور شگفت‌انگیزی مسیر خود را با نظارت کلیسا پیموده و می‌تواند اساساً در رازهای هفتگانه به هنگام حس کمترین عطش خود سیرآب کند. اما این قوم خدا آیا به طور نوینی خشنود نمی‌شود اگر بر او آشکار شود که تمام حرکات و حالاتی که به وسیله‌ی روح القدس القا شده از یک چشمه فوران یافته است.

استقبال و بازشناخت واقعی دعوت و مأموریت و بشارت پنطیکاستی

از سوی جماعت‌های نمازگزار کاریزماتیک

کارگاه کلیسا پیوسته گشوده و باز خواهد بود زیرا به مانند هر جسم زنده، کلیسا وظیفه دارد در هر دورانی در ارتباط با سازماندهی و طرق رسالت خود تجدید نظر کند تا با شرایط نوین منحصر به فرد هر نسلی خود را مطابقت دهد. در روزگار ما این عمل را با شدت بسیار انجام می‌دهد که قدرت روح القدس را در این جهان متجلی می‌سازد و موجب تحولات بزرگی می‌شود. بوجود آورد. کلیه اعمالی که از درایت و جسارت ما برای نشاط و طراوت سازمان کلیسایی و روش

عملکردهای آن، طی مراسم عبادی و حتی تعالیم مذهبی بکار می‌روند، حائز توجه می‌باشند. وظیفه کنونی آن چشم‌گیر است چه در بهبود عدالت، چه در زمینه ارتباط بین المللی میان شمال و جنوب میان جهان اول، دوم و سوم و چهارم. تعجب آور است که چه اراده‌ای تک تک مسیحیان را در برخورد با خود مسئول و هر یک را در جایگاه مناسب خود قرار می‌دهد.

جماعات نیایش کاریزماتیک خواهان شناخته شدن می‌باشند برای هدفی که احساس می‌کنند برای آن دعوت شده‌اند: محلی برای پنطیکاست همان گونه که بی‌وقفه تکرار شده است، تا محلی باشد که آن‌جا قوم خدا بتواند تولد مجدد را مکرراً تجربه کند، به صورت جماعتی که روح القدس آن را شکل داده و مکانی باشد که در آن کلیسا به کمک کاریزم ظهور می‌کند و نشان می‌دهد محل استقرار روح القدس می‌باشد. اما به کار بردن کاریزم‌ها نیاز به آموزش دارد. نیاز آن امروزه پیوسته در همه جا شناخته شده است. نه تنها اعضای نهضت بیداری کاریزماتیک توانسته‌اند دوره‌هایی مختلفی برای آموزش افراد به وجود آورند بلکه هر چه بیشتر به تقاضای کلیسا برای رسیدن به این هدف همکاری می‌کنند.

در بطن کلیسا، جماعت نمازگزاران کاریزماتیک نشانه‌ای از تولد فعلی و همیشگی آن می‌باشد. جماعات هم‌چنان در حالت شکل‌گیری می‌باشند در مراحل آغازین و زمزمه‌های کودکانه آزمایش‌های ناشیانه، ناله‌هایی که هنوز شکل خاصی به خود ندیده‌اند و کلیه‌ی حرکات کم و بیش بی‌اختیار و گاه نامتناسب است. آنها هنوز شکل کامل مراسم عبادی و به خصوص مراسم عشاء ربانی را نیافته‌اند، که چشم‌انداز آینده‌ی جماعات می‌باشند. فروتنانه، می‌خواهند در شادی کودکانه باقی‌بمانند و همیشه در بهار باشند.

در طول قرن بیستم، جماعت «پنطیکاستی» توسط کل قوم خدا دور نگاه داشته شده‌اند. از آن جایی که روح پنطیکاست سنگ بنای آن بوده، این جماعات مسیحی به دور از کلیساهای بزرگ قرار داشته‌اند، هر چند در اشاعه‌ی مژده‌ی انجیل میان بسیاری از معاصرین همت گمارده‌اند. هر قدر هم که شناخته شده نباشد، مژده‌ی اولین اعلام بشارت بذریاشی آن به واسطه‌ی انجیل کامل شده است، که گاه تحقق و تحول آن به علت تعالیم ناشایست به شکوفایی آنها، دانه‌ها غالباً پراکنده شده‌اند. در مقابل جماعتی خدانشناس که خدا بودن عیسای مسیح را رد می‌کند آیا می‌توان چون بذریاشانی بود که بذر کلام معرفت را نمی‌پاشند، انگار روح القدس نمی‌تواند با قدرت خود به رشد کلام معرفت نائل آید؟ چنانچه کلیساهای ما که تخصص مناسبی در ریشه‌کشی علف‌های هرزدشت‌های خداوند را دارند که توانمند شده‌اند و اگر می‌توانستند تمام کفر و الحاد و ناهنجاری‌ها را نابود سازند، اما با این وجود پذیرفته‌اند که برای بذر افشانی در قلب‌های بی‌تفاوت نسل‌های جدی ناتوانند. نیاز به دومین بشارت انجیل به وسیله‌ی یل ششم و ژان پل

دوم تحقق پذیرفته و آنان شاهد عقیم ماندن بذرپاشی ما می باشند: صحبت از دومین بشارت انجیلی اذعان این موضوع است که ما راضی از نحوه ی بذرپاشی و ترویج ایمان خود نمی باشیم. شاید این نشانی باشد که کاریزم روح پنطیکاست ابتدای قرن بیستم به قدر کافی شناخته نشده است؟

شورای اسقفان واتیکان دوم، که تجلی قدرتمند روح پنطیکاست می باشد، پنجره های عظیمی را در دیوارهای سنگی بنای موروثی کلیسا گشوده است. از آن پس، کلیسا توانسته نوآوری بسیاری را در زمینه های مختلف تجربه کند، هر چند، بعضی نیز خواهان بسته شدن این دریچه و پنجره ها می باشند. اما پیوسته این امکان وجود دارد که از وزش بادهای در امان باشیم و فوران چشمه ی آب زنده را محفوظ بداریم تا جوشش شادمانه ی آن با درایت و قانونمند صورت پذیرد. اما امروزه، فوران شادمانه زندگی نوین بسیاری از معاصرین غیرمسیحی را گردهم آورده و آنان را آهسته در کشف نور هستی که عیسای مسیح می باشد رهنمون می کند. هم چنین آن نشانه هایی از ملکوت خداوند که به کلیسا بازگشته و بسیار از ملحدان نوین زمانه را در کشف بشارت گفته های ارمیا نبی سوق می دهد و آنان را روانه ی کلیساها می کند: «مرا که چشمه آب حیاتم ترک نموده و برای خود حوض ها کنده اند یعنی حوض های شکسته که آب را نگاه ندارد» (ار ۲: ۱۳).

هم چنین رغبت آشامیدن از آب جوشان و خروشان حیات که از قلب زخم دیده ی عیسای مسیح روان است بسیاری از مسیحیان طبقه ی مرفه را در بر گرفته پس مراقب باشیم تا باد پیوسته آزادانه بوزد و چشمه ی آن بتواند شادمانه فوران کند. آیا می توان کاتولیک پنطیکاستی بود؟ البته، پاسخ مثبت را جماعت نمازگزاران کاریزماتیک اعلام می کند. آیا قادرند و پیوسته همین درخواست را خواهند داشت؟

اسناد و مدارك مربوط به پاپ‌ها،

اسقف‌ها و مسئولان راهب‌ها

شورای واتیکان دوم (نور جهان، شماره ی ۱۲)

قوم مقدس خدا در رسالت نبوی عیسیای مسیح مشارکت دارد: او شهادت زنده خویش را قبل از هر چیزی با زندگی در ایمان و محبت می‌گستراند و به خدا قربانی ستایش خود را اعطا می‌کند که ثمره ی لب‌هایش آن است که نام او را تسبیح گوید (عبر ۱۳: ۱۵-۱۷).

اما همان روح القدس خود را محدود به تقدیس قوم خدا به واسطه ی مراسم عبادی و خدمت رسمی و یا رهبری او و زینت فضایل نمی‌کند، هم‌چنین در میان ایمانداران از همه قبیل «موهبت خویش را به میل خود به تک تک اشخاص می‌بخشاید» (۱- قرن ۱۲: ۱۱). فیض‌های مخصوص که سزاوار و پذیرا می‌گردانند تا عهده‌دار وظایف مختلف و مراسم نیایشی رسمی باشد نافع حال تجدید و تحول کلیسا است، بنا به آن چه گفته شده است: «هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود» (۱- قرن ۱۲: ۷).

برای مأموریت تعمید یافتگان، روح القدس که قوم خدا و سلسله ی خادمین کلیسا را به وسیله ی مراسم قداست می‌بخشد، افزون بر این به ایمانداران موهبات خاصی را اعطا می‌کنند و آنها را به میل خود تقسیم می‌کنند تا همه و تک تک اشخاص بنا به فیض دریافت شده به خدمت دیگران درآیند و خود ناظرین فیض چند شمایل خداوند باشند به جهت بنای تمامی جسم در محبت. در پذیرش این کاریزم‌ها حتی ساده‌ترین آنها برای هر یک از ایمان‌داران حق و مسئولیت عمل به این موهبات در کلیسا و در دنیا برای مصلحت انسان‌ها و بنای کلیسا در آزادی روح القدس داده می‌شود، روح القدسی که هر کجا خواست می‌وزد.

خطابه ی پایانی جماعت اسقفان در روز ۲۶ ماه اکتبر ۱۹۷۴

«با رضایت مشخص کرده‌ایم که جماعات کوچک و استناد آنها به اعمال روح القدس چه امیدی را نشان می‌دهند.

به اعضا این جنبش، به راهبان و تمام مسیحیان ما پند می‌دهیم تا بر کلام معرفت کتاب مقدس تعمق ورزند زیرا از آن ما خط و مشی خود را گرفته‌ایم: «روح را اظفا مکنید. نبوت‌ها را خوار م شمارید. همه چیز را تحقیق کنید و با آن چه نیکوست متمسک باشید. از هر نوع بدی احتراز

نمایید» (۱ تسا ۵: ۱۹-۲۲). ما تمام کسانی که جزو نهضت کاریزماتیک می باشند تشویق کرده و اطمینان می بخشیم که در جهت یابی های مثبت که نیاز آن می رود، حمایت لازم خود را انجام دهیم.»

خطابه ی عمومی روز دوشنبه جشن پنطیکاست ۱۹ ماه مه ۱۹۷۵

خطاب به زائرین سومین کنگره بین المللی نهضت بیداری کاریزماتیک

«برای این جهانی که هر روز غیر مذهبی تر می گردد، هیچ چیزی واجب تر از شهادت این «نهضت روحانی» نیست و روح القدس امروزه ما را به طور روشن در تمامی نقاط دنیا و در محیط های بسیار متفاوتی، ترغیب به آن می نماید.

(...) این نهضت روحانی چگونه اقبالی برای کلیسا و جهان نباشد (...). در مشارکت با کلیت کلیسا شما برای نهضت بیداری فعالیت می کنید: در نهضت بیداری روحانی، نهضت بیداری راستین، نهضت بیداری کاتولیک و نهضت بیداری در روح القدس. و ما خوشحال از آنیم که علائم این نهضت بیداری را مشاهده می کنیم: که با علاقه به نیایش، تعمق روحانی، ستایش خداوند، توجه به فیض روح القدس و خواندن دقیق تر انجیل مقدس همراه است. ما هم چنین آگاهییم که شما مایل به گشودن قلب هایتان برای عهدی دوباره با خدا و هم نوع خود می باشید (...). آیا روح القدس را از یاد برده ایم؟ البته که این طور نیست! او را دوست می داریم، به او احترام می گذاریم، حمد می گوئیم و از او دعوت می کنیم... و شما با تمام سرسپردگی و شور و حرارت خود مایلید روح القدس را در وجود خود احیا کنید! (در اینجا جماعت به شدت برای تأیید سخنان پر طمطراق پدرمقدس کف می زنند). باید برای استفاده از تکیه کلام شما، کلمه ی «نهضت بیداری» را به کار ببرم که دنیا را جوان ترسازد، به آن، روح و افکار مذهبی بدهد... جهان باید لب های خود را به نیایش برای آواز، شادی، شادی، سرودها و شادی بگشاید و این شانس بزرگی است برای زمان ما، برای برادران، برای نسل جوان شما تا پیروزی را به جهان و عظمت خدا و پنطیکاست را ندا دهند.»

ژان پل دوم

اولین نشست شورا با مسئولان نهضت بیداری در روز ۱۱ ماه دسامبر سال ۱۹۷۹

«این نخستین ملاقات من با شما می باشد و امیدوارم که برای دیدار مجدد نزد من تشریف

بیاورید!

این انقلابی است در بیان زنده کردن ایمان ما، می دانستیم که منبع اولیه قدرت درایت و گاه

برای قلب بوده است. اما این بُعد ایمان، را نداشته است، بعدی که کاسترو در خفقان و بسیار خرد شده بود... این نخستین شناخت روحانی من می باشد و از این پس (پدرش از او درخواست کرده بود تا روح القدس را هر روز در زندگی دعا کند)، از این رو کاریزمای مختلف آن را به خوبی درک می کنم. آن جزو ثروت های خداوند می باشند. من یقین دارم که این «نهضت» نشانه ی عمل اوست».

نشست با مشارکین چهارمین کنفرانس بین المللی

نهضت بیداری کاریزماتیک در روز ۷ ماه مه ۱۹۸۱

«نهضت بیداری در روح القدس از سوی پاپ پل ششم به صورت «شانس و اقبالی برای کلیسا و دنیا» تلقی شده، شش سالی که از آن کنگره می گذرد امیدهای الهام گرفته از این نحوه ی برداشت را اثبات کرده اند. کلیسا ثمره ی تقوای شما را در نیایش می بیند که وفاق و با کوششی سترگ در نیل به قداست زندگی و محبت برای کلام معرفت خدا بوده است. ما با شادی خاصی تمام امکاناتی که با آن رهبران نهضت بیداری پیوسته بینش وسیع کلیسایی را گسترش داده اند و کوشش هایی مبذول داشته اند تا این بینش بتواند به صورت فزاینده ای حقیقتی باشد برای آن دسته که برای هدایت خود به آن توسل می جویند. ما متعاقباً علائمی از بخشندگی شما برای تقسیم موهبت های خدا با محبت و عدالت بین بینوایان جهان مشاهده نموده ایم به صورتی که همه ی انسان ها بتوانند منزلت خویش را که در عیسا نهفته دارند تجربه کنند. باشد که عمل محبتی که در شما شروع شده است بتواند با موفقیت به پایان برسد!»

خطاب به اعضای کنگره ی بین المللی مسئولین نهضت بیداری کاریزماتیک

کلیسای کاتولیک، خطابه ی عمومی در روز ۳۰ آوریل ۱۹۸۴

«از شما و تمام اعضای نهضت بیداری کاریزماتیک درخواست می کنم تا همراه بامن برجهان پیوسته فریاد بزنید: «درب هارا به توبه کاران بگشایید!» مأموریت کلیسا اعلام کردن عیسا مسیح به جهان می باشد، و شما سهم مؤثری در این مأموریت ایفای کنید به صورتی که گروه های نمازگزار و جماعات شما در کلیساهای منطقه ای حوزه های اسقفی و کلیساهای محلی ریشه گرفته اند. گشایشی آشکار به روح القدس به صورتی که بتواند کلیسا را زنده و هدایت کند و کمک کند تا در اتحاد با خداوند عیسا مسیح زندگی کند».

خطابه ی کنگره ی ششم بین المللی گردانندگان ۱۵ ماه مه ۱۹۸۷

«از ملاقات شما در این روز بسیار شادم... و می خواهم به شما اطمینان دهم که محبت شما به

عیسای مسیح‌گشودگی شما به کلیسای حقیقت‌شاهدان ارزشمندی برای مأموریت کلیسا در این جهان می‌باشند.

امسال بیستمین سالگرد تأسیس نهضت بیداری کاریزماتیک کلیسای کاتولیک می‌باشد. ثمرات و قدرت این نوآوری بی‌شک حضور قدرتمند روح القدس را تصدیق می‌کنند که در کلیسا پس از شورای اسقفان واتیکان دوم تحقق یافته است. البته، روح القدس پیوسته کلیسا را هدایت کرده، و توانسته مواهب بسیاری را میان ایمانداران بوجود آورد. به یاری روح القدس، کلیسا پیوسته از طراوت و جوانی برخوردار بوده، و نهضت بیداری کاریزماتیک امروزه خود نشانه‌ی بارز این نشاط می‌باشد و اعلام جسورانه‌ای است که «روح القدس به کلیساها اعلام نموده» (مکا: ۷:۲) در حالی که ما به پایان هزاره دوم نزدیک می‌شویم».